

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

عنوان :

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

# تأثیر سیاستهای پولی بر ارزش افزوده بخش کشاورزی

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

### چکیده:

سیاستهای پولی به مجموعه تدابیر و تصمیم هایی اطلاق می شود که از طریق بانک مرکزی برای کنترل حجم پول گرفته می شود تا از طریق تغییرات عرضه پول و نرخ بهره ، جریان مخارج جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و در نتیجه نیل به اهداف اقتصادی تسهیل گردد معمولاً سطح قیمتها، میزان اشتغال، میزان تولید واقعی، صادرات، واردات به عنوان مهمترین متغیرهای هدف در اقتصاد کلان مطرح می باشند که افزایش ، کاهش و یا ثبات آنها هدفهای مورد نظر اقتصادی، از جمله سیاستهای پولی محسوب می گردد.

در اقتصاد ایران بخش کشاورزی، در طی سه برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محور توسعه قرار گرفته است و سعی دولت بر این بوده است که جهت اعتبارات حتی المقدور به سمت بخشهای تولیدی کشاورزی سوق نماید. بنابراین با توجه به اهمیت سیاست پولی بر بخشهای اقتصادی و اهمیت بخش کشاورزی در رسیدن به رشد و توسعه در این تحقیق به بررسی ارتباط سیاست پولی و ارزش افزوده بخش کشاورزی پرداخته شده است. برای برآورد رابطه بین ارزش افزوده بخش کشاورزی و حجم پول برای ایران طی دوره ۸۱-۱۳۳۸ و با استفاده از تجزیه و تحلیل خود رگرسیون VAR غیرمقید و بردار تصحیح خطا VECM و آزمون هم گرایی یومانسون و جوسیلیوس ، بدست آوردن روابط و برآورد مدل می پردازیم.

نتایج بدست آمده از این پژوهش نشان می دهد که در بلندمدت اعمال سیاست پولی بر ارزش افزوده بخش کشاورزی اثر مثبت، معنی دار اما ناچیز داشته است و اثر خشکسالی در فاصله سالهای ۸۰-۱۳۷۷ منفی بوده که منطقی نیز می باشد. و نیز باعث انتقال منحنی ارزش افزوده بخش کشاورزی به پایین شده است. در کوتاه مدت سیاست پولی انبساطی اثر معنی داری بر ارزش افزوده بخش کشاورزی نگذاشته است.

با وجود نقش محدودیت بخش کشاورزی در طی سه برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بعد از انقلاب، ولی سیاستهای پولی به صورت روی کارآمد برای رسیدن به این هدف عمل نکرده است. از سوی

دیگر توصیه می شود که در کوتاه مدت و میان مدت از سیاستهای انبساط پولی کمتر و با احتیاط استفاده شود. زیرا این سیاست در کوتاه مدت بر تولید و ارزش افزوده بخش کشاورزی اثر معنی دار و قابل توجهی نگذاشته است.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

## فصل اول

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

### ضرورت تحقیق

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

## (۱-۱) مقدمه

سیاستهای پولی بخشی از سیاستهای اقتصادی کشور را تشکیل می دهد که از طریق آن؟؟ پولی کشور تلاش می کنند در چارچوبی هماهنگ با سایر سیاستهای اقتصادی عرضه پول را به نحوی کنترل کنند که متناسب با اهداف کشور باشد. متابات پولی هر کشور می توانند با استفاده از ابزار سیاست پولی، کنترل جریان نقدینگی جامعه را بدست گیرند و با هدایت صحیح آن به سمت سرمایه گذاری در بخشهای مولد بر رشد و توسعه اقتصادی تأثیر مثبت بگذارند.

در اقتصاد ایران همانگونه که در برنامه اول و دوم و سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ذکر شده است، بخش کشاورزی محور توسعه قرار گرفته است و سعی دولت بر این بوده است که جهت اعتبارات حتی المقدور به طرف بخشهای تولیدی کشاورزی سوق پیدا نماید. بدین منظور در قوانین برنامه ، افزایش سهم تسهیلات بانکی ارزان و ایجاد و تقویت مؤسسات مالی و اعتباری غیر دولتی در بخش کشاورزی پیش بینی شده است و بدین منظور نرخ سود تسهیلات اعطایی به بخش کشاورزی همواره کمتر از بخشهای دیگر اقتصاد بوده و همچنین دولت موظف است که حداقل ۲۵ درصد از تسهیلات کلیه بانکهای کشور را به طرحهای بخش آب و کشاورزی اختصاص دهد.

بنابراین با توجه به اهمیت شناخت تأثیر سیاستهای پولی و اعتباری بر بخشهای اقتصادی و با توجه به اهمیت بخش کشاورزی در رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی، در این تحقیق سعی شده است تا به بررسی اثر این سیاست بر بخش کشاورزی پرداخته شود.

در فصل اول این پژوهش اهمیت و ضرورت تحقیق کشاورزی و اعمال سیاستهای پولی در این بخش را مورد بررسی قرار می دهیم و سپس فرضیات تحقیق را مطرح می کنیم و روش تحقیق را نیز مشخص می کنیم.

در فصل دوم ، تعریف سیاست پولی و اهداف سیاستهای اقتصادی کلان را به طر خلاصه شرح داده و سپس پول و سیاستهای پولی از نظر مکاتب اقتصادی را بیان می کنیم و در انتها نگاهی اجمالی بر ابزارهای سیاست پولی می اندازیم. در فصل سوم به عملکرد ابزارهای سیاست پولی ، عرضه پول و متغیرهای تشکیل دهنده آن برای اقتصاد ایران، عملکرد سیاستهای پولی و اعتباری در بخشهای تولیدی در هر یک از سه برنامه توسعه می پردازیم و در انتها نیز مروری بر روند ارزش افزوده بخش کشاورزی و زیربخشهای تشکیل دهنده آن در فاصله سالهای ۸۱-۱۳۳۸ خواهیم داشت.

در فصل چهارم مروری بر مطالعات انجام شده در خصوص اثر سیاستهای پولی بر متغیرهای حقیقی انجام می دهیم و در نهایت در فصل پنجم با تشریح روش تجزیه و تحلیل داده ها، اقدام به برآورد مدل و تعیین روابط کوتاه مدت و بلند مدت کرده و پس از نتایج حاصله از برآورد مدل را مطرح و پیشنهاداتی در خصوص بهبود اثرگذاری سیاستهای پولی بر بخش کشاورزی آورده می شود.

## (۲-۱) اهمیت موضوع

بخش کشاورزی در اقتصاد ایران از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. تأمین ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی، ۲۳ درصد از اشتغال کشور، ۳۳ درصد از صادرات غیرنفتی و ۸۰ درصد از نیاز غذایی کشور از ویژگیهای منحصر به فرد این بخش است که آنرا از سایر بخشهای اقتصادی متمایز می سازد. [صادقی، ۱۳۷۸]

این بخش به رغم اعمال چندین دهه سیاست صنعتی و تقویت سایر بخشهای اقتصادی و حتی اجرایی سیاستهای توسعه بخش، همچنان با قدرت به حیات خود ادامه داده و در شرایط نامطلوب نیز شکوفایی و ظرفیتهای نوینی را عرضه کرده است. در این چارچوب است که در قوانین توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، از بخش کشاورزی به عنوان بخش استراتژیک و حیاتی یاد شده است.

از طرف دیگر پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اهداف عمده دولت، نیل به خودکفایی در تولید محصولات اساسی کشاورزی بوده است. از این رو سعی شده است تا با سیاستها و ابزارهای مختلف موانع موجود در راه رسیدن به هدف فوق و توسعه بخش کشاورزی بر طرف گردد. سیاست پولی از جمله این ابزارها است که می تواند روند توسعه این بخش را متأثر سازد. همچنین به دلیل وابستگی زیاد کشور به درآمدهای نفتی و نوسانات قیمت نفت، در برخی سالها عرضه پول (به عنوان یکی از ابزارهای پولی) دچار نوسان می شود که باعث تغییراتی در متغیرهای اقتصادی شده است.

با توجه به مطالب فوق باید گفت که اگر هدف رشد و توسعه بخش کشاورزی مورد نظر باشد، لازم است بدانیم سیاست پولی چگونه بخش کشاورزی را تحت تأثیر قرار می دهد و این اثرات در کوتاه مدت و بلندمدت به چه نحو بوده است.

## (۳-۱) اهداف تحقیق:

هدف پژوهش این است که تأثیر سیاستهای پولی بر ارزش افزوده بخش کشاورزی (متغیر واقعی) را طی سالهای (۸۱-۱۳۳۸) با در نظر گرفتن اثرات خشکسالی و کمبود بارش و برف و نزولات جوی طی سالهای ۸۰-۱۳۷۷، تعیین و تبیین نماید. به عبارت دیگر هدف آن است که کارایی و اثر و شدت اثر سیاستهای پولی بر ارزش افزوده بخش کشاورزی در کوتاه مدت و بلند مدت مورد بررسی قرار گیرد.

#### (۱-۴) فرضیات تحقیق

با توجه به اهمیت موضوع که در قسمتهای بدان اشاره شد، مهمترین اهداف تحقیق به شرح ذیل معرفی می گردد:

الف) فرضیه بلند مدت

سیاست پولی در دراز مدت بر ارزش افزوده بخش کشاورزی تأثیر معنی دار، مثبت ولی ناچیز دارد.

ب) فرضیه کوتاه مدت

سیاست پولی بر ارزش افزوده بخش در کوتاه مدت تأثیر معنی داری ندارد.

#### (۱-۵) روش تحقیق

در این پژوهش برای پذیرش یا رد فرضیه فوق الذکر یا به عبارت دیگر تعیین رابطه متغیر سیاستهای پولی و ارزش افزوده بخش کشاورزی در کوتاه مدت و بلندمدت از روش تجزیه و تحلیل خودرگرسیون VAR غیرمفید و بردار تصحیح خطا VECM و آزمون همگرایی یومانسون و حوسیلیوس برای بدست آوردن روابط و برآورد مدل استفاده کرده ایم. از سوی دیگر برای تکانه های موجود در روند ارزش افزوده بخش کشاورزی از متغیر مجازی بهره گرفته ایم تا خطاهای موجود در مدل به دلیل چنین تکانه هایی برطرف گردد و مدل از صحت بیشتری برخوردار باشد.



## آمار و اطلاعات

آمار مورد نیاز این تحقیق شامل داده های سری زمانی در خصوص حجم پول یا M1 (میلیارد ریال) و ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت سال ۷۶ (میلیارد ریال) برای دوره زمانی ۸۱-۱۳۳۸ می باشد که با مراجعه به گزارشات اقتصادی و تراز نامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نماگرهای اقتصادی اداره بررسی های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (سالهای مختلف) جمع آوری می گردد.

## فصل دوم

مبانی نظری سیاستهای پولی، تولید و مکانیزم

اثرگذاری سیاستهای پولی بر سطح تولید و اشتغال

## مقدمه

در این فصل در بخش اول تعریف سیاست بدلی و اهداف سیاستهای اقتصادی کلان را به طور خلاصه شرح می دهیم و آنگاه در بخش دوم این فصل اهداف سیاستهای پولی مورد توجه قرار می گیرد و سپس اهداف اشتغال کامل و رشد اقتصادی به عنوان بعضی از اهداف مهم سیاستهای پولی مورد تأکید و توجه قرار می گیرد.

در بخش سوم این فصل، نقش پول و سیاست پولی از نظر مکاتب اقتصادی مختلف بیان می گردد. در این راستا نظرات مکاتب کلاسیک، نئوکلاسیک، کیفری پول گرایان، کلاسیکهای جدید و کینزین های جدید در رابطه با تأثیر حجم پول بر متغیرهای اقتصادی مطرح می گردد و در انتهای این بخش چکیده دیدگاه مکاتب مختلف اقتصادی در مورد اثر سیاستهای پولی به تولید بیان می گردد.

در بخش چهارم نگاهی اجمالی بر ابزارهای سیاست پولی می اندازیم.

## (۱-۲) تعریف سیاست پولی

به منظور نیل به اهداف اقتصادی، کشورها با توجه به موقعیت های خاص اقتصادی سیاسی و اجتماعی و نیز بیش عقیدتی خود اقدام به اتخاذ برنامه های خاصی در چارچوب سیاست های اقتصادی می کنند. در ان ارتباط دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی، افزایش سطح اشتغال، کنترل تورم، تعادل در موازنه پرداختها اهداف نهایی به شمار می روند. ابزارهای دوگانه سیاست های مالی و پولی، اهرم هایی هستند که دولت ها برای دستیابی به اهداف نهایی

اقتصادی می توانند مورد استفاده قرار دهند. مکانیزم تأثیرگذاری این ابزارها یا از طریق تأثیر مستقیم بر اهداف نهایی است و یا آنکه از طریق اهداف میانی اثرات خود را به اقتصاد منتقل می کنند.<sup>۱</sup>

به طور کلی سیاست پولی بخشی از سیاست های اقتصادی کشور را تشکیل می دهد که از طریق آن مقامات پولی کشور تلاش می کنند در چارچوبی هماهنگ با سایر سیاستهای اقتصادی، عرضه پول را بنحوی کنترل کنند که متناسب با اهداف کشور باشد. بدین ترتیب سیاست پولی بعنوان یکی از انواع سیاستهای اقتصادی عبارت است از:

استفاده از ابزارهای پولی معین در جهت رسیدن به هدفهای مشخص و به عبارت دقیق تر، سیاستهای پولی به مجموعه تدبیرها و تصمیم هایی اطلاق می شود که از طریق بانک مرکزی برای کنترل حجم پول و اعتبار گرفته می شود تا از طریق تغییرات عرضه پول و نرخ بهره جریان مخارج جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و در نتیجه نیل به اهداف اقتصادی تسهیل شود.

## (۲-۲) اهداف سیاستهای اقتصاد کلان

اشتغال کامل، ثبات قیمتها، تعادل خارجی و نرخ مناسب رشد اقتصادی مفاهیم اقتصادی می باشند که از قبل با آنها آشنا هستیم. اینها عموماً به عنوان هدفهای سیاست اقتصادی کلان

---

<sup>۱</sup> . درخشان، مسعود؛ بررسی سیاست های پولی و اعتبار؛ تحلیل آثار اقتصادی آن بعد از انقلاب اسامی، چاپ اول، تهران: معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصادی، زمستان ۱۳۷۵.

پذیرفته شده هستند. چون با حرکت در جهت دستیابی به این هدفهاست که به نظر می رسد رفاه اقتصادی در سطح ملی افزایش می یابد.

یکی از مشکلات این است که اغلب نمی توان به طور همزمان به تمامی این هدفها دست یافت، حرکت در جهت نیل به یک هدف، غالباً به دور شدن از دیگری منجر می شود. یعنی مسئله آب کردن یا به تعبیر دیگر یکی را فدای دیگری کردن بین برخی از هدفها مطرح می باشد. اکنون با توجه به هدف پژوهش نگاهی اجمالی به اهداف سیاستهای پولی و بویژه هدف اشتغال می کنیم.

## (۳-۲) اهداف سیاستهای پولی

وقتی که صحبت از اهداف سیاستهای پولی می شود، عموماً به شش هدف اصلی اشاره می گردد.

این اهداف عبارتند از:

۱. اشتغال کامل
۲. رشد اقتصادی
۳. ثبات قیمتها
۴. ثبات نرخ بهره
۵. ثبات در بازارهای مالی
۶. ثبات در بازار ارز

در این بخش به دور از هرگونه تعریف و توضیح اضافی تنها به تشریح هدف اشتغال کامل و رشد اقتصادی می پردازیم، زیرا در ارتباط مستقیم و نزدیک باهم می باشند.

## (۲-۳-۱) هدف اشتغال کامل

سطح اشتغال کامل از جمله مهمترین اهداف کلیه ملل می باشد، زیرا:

الف) وقتی که سطح اشتغال کامل باشد نه تنها در اقتصاد نیروهای کار عاطل و بیکاری وجود ندارد، بلکه از منابع آن نیز بهتر استفاده می گردد (کارخانه های بسته و ابزارهای بلااستفاده وجود ندارد) و بنابراین GNP نیز افزایش می یابد.

ب) نرخ بیکاری بالا منجر به بدبختی زیادی برای انسانها شده، خانواده ها مجبور می شود تن به مشکلات مالی بدهند.

اگرچه اشتغال کامل بسیار مطلوب است، اما آن چگونه تحقق می یابد و چقدر باید باشد؟

اصلاً در چه نقطه ای می توان گفت که اقتصاد در شرایط اشتغال کامل است؟

ابتدا چنین به نظر می رسد که منظور از اشتغال کامل وضعیتی است که کارگر بدون شغل

وجود نداشته باشد، به این معنی که نرخ بیکاری صفر باشد اما این تعریف بعضی از بیکاریها،

نظیر بیکاری اصطکاکی (برخوردی) که حتی در شرایط اشتغال کامل نیز وجود دارد نادیده می

گیرد.

به عنوان مثال کسی که می خواهد کار بهتری داشته باشد، مجبور است برای مدتی که در

جستجوی کار جدید می باشد، کارش را رها کند. ملاحظه می شود در چنین شرایطی علی

رغم اینکه شغل وجود دارد، بیکاری نیز وجود دارد. این نوع بیکاری را اصطکاک (برخوردی) می گویند.

بنابراین منظور از اشتغال کامل این نیست که نرخ بیکاری صفر باشد، بلکه اشتغال کامل وضعیتی است که در آن عرضه و تقاضای کار باهم برابر باشند. اقتصاددانان نرخ بیکاری در شرایط اشتغال کامل را نرخ بیکاری طبیعی می گویند.

اما سئوالی که مطرح می شود این است که چه نرخ بیکاری با اشتغال کامل سازگار می باشد؟ به بیان دیگر مقامات پولی برای دستیابی به اشتغال کامل چه نرخ بیکاری را می بایستی هدف گری نمایند؟ روشن است که نرخ بیکاری طبیعی ثابت نبوده و از دوره ای به دوره دیگر متفاوت است به عنوان مثال در سالهای دهه ۶۰ اقتصاددانان یک نرخ بیکاری ۴ درصد را به عنوان هدف در نظر می گرفتند، در حقیقت در این دوره نرخ بیکاری ۴ درصد را، نرخ بیکاری طبیعی تلقی شده و اقتصاد در شرایط اشتغال کامل بوده. امروزه نرخ بیکاری طبیعی را حول و حوض ۶ درصد تخمین می زنند، اما حتی این برآورد نیز با نااطمینانی همراه بوده و مورد توافق اقتصاددانان نمی باشد. در هر حال، اگر چه نرخ بیکاری طبیعی از کشوری به کشور دیگر متفاوت بوده و با گذشت زمان به لحاظ به وجود آمدن فرصتهای شغلی جدید، نرخ آن افزایش می یابد، دولتها می بایستی در جستجوی اعمال سیاستهای برای کاهش آن باشند.



## (۲-۳-۲) هدف رشد اقتصادی

رشد اقتصادی و اشتغال از جمله اهدافی هستند که به یکدیگر وابستگی نزدیکی دارند. اصولاً مدیران و سرمایه گذاران زمانی اقدام به سرمایه گذاری در وسایل و ابزار به منظور افزایش بهره وری و رشد اقتصادی می کنند که نرخ بیکاری پایین باشد.

به تغییر دیگر اگر نرخ بیکاری بالا باشد و کارخانه ها بیکار باشند، انگیزه ای برای مدیران و صاحبان برای سرمایه گذاری جدید و احداث کارخانه جدید وجود نخواهد داشت. به هر حال، اگرچه این دو هدف ه یکدیگر وابسته اند، اما می توان آنچنان سیاستگذاری نمود که مؤسسات مستقیماً تشویق به سرمایه گذاری شده و رشد اقتصادی را بالا ببرند و یا آنکه مردم برای تأمین وجوه بیشتر برای تأمین مالی مؤسسات تشویق به پس انداز گردند.

بعنوان مثال، از طریق کاهش مالیات و انگیزه های مالیاتی می توان سرمایه گذاران را تشویق به سرمایه گذاری در ابزار و وسایل و کارخانه ها نمود و نیز پس انداز بیشتر کرد. البته این در حقیقت همان سیاست اقتصادی عرضه است که توسط عده ای از اقتصاددانان توصیه می شود.

## (۲-۴) نقش پول از دیدگاه مکاتب اقتصادی

### (۲-۴-۱) مکتب کلاسیک

مکتب کلاسیک همزمان با انتشار کتاب پژوهشی درباره ماهیت و علل ثروت ملل، نوشته آدام اسمیت پایه گذار این مکتب و بنیانگذار علم اقتصاد در سال ۱۷۷۶ میلادی در انگلستان بنیان



نهادده شد. مسئله اساسی و مهم در اقتصاد کلاسیک، رشد اقتصادی در بلندمدت است. اقتصاددانان کلاسیک با استفاده از روش «اقتصاد کلان» مسئله رشد اقتصادی را مورد بررسی قرار دارند و در تحلیل و در نقش عرضه کل تولید اهمیت دادند.

اسمیت عقیده داشت که گردش طبیعی اقتصاد در «سیستم آزادی طبیعی» از طریق «دست نامرئی» طوری عمل می کند که همواره منافع عمومی جامعه حاصل شود و رفاه کلی بوجود آید. و «دست نامرئی» در اجتماعی به کار خود ادامه می دهد که از شرایط رقابت کامل برخوردار باشد. این طرز تفکر در واقع از نظریه توسعه و رشد اقتصادی اسمیت سرچشمه می گیرد. در این نظریه، بطور کلی فرض بر آن است که تقاضای کلی تولید هرگز کاهش نخواهد یافت، چون اگر قسمتی از درآمد ملی پس انداز شود، این پس انداز خود به خود به سرمایه گذاری تبدیل خواهد شد.

در اینجا اسمیت فرض می کند که پس انداز کنندگان و سرمایه گذاران یک گروه واحد هستند و به خاطر یک عامل مشترک یعنی سود، پس انداز و سرمایه گذاری می کنند. در این شرایط، پول فقط «وسیله مبادله» است.

براساس نظریه ژان باتیست سه سرمایه داری همیشه در بلندمدت در تعادل اقتصادی اشتغال کامل قرار خواهد گرفت. این استدلال از نظر سه کاملاً منطقی است زیرا او پس انداز کنندگان و سرمایه داران بنابراین به فرض آنکه زمین، سرمایه و شیوه فنی تولید ثابت باشد، تولید تابع

اشتغال نیروی انسانی است و در شرایط رقابت کامل و انعطاف پذیری دستمزد پولی، بازار نیروی انسانی در اشتغال کامل قرار خواهد گرفت.

از آنجا که براساس فرض قانون سه، آینده اقتصاد روشن است، تقاضای نقدینگی پول وجود ندارد و دومین وظیفه پول بعد از واحد شمارش، وسیله مبادله می باشد و به فرض آنکه قیمت، انعطاف پذیر باشد تقاضای کل تولید همیشه به اندازه عرضه کل تولید در حالت اشتغال کامل خواهد بود، بعبارت دیگر عرضه است که تقاضای خود را بوجود می آورد. تعادل بین عرضه و تقاضا در اشتغال کامل به شرط وجود انعطاف پذیری دستمزد پولی و قیمت، پایدار خواهد بود.

از نظر ژان باتیست سه بین بازار کالا و بازار پول، ارتباط خاصی برقرار می باشد. عرضه پول با تقاضای کالا متجانس بوده و همچنین تقاضای پول با عرضه کالا متجانس می شود. بنابراین، پول فقط نقش «وسیله مبادله» را بازی می کند و خود به خود دارای قدرت تاثیر و فعالیت نیست.

در تجزیه و تحلیل کلاسیک ها «نظریه مقداری پول» بعنوان «نظریه قیمت» تلقی می شود. اقتصاددانان کلاسیک معتقدند که پول در تعادل بلندمدت خنثی و بی اثر است و در صورت وجود قابلیت انعطاف در قیمتها (و از جمله نرخ دستمزد پولی و نرخ بهره)، در رقابت کامل سیستم اقتصادی به طور خودبه خود در جهت حصول به تعادل اشتغال کامل حرکت می کند.

## (۲-۴-۲) مکتب نئوکلاسیک

بعد از انتشار کتاب اصول اقتصاد سیاسی جان استورات میل در سال ۱۸۴۸ میلادی، تجزیه و تحلیل اقتصادی برای مدت بیست سال رونقی نداشت تا اینکه در سال ۱۸۷۱ میلادی ویلیم استنلی جونز کتابی تحت عنوان نظریه اقتصاد سیاسی منتشر کرد. هدف او از انتشار این کتاب تجدیدنظر در اصول اقتصادی مکتب کلاسیک با استفاده از مفهوم «مطلوبیت نهایی» و ریاضیات مربوط به آن بود. در همان زمان، اقتصاددانان دیگری به نام منگر در اتریش بر همان اساس علم اقتصاد را مورد بررسی قرار داد.

والراس در سال ۱۸۷۴ در سوئیس افکار علمی جونز و منگر را به محافل اقتصادی آن کشور معرفی کرد. این سه دانشمند بنیانگذار مکتب نئوکلاسیک هستند. عقاید این سه دانشمند را بعداً آلفرد مارشال، فریدریش وان وایزر، باورک، کلارک و پارتو اشاعه و گسترش دادند.

مارشال با انتشار اصول علم اقتصاد در سال ۱۸۹۰ میلادی به عنوان برجسته ترین عضو مکتب نئوکلاسیک توانست «اصول نهائی گرایان» را جانشین اندیشه های کلاسیک نماید. مارشال قسمت عمده تحلیل خود را به «اقتصاد خرد» اختصاص داد و توجه زیادی به مباحث اقتصاد کلان نداشت. نظام اقتصادی در زمان مارشال و حتی پیش از آن از نظر عملکرد کلان - اقتصادی دارای دو خصیصه مهم بوده است.

اول براساس نظریه نئوکلاسیک ها و همچنین کلاسیک ها نظام سرمایه داری در صورت عدم دخالت دولت در امور اقتصادی و در شرایط معین در تعادل قرار می گیرد. تعادل براساس

برابری بین عرضه کل و تقاضای کل تولید ایجاد می شود و این برابری همراه با اشتغال کامل خواهد بود.

در اقتصاد کلان مارشال با قبول «قانون سه» به تجزیه و تحلیل «نظریه سطح عمومی قیمت» پرداخت. به عبارت دیگر، هرگاه اقتصاد در شرایط «قانون سه» در اشتغال کامل قرار گیرد و سرعت گردش پول نیز ثابت باشد، سطح قیمت ها بستگی به حجم پول دارد. اگر عرضه پول ثابت بماند، قیمت ها نیز ثابت است، ولی با افزایش و کاهش عرضه پول، قیمت ها افزایش و یا کاهش خواهند یافت.

مارشال با اعتقاد به اینکه تنها انگیزه مردم برای نگهداری پول «انگیزه معاملاتی» است. فرمول  $M=KPT$  را برای نظریه سطح عمومی قیمت معرفی کرد که در آن،  $K$  برای معکوس با سرعت گردش درآمدی پول ( $V$ ) ارتباط دارد.  $M$  حجم عرضه پول در زمان معین و  $P$  سطح متوسط و متعادل قیمت ها است مشروط بر آنکه حجم تولید و خدمات ( $T$ ) معلوم باشد و ثابت بماند. به فرض آنکه  $T$  در حد اشتغال کامل باشد و  $K$  نیز ثابت بماند،  $P$  با  $M$  متناسب است و با تغییر  $P, M$  نیز به همان نسبت و در همان جهت تغییر خواهد کرد.

در اقتصاد پولی نئوکلاسیک، پول علاوه بر اینکه «واحد شمارش» محسوب می شود، یک وظیفه دیگر نیز دارد و آن «وسیله مبادله» است. از این لحاظ، بازار پول «نظریه قیمت» را بیان می کند. از طرف دیگر، از آنجا که مردم درآمد خود را تدریجاً خرج می کنند و «انگیزه نقدینگی» پول وجود ندارد، تعادل در بازار کالا بیان کننده تعادل در بازار پول نیز می باشد.

«نظریه مقداری پول» که به صورت  $MV=PQ$  نشان داده می شود را در نظر می گیریم که در آن  $M$  عرضه پول،  $V$  سرعت گردش پول،  $P$  سطح قیمتها و  $Q$  سطح تولید است.

در طرف چپ این معادله مقدار تولید (محصول کل) در حد اشتغال کامل معلوم است و از آنجا که طبق «قانون سه» عرضه تقاضای خود را بوجود می آورد، با ثابت بودن  $V$  حاصلضرب  $MV$  چیزی جز ارزش تقاضای کل تولید نیست و اگر قرار باشد که در تعادل مقدار تقاضای کل برابر با مقدار عرضه کل گردد، در طرف راست معادله،  $P$  (سطح قیمتها) باید در حدی تعیین شود که حاصلضرب  $PQ$  (ارزش پولی عرضه کل تولید) همواره معادل با  $MV$  (ارزش تقاضای کل تولید) شود.

بنابراین، سطح قیمتها طوری تعیین می شود که مقدار تولید در اشتغال کامل ثابت بماند و بازار پول و بازار کالا یک بازار است و کلاً نظریه تعیین سطح قیمت است.

## (۲-۴-۳) مکتب کینزین

کینز زمانی در صحنه اقتصادی جهان ظهور کرد که نظام سرمایه داری در برخورد با یک دوران بحران، نومیدی و نگرانی روبه نابودی می رفت. این دوران با بحران شدید اقتصادی سال ۱۹۳۰ میلادی شروع و تا پس از جنگ جهانی دوم پایان یافت.

مشکل بیکاری در انگلستان و بحران شدید اقتصادی در آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی جهان، مسئله و مشکلات عظیم اقتصادی برای نظام سرمایه داری بوجود آورد. تحت این

شرایط کینز درصدد برآمد که به کشف علل بیکاری و بحران اقتصادی بپردازد و نظریه های جدیدی برای عملکرد کلان - اقتصادی نظام سرمایه داری طرح نماید.

تحلیل کلان - اقتصادی کلاسیک و نئوکلاسیک از اقتصاد سرمایه داری مربوط به یک وضعیت تعادلی می گردد و آن وضعیت تعادل اشتغال کامل است. کینز معتقد است که تحلی بزمبور تحلیل خاصی از اشتغال است و جنبه عمومی ندارد. در مقابل، کینز تحلیل کتاب خود را با عنوان نظریه عمومی اشتغال شروع می کند، بدین معنی که نظام اقتصادی سرمایه داری در شرایط معین ممکن است در یکی از سه حالات تعادل (تعادل، پایین تر از اشتغال کامل و بالاتر از اشتغال کامل) قرار گیرد. به این دلیل تحلیل کینز از اشتغال، تحلیلی «عمومی» از این مسئله است.

برخلاف نئوکلاسیک ها که معتقدند نرخ بهره در بازار پس انداز و سرمایه گذاری تعیین می شود، در اقتصاد کینزی، نرخ بهره مکانیسم متعادل کننده پس انداز و سرمایه گذاری نیست، بلکه درآمد ملی است که این وظیفه اقتصادی را انجام می دهد. به عبارت دیگر بازار پس انداز و سرمایه گذاری نظریه تعیین تولید یا درآمد ملی است. کینز معتقد است که بازار پول، نرخ بهره را تعیین می کند. در این بازار تقاضا برای پول تحت تأثیر سه انگیزه شکل می گیرد:

۱. انگیزه معاملاتی پول ( $L_1$ ) تابع مستقیم درآمد ملی است و به شکل  $L_1 = f(Y)$   $f' > 0$

بیان می شود.



۲. انگیزه احتیاطی پول حجم پولی است که افراد بصورت پول برای عدم اطمینان به آینده نگهداری می کنند.

۳. انگیزه نقدینگی پول ( $L_2$ ) تابع غیرمستقیم نرخ بهره است و به صورت  $L_2 = f(i)$   $f' < 0$  بیان می شود.

در این تابع، با کاهش نرخ بهره مقدار  $L_2$  بالا رفته و بالعکس با افزایش نرخ بهره مقدار  $L_2$  کاهش می یابد. برای توجیه ارتباط منفی بین نرخ بهره و مقدار  $L_2$  فرض می کنیم که علاوه بر پول مردم می توانند دارایی های خود را بصورت اوراق قرضه نیز نگهداری نمایند پول غیرفعالی به معنی صرفنظر از بهره ای است که ممکن است از طریق نگهداری اوراق قرضه حاصل شود از طرف دیگر، نگهداری اوراق قرضه به دلیل بهره ای که به آن تعلق می گیرد سودآور است.

عامل دیگری که کینز برای ارتباط معکوس بین تقاضای نقدینگی پول و نرخ بهره ارائه می کند مربوط به قیمت اوراق قرضه می شود. هنگامی که نرخ بهره افزایش می یابد، بدان معنی است که قیمت اوراق قرضه کاهش یافته است و نتیجتاً بورس بازان در بازار بورس ترغیب می شوند که اوراق قرضه خریداری نمایند.

کینز نقش پول را علاوه بر اینکه مانند اقتصاددانان نئوکلاسیک وسیله ای برای تسهیل مبادلات می دانست، لیکن برخلاف نقطه نظر آنها، نقش پول را به عنوان ذخیره ارزش نیز مورد تأکید قرار می داد.

کینز معتقد است حجم پول می تواند در شرایط معینی بر متغیرهای واقعی و از جمله حجم تولید و سطح اشتغال تاثیر بگذارد، بدین دلیل کینز اجرای سیاست پولی را مطرح کرد. هدف سیاست پولی آن است که بوسیله حربه های معین در زمان رکورد، سطح تولید از طریق افزایش مخارج بمنظور ایجاد تعادل اشتغال کامل بالا رود و در زمان تورم سطح مخارج کاهش یابد.

در مدل کینز، اجرای سیاست پولی و تغییر در مقدار پول از یک کانال غیرمستقیم بر روی تقاضای مؤثر تاثیر می گذارد. تغییر در مقدار پول بر روی نرخ بهره تاثیر می گذارد و نرخ بهره، میزان سرمایه گذاری و اندازه ضریب تکاثری را تغییر می دهد. کینز تئوری رجحان نقدینگی را مطرح کرد و این امکان را بوجود آورد که سرعت گردش پول بدلیل افزایش تقاضا برای پول تغییر کند. در این صورت اثر تغییر  $M$  ممکن است توسط تغییر  $V$  در جهت خلاف تغییر  $M$  خنثی شود. بنابراین با در نظر گرفتن معادله  $MV=PY$  واضح است که تغییر در حجم پول سبب تغییر در  $P$ ،  $V$  یا  $Y$  می گردد و تضمینی برای خنثی بودن پول وجود ندارد.

در مدل کلاسیک تغییرات پولی روی بخش حقیقی تأثیری ندارد و پول خنثی است. چون مقدار تولید واقعی قبلاً توسط بازار رقابتی نیروی کار و قانون «سه» تعیین می شود، بنابراین هر تغییری در مقدار پول تنها روی سطح عمومی قیمتها تأثیر می گذارند. کینز، قانون سه و مدل بازار نیروی کار کلاسیک ها را رد کرد و کینز معتقد بود که تولید واقعی در سطح اشتغال کامل تعیین نمی شود و اگر منحنی عرضه کل کاملاً با کشش باشد، افزایش در مقدار پول سبب تغییر



در تقاضای مؤثر می شود و تولید و اشتغال افزایش می یابد و افزایش در حجم پول تا زمانیکه سطح اشتغال کامل حاصل شود، تأثیری روی سطح قیمت ها ندارد. در هر حال، با در نظر گرفتن جریان عاد وقایع، افزایش در تقاضای مؤثر، تا حدودی باعث افزایش اشتغال و تا حدودی سبب افزایش سطح عمومی قیمت ها می گردد.

زمانیکه تولید در حالت اشتغال کامل صورت گیرد، کینز تئوری کلاسیک ها را می پذیرد و معتقد است حجم پول سبب تورم واقعی می گردد.

## (۲-۴-۴) مکتب پول گرایان

فریدمن یکی از صاحب نظران پولی تراز اول جهان بوده و عقایدش در زمینه نقش پول و سیاستهای پولی در اقتصاد ملی دارای اهمیت خاصی است و اصولاً برای دکتر ینهای پولی و طرفداریش از نظریه مقداری پول نئوکلاسیک ها و احیاء مجدد آن شهرت جهانی پیدا کرده است. مانند فیشر و ویکسل، فریدمن معتقد است که افزایش حجم پول عامل اصلی در تغییرات قیمتها و تولید واقعی در اقتصاد محسوب می شود.

فریدمن ضمن احیاء نظریه های پولی گذشته و موافق با نظریات پولی نئوکلاسیک ها اهمیت بیشتری برای پول و نقش آن پول در گردش (M) و تولید ناخالصی ملی اسمی (GNP) رابطه  $MV=PY=GNP$  برقرار است. هرگونه تغییری در M در شرایطی که V ثابت باشد موجب تغییر GNP می گردد.

در تحلیل فریدمن، تقاضای پول در کوتاه مدت فقط شامل تقاضای معاملاتی پول می گردد و عرضه و تقاضای پول تعیین کننده درآمد ملی است و هرگونه تغییری در عرضه پول موجب تغییر ارزش اسمی تولید ناخالص ملی خواهد شد. از آنجا که در اقتصاد کینزی، بازار پول نظریه تعادل نرخ بهره می باشد هرگونه تغییری در عرضه پول موجب می شود که نرخ بهره تغییر کند.

این تفاوت عمده ای است که بین نظریه پولی فریدمن و نظریه پولی کینز وجود دارد و به همین دلیل است که نظریه پولی جدید تمام سعی خود را بر کنترل عرضه پول متمرکز می کند و هر مسئله یا مشکلی که در اقتصاد پیش می آید فوراً مقامات پولی را متهم به سهل انگاری می کند.

فریدمن اهمیت زیادی برای سیاستهای پولی قائل است و معتقد است که حجم پول باید با توجه به تغییرات تولیدات واقعی تغییر کند. فریدمن تحلیل کینز مبنی بر عدم کارایی سیاستهای پولی و تأثیر غیرمستقیم و تردیدآمیز تغییرات حجم پول بر تقاضای مؤثر را نمی پذیرد. از دیدگاه او، تأثیر پول مستقیم و بدون واسطه است.

افزایش حجم پول، به فزونی عرضه بر تقاضای «موجودیهای واقعی» منجر می شود که نهایتاً موجب افزایش درآمد پولی و تقاضا خواهد شد. ولی تأثیر افزایش حجم پول بر سطح قیمتها به سطح اشتغال و وجود ظرفیت تولیدی بیکار بستگی دارد. ولی به هر حال، افزایش تقاضا و درآمد پولی قطعی است.

پول گرایان از بعد تقاضا با تمرکز روی فقدان حساسیت تقاضای پول نسبت به نرخ بهره سعی کردند نشان دهند عامل اصلی تغییر مخارج کل، تغییر عرضه پول است. از بعد عرضه، پول گرایان با طرح منحنی فیلیپس عمودی بلند مدت و عرضه کل عمودی بلندمدت سعی کردند نشان دهند که تغییرات حجم پول که عامل اساسی تغییر تقاضای کل است. در بلند مدت تنها سبب تغییر متناسبی در سطح قیمتها و دستمزد می شود و بر متغیرهای حقیقی بی اثر است هرچند در کوتاه مدت سیاست پولی می تواند تولید، اشتغال و بیکاری را تغییر دهد. از نظر پول گرایان عامل اساسی سیکل های تجاری می تواند تغییرات حجم پول باشد.

## (۲-۴-۵) مکتب کلاسیک جدید

نظریه کلاسیک های جدید در اقتصاد کلان نخستین بار توسط لوکاس<sup>۱</sup> و سارجنت و والاس<sup>۲</sup> مطرح شد و طی آن از نظریه انتظارات عقلایی جهت تحلیل اثر رشد پول بر متغیرهای حقیقی اقتصاد بهره گرفته شد. (نظریه انتظارات عقلایی اولین بار توسط میوت ارائه شد.) پیروان این مکتب سعی دارند تا به احیای نظرات کلاسیکی در اقتصاد و یا به تعبیر دیگر، انطباق این نظریات با اقتصاد نوین از طریق تعدیل در برخی فروض به ارایه تحلیل های جدید بپردازند.

<sup>۱</sup> . Lucas (1973)

<sup>۲</sup> . Sargent and Valace (1975)

ویژگی های اساسی این مکتب و یا فروشی که نظریه های این مکتب براساس آن مطرح می شوند، به شرح زیر می باشند:

(الف) واحدهای اقتصادی بهینه یابی می کنند.

(ب) بازارها همیشه تسویه می شوند.

(ج) انتظارات بطور عقلایی شکل می یابند.

(د) عرضه کل تولید به قیمتهای نسبی بستگی دارد.

این اقتصاددانان به رابطه متناسب عرضه پول و سطح قیمتها و قابل کنترل بودن حجم پول از سوی مقامات پولی (یعنی درونزا بودن پول) که از اصول کلاسیکی است اعتقاد کامل دارند. اما این تفاوت را با اسلاف خویش (خصوصاً نئوکلاسیک های دهه های ۶۰ و ۷۰) دارند که بجای بهره گیری از نظریه انتظارات تطبیقی، که اعتقاد به شکل گیری انتظارات قیمتی براساس روندهای گذشته داشت، انتظارات عقلایی را که استفاده از تمام اطلاعات موجود در هر زمان جهت پیش بینی است (و دچار خطای سیستماتیک نمی شود) در تحلیل ها وارد می نمایند و همانگونه که سارجنت و والاس استدلال می نمایند، بین منحنی های فیلیپس و عرضه کل در کوتاه مدت و بلند مدت تفاوتی قایل نیستند و معتقدند که حتی در کوتاه مدت این منحنی ها عمودی اند.

لذا بطور کلی اعمال سیاست های پولی قابل پیش بینی، تورم قابل انتظار را به همراه دارد و بنابراین اثری بر متغیرهای حقیقی اقتصاد نخواهد داشت. آنچه که می تواند منجر به اثرگذاری

در اقتصاد گردد و بر متغیرهای حقیقی اقتصاد اثر بگذارد، سیاست های پولی غیرقابل پیش بینی است که همانند شوکی بطور موقت، بیکاری را به نرخی کمتر از نرخ طبیعی آن رهنمود می سازد و طبعاً با تصحیح انتظارات توسط افراد در بلند مدت تأثیر خود را از دست خواهد دارد. طبق این استدلال، دولت نباید به استفاده منظم از سیاست های پولی در تنظیم تقاضا دست یازد. چراکه با پیش بینی کامل از سوی افراد مواجه شده و نرخ تورم مورد انتظار ایشان را افزایش می دهد و اثراتش خنثی می گردد. از دید ایشان قیمتها کاملاً انعطاف پذیرند و بازارها همیشه در حال تعادل می باشند، زیرا بطور کامل تسویه می شوند و در این وضع افراد همیشه بهینه یابی نموده و از تمام اطلاعات موجود جهت پیش بینی های آتی بهره می برند.

## (۲-۴-۶) مکتب کینزی جدید

در مقابل کلاسیک های جدید، کینزین های جدید قرار دارند که در ادامه نظریات کینزین ها و نوکینزین ها به تحلیل و توجیه مسائل اقتصادی می پردازند. کینزین های جدید به جای توسل به مبانی اقتصاد خرد در توجیه انعطاف پذیری قیمتها و دستمزدها، که منتسب به نوکینزین هاست، به شناخت و تبیین دقیق تر کمبودهای نهاد بازار که انعطاف ناقص قیمتها و دستمزدها را به همراه دارد و موجب تعدیل ناکامل انحرافات سطح تولید از تولید بالقوه می شود، (در صورت عدم مداخله دولت) می پردازند. اقتصاددانانی چون منکیو، بارو، گروسمن و ... در چارچوب عقاید کینزی جدید چون پیشینیان مواجه شده است.

بر این امر هم دلایلی دارند که از مهمترین آنها وجود قراردادهای بلندمدت کاری، مقرون به صرفه بودن قیمت‌گذاری جدید به دلیل تزمین هزینه های برچسبهای قیمتی و چاپ بروشورها، عدم دسترسی بخش خصوصی به اطلاعاتی که بخش دولتی از آن بهره مند است (توزیع نامناسب اطلاعات) و شرایط رقابتهای انحصاری در فعالیتهای اقتصادی می باشد.

حال این موارد بانضمام بهره گیری افراد از نظریه انتظارات عقلایی سبب می گردد تا منحنی فیلیپس کوتاه مدت، غرعمود شده و حتی سیاستهای قابل انتظار، مؤثر در فعالیتهای اقتصادی گردند. از دید کینزگرایان، تقاضای بخش خصوصی، بویژه تقاضای بخش سرمایه گذاری بی ثبات می باشد و نوسانات آن حتی در شرایط ثبات پولی می تواند سبب نوسانات شدید و یا ممتد گردد. برای مقابله هم دولت باید به سیاستهای فعال پولی و مالی برای تنظیم تقاضا دست زند تا بتواند متغیرهای حقیقی اقتصاد را به سطح تعادلی بلندمدت، رهنمود سازد. چیزی که از دیدگاه کلاسیک ها، بارها کردن اقتصاد به حالت خود و عدم مداخله دولت حاصل خواهد شد.

دولت برای مداخله، میزان تورم دلخواه خویش را با استعانت از منحنی فیلیپس تعیین می نماید و به جهت مبادله میان تورم و بیکاری، سطح بیکاری متناسب با آن معین خواهد شد. سپس به سیاستهای فعال اقتصادی برای رسیدن به اهداف خود همت می گمارد.

---

<sup>1</sup> . Trade off

## (۷-۴-۲) چکیده دیدگاه مکاتب مختلف اقتصادی در مورد اثر سیاستهای پولی

### بر تولید

مکانیسم اثرگذاری سیاستهای پولی بر اشتغال در طی زمان دستخوش تحولاتی گردیده است.

نظریات مکاتب مختلف پیرامون اشتغال و چگونگی اثرگذاری سیاستهای پولی بر این متغیر را

می توان به صورت جدول زیر خلاصه نمود:

نتایج نظریات		مفروضات	مکاتب
اثر سیاست پولی بر اشتغال و تولید	بیکاری		
بی اثر بودن سیاستهای پولی و مالی بر اشتغال	اقتصاد در اشتغال کامل می باشد و تنها در دستمزدهای بالا بیکاری توجیه می شود.	اعتقاد به مکانیسم بازار و قیمتها	کلاسیکها
تنها سیاستهای مالی و تعمیرات مخارج کل سبب تغییر اشتغال و درآمد می گردد و سیاستهای پولی به صورت غیرمستقیم از طریق تأثیر بر نرخ بهره و تغییر تقاضای واقعی مؤثر می باشد.	بیکاری غیرارادی	بررسی اقتصاد در کوتاه مدت	کینزیها
در کوتاه مدت سیاست پولی بر متغیرهای اقتصادی اثر می گذارد و در میان مدت و	وجود نرخ طبیعی بیکاری	تأکید بر نقش پول در اقتصاد	پولگرایان



بلندمدت تنها اثرات تور می‌دارد.			
سیاستهای پولی هنگامی که تصادفی و غیرقابل پیش بینی باشند اشتغال را تحت تأثیر قرار می دهند.	وجود بیکاری ارادی در حدود نرخ طبیعی بیکاری و وجود بیکاری اصطکاکی	پذیرفتن فرضیه انتظارات عقلایی	کلاسیکهای جدید
توانایی نظام بانکی برای خلق پول و سپرده‌های بانکی می تواند بر تولید حقیقی و نرخ اشتغال نه تنها در کوتاه مدت بلکه در بلندمدت اثر داشته باشد.	بیکاری غیرارادی	با در نظر گرفتن انعطاف پذیری قیمت‌ها و دستمزدها به ارتباط کارایی نیروی کار با سطح دستمزدهای پرداختنی و قراردادهای دستمزد توجه گردیده است.	کینزینهای جدید

## (۵-۲) ابزارهای سیاست پولی

وظیفه بانک مرکزی در جهت تأثیر بر متغیرهای کلان - اقتصادی از طریق سیاست پولی ایجاب می کند که امکاناتی چه از جهت کنترل عرضه پول و چه برای تأثیر بر تقاضای پول در اختیار داشته باشد. این نوع امکانات که از طریق قانون یا مقررات دیگر در اختیار بانک مرکزی قرار می گیرد به ابزار سیاست پولی موسومند.



ذیلأ به تشریح عمده ترین و متداول ترین ابزار سیاست پولی می پردازیم:

## (۲-۵-۱) ابزارهای کمی سیاست پولی

### الف) نرخ ذخیره قانونی

نرخ ذخایر قانونی تنها متغیری در ضریب فزاینده پولی می باشد که بطور کامل در کنترل بانک مرکزی قرار دارد. این ابزار پولی در ارتباط با تغییرات میزان ذخایری می باشد که بانکهای تجاری بطور قانونی موظفند بدون بهره یا با بهره بسیار اندک نزد بانک مرکزی نگاهدارند و پارامتر عملیاتی آن نرخ ذخایر قانونی می باشد.

بانک مرکزی برای استفاده از این ابزار پولی، اختیار دارد تا برحسب مورد و اقتضای وضعیت پولی و اقتصادی کشور نرخ ذخایر قانونی را تغییر داده و از این طریق بر میزان ذخایر قانونی بانکهای تجاری نزد خود و بر قدرت وام دهی آنها تأثیر بگذارد.

نرخ ذخایر قانونی می تواند برحسب نوع و حجم سپرده های اشخاص نزد بانکهای تجاری و یا وامهای اعطایی، نوع فعالیت ها و شرایط مکانی بانکهای تجاری، بزرگی و کوچکی بانکهای تجاری و غیره مختلف باشند. اما معمولاً بانک مرکزی برای تعیین نرخ ذخایر قانونی تنها بر حسب نوع سپرده ها (جاری، مدت دار و پس انداز) و منشأ خارجی و داخلی بودن تفاوت قائل می شد.

تفاوت نرخ ذخیره قانونی بر حسب نوع سپرده ها معمولاً بدین نحو است که برای سپرده های جاری نرخ بالاتر و برای سپرده های مدت دار و پس انداز به تناسب معینی در رابطه با مدت سپرده ها نرخ کمتری تعلق می گیرد.

بدین جهت با تغییر ساختار سپرده های بانکی اشخاص در جهت افزایش نسبت سپرده های جاری و سپرده های کوتاه مدت در مجموع سپرده ها، بر میزان ذخایر قانونی افزوده می شود و با کاهش این نسبت از میزان ذخایز قانونی کاسته می گردد بدون اینکه نرخ های ذخیره قانونی تغییری کرده باشد.

اگر نسبت سپرده قانونی افزایش یابد اعتبارات اعطایی سیستم بانکی به بخش خصوصی کاهش می یابد و در نتیجه عرضه پول کاهش خواهد یافت. به همین ترتیب اگر نسبت سپرده قانونی کاهش یابد، اعتبارات اعطایی سیستم بانکی به بخش خصوصی افزایش می یابد و در نتیجه عرضه پول افزایش می یابد.

این ابزار در صورتی مؤثر است که بانکها دارای کسری منابع باشند و اگر بانکها دارای مازاد منابع باشند امکان استفاده مؤثر از نرخ سپرده قانونی در جهت اعمال سیاست پولی انقباضی وجود نخواهد داشت.

## ب) نرخ تنزیل مجدد

بانکهای تجاری بطور معمول این امکان را دارد که در صورت تمایل و تحت شرایطی خاص سفته های معتبری را که اشخاص نزد آنها تنزیل کرده اند، نزد بانک مرکزی تنزیل مجدد کنند و

از این طریق منابع مالی برای خود فراهم آورند. بانک مرکزی طبق اختیاراتی که دارد می تواند از این طریق نیز سیاست پولی اعمال کند که به آن ابزار تنزیل مجدد گویند. پارامتر عملیاتی اعمال این سیاست پولی شامل دو امکان زیر می باشد:

الف) بانک مرکزی میزان سهمیه تنزیل مجدد را بطور کلی یا برحسب تعلق سفته ها به فعالیتهای اقتصادی مختلف جهت بانکهای تجاری تعیین و تغییر می دهد.

ب) بانک مرکزی نرخ بهره وصولی از بانکهای تجاری برای تنزیل مجدد سفته ها را بطور کلی یا به تفکیک تعلق سفته ها به فعالیت های اقتصادی مختلف تعیین و تغییر می دهد.

در مورد امکان (الف) اگر بانک مرکزی میزان سهمیه تنزیل مجدد را افزایش دهد سیاست پولی انبساطی و اگر آن را کاهش دهد سیاست پولی انقباضی، اعمال کرده است. در مورد امکان (ب) بانک مرکزی با افزایش نرخ تنزیل مجدد سیاست پولی انقباضی و با کاهش آن سیاست پولی انبساطی را موردنظر دارد.

### ج) عملیات بازار باز

بانک مرکزی برای استفاده از ابزار عملیات بازار باز در جهت اعمال سیاست های پولی نوع یا انواع خاصی از اوراق بهادار که غالباً بدهکار آنها دولت می باشد را به حساب خود در بازار خریداری کرده و یا بفروش می رساند. این نوع اوراق بهادار معمولاً بلندمدت هستند و دارای نرخ بهره ثابت نسبت به ارزش اسمیشان می باشند.

پارامتر عملیاتی اعمال سیاست پولی از طریق عملیات بازار باز معمولاً تعیین و تغییر میزان کمی خرید و فروش این اوراق در بازار از طرف بانک مرکزی است. بدین ترتیب که بانک مرکزی برای استفاده از این ابزار سیاست پولی در جهت انبساطی شرایط فراهم می کند تا اوراق بهادار بیشتری خریداری کند و حجم پول در گردش را افزایش دهد و در جهت انقباضی اوراق بهادار بیشتری بفروشد تا از حجم پول در گردش کاسته شود.

اوراق بهادری که وسیله اعمال این نوع سیاست پولی می باشند در حقیقت نوعی بدهی بخش دولتی به صاحبان اوراق محسوب می شود. اما این اوراق را یا مستقیماً بانک مرکزی از دولت و یا بطور غیرمستقیم از بخش خصوصی به حساب خود خریداری کرده و با آنها اعمال سیاست پولی می کند و یا اوراق را از دولت تحویل می گیرد و با سفارش دولت به بخش خصوصی می فروشد.

مواردی که بانک مرکزی اوراق بهادرا موردنظر را مستقیماً از دولت خریداری می کند و یا با سفارش دولت می فروشد را نباید در زمره سیاست پولی عملیات بازار باز به حساب آورد.

زیرا این موارد در واقع نوعی تأمین اعتبار در بخش دولتی محسوب می شوند که منبع تأمین اعتبار در حالت اول بانکی مرکزی و در حالت دوم بخش خصوصی از طریق بانک مرکزی می باشند. بنابراین تنها آن خرید و فروش اوراق قرضه دولتی را باید در زمره اعمال سیاست پولی به حساب آورد که از طریق اوراق در تملک بانک مرکزی انجام می گیرد.

برای اجرای مؤثر این سیاست لازم است نرخهای بهره اوراق دولتی قابل رقابت باشند، در ضمن حجم بزرگی از اوراق بهادار موجود بوده و معامله بر روی آن در سطح بالا می باشد. ضمناً یک بازار متشکل و تعداد زیادی دارنده اوراق قرضه باشند و قابلیت جانشینی بین اوراق بهادار دولتی و دیگر دارایی های مالی وجود داشته باشد.

بنابراین، می توان گفت که استفاده مؤثر از معاملات بازار باز بعنوان ابزاری برای کنترل پایه پولی تا حدود زیادی منوط به وجود یک بازار گسترده برای اوراق قرضه دولتی است. از آنجائیکه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه چنین بازاری وجود ندارد، روشن است که استفاده از عملیات بازار باز در عمل منحصربه کشورهای توسعه یافته می باشد.

## (۲-۵-۲) ابزارهای کیفی سیاست پول

ابزارهای پولی کیفی، مجموعه ای از ابزارهای در اختیار بانک مرکزی را تشکیل می دهند که مقامات پولی با استفاده از آنها بر نحوه و چگونگی مصرف پول در اقتصاد تأثیر می گذارند، یعنی اینکه مقامات پولی با استفاده از این ابزارها به تخصیص اعتبارات بانکی در میان بخشهای اقتصادی و تعیین سهام مصرف هریک از بخشهای اقتصادی از کل اعتبارات می پردازند. امتیاز این گروه از ابزارهای پولی بر ابزارهای کمی، در این است که ابزارهای کمی بطور کلی قادر به ایجاد تفاوت میان بخشهای اقتصادی در رابطه با اعطای اعتبارات نمی باشند. در حالیکه در شرایط خاص اقتصادی که نیاز به اجرای سیاست های متفاوت پولی بمنظور اعطاء و یا کنترل

اعتبارات در بخشهای مختلف اقتصادی است، ابزارهای پولی کیفی می توانند دارای بیشترین آثار اقتصادی باشند.

این ابزارها عبارتند از:

### الف) سقف های کلی اعتبار

بانک مرکزی می تواند با تعیین حداکثر میزان افزایش وامهای بانکی مستقیماً نقدینگی داخلی را محدود نماید. استفاده از این ابزار می تواند در چارچوب برنامه تثبیت اقتصادی کشور مفید باشد، لکن آثار منفی نیز دارد. در برخی از موارد محدودیت فوق صرفاً برای بخش خصوصی اعمال می شود و در نتیجه به نفع بخش عمومی تبعیض روا می دارد. در رابطه با اثر اعمال این ابزار بر روی نرخهای بهره می انجامد، به شرطی که سقف تعیین شده پایین تر از حدی باشد که در حالت آزادی نیروهای تخصیص نامناسب منابع مالی پدید می آید، چون بانکها مجبور می گردند که اعتبار را در چارچوب سقف تعیین شده با توسل به عوامل غیربازاری تخصیص دهند.

همچنین به میزانی که بانکها منابع برای اعطای وام در اختیار دارند و به دلیل وجود سقف های تعیین شده قادر به استفاده از آن نیستند، به همان نسبت باز میزان رقابت بین بانکها و سایر مؤسسات مالی کاسته خواهد شد.

ضمناً به دلیل آنکه درآمدهای بانکی در اثر سقف های مصرف محدود شده است. این احتمال وجود دارد که قادر و مایل به جذب سپرده های بیشتر نباشد. در این صورت امکان کاهش سهم بانکها در بازار مالی در مقابل سایر مؤسسات مالی غیربانکی وجود دارد.

### ب) کنترل های انتخابی اعتبار

این ابزار معمولاً به شکل سقف برای وامها و اعتبارات برای مقاصد مشخص است. این کنترل ها می تواند به شکل پیش پرداخت قانونی باشد. بدین معنی که متقاضیان اعتبار، بخشی از منابع موردنیاز را شخصاً تأمین نمایند.

میزان این پیش پرداخت می تواند در رشته ها و بخش های مختلف اقتصادی متفاوت باشد. بطور کلی هدف اصلی از اعمال چنین سیاستی، هدایت منابع مالی به سمت مصارف موردنظر می باشد. این کنترل ها همچنین می تواند بصورت حداکثر میزان مجاز برای اعطای اعتبار و نیز سررسید وامها و اعتبارات برای مصارف نهایی خاصی باشد، در ضمن مبالغ ماز اعتبار که باید در اختیار گروه های خاصی گذاشته شود به انواع معینی از وامها که پرداخت آن کلاً ممنوع است مشخص می گردد.

معمولاً این ابزار بیشتر در کشورهای مورد استفاده قرار می گیرد که تمرکز فعالیت بانکها در بخشهای سودآور و دارای عناصر سوداگرانه چون بازرگانی خارجی یا ساختمان می باشد که در نتیجه بخشهای موردنیاز چون کشاورزی و صنایع کوچک از منابع مالی کافی برخوردار نمی گردند.



مشکلات حاصل از اعمال این سیاست باید مورد توجه سیاستگذارانه باشد. این امکان وجود دارد که در ابتدا این کنترل ها مؤثر باشد، لیکن در بلندمدت احتمال دارد وام گیرندگان اولیه منابع خود را که با توجه به اولویتهای تعیین شده بدست آورده اند به اشخاصی که به فعایت در رشته هایی که از اولویت پایینی برخوردارند، انتقال دهند. همچنین می توان انتظار داشت که وام گیرندگان اولیه، واسطه های مالی جهت انتقال منابع به دیگر متقاضیان وام گردند. اعمال چنین سیاستهایی موجب می گردد که نیازهای برخی از متقاضیان وام رفع نگردد و این مسئله انگیزه ای برای ایجاد مؤسسات مالی غیربانکی گردد که قادرند تسهیلات اعتباری را با نرخ های بالاتر برای این دسته از متقاضیان فراهم نمایند.

### ج) مقررات در مورد نرخ بهره

تعیین حداکثر نرخ بهره سپرده ها و وامها ویژگی اکثر سیستمهای پولی در بسیاری از کشورهاست. این کنترل ها می تواند علاوه بر بانکها، مؤسسات مالی غیربانکی را نیز شامل گردد. تکیه زیاد بر نرخهای بهره کنترل شده بخصوص در مواردی که نرخهای مذکور پایین تر از نرخ بهره بازار تعیین می شود، موجبات انحراف جریان سپرده ها و اعتبارات را به سمت بخشی از نظام مالی که تحت کنترل نیست، فراهم می نماید.

سیاست مزبور موجب می شود که به دلیل وجود کنترل بر نرخ بهره سپرده ها، تجهیز منابع به خوبی انجام نگیرد و ضمناً به دلیل پایین بودن بازده وامها، مؤسسات تحت کنترل انگیزه ای برای رقابت سودآور نداشته باشند.



چنانچه برای تأثیر بیشتر این سیاست حوزه شمول مؤسساتی که تحت کنترل بانک مرکزی قرار می گیرند بیشتر گردد، انگیزه ای برای گسترش منابع اعتباری جدید و یا مؤسسات مالی کنترل نشده بوجود می آید و این «عدم واسطگی مالی»<sup>۱</sup> هدف اصلی از کنترل را خدشه دار می کند. این سیاست، کارایی شبکه بانکی را تضعیف می کند و در چنین حالتی شاخص های سستی چون اعتبار بانکی و عرضه پول نیز قادر به نشان دادن وضعیت موجود نمی باشد.

#### (د) ترغیب اخلاقی

از دیگر ابزارهای سیاست پولی، ترغیب اخلاقی است که بیشتر بصورت توصیه هایی در زمینه اولویتهای موردنظر بانک مرکزی در مورد نحوه فعالیت بانکها بخصوص در زمینه های اعتباری می باشد.

چون اعمال این سیاست از نقطه نظر اداری مشکل است، در این رابطه بانک مرکزی کاملاً به همکاری مؤسسات مالی در اجرای رهنمودها متکی است. رهنمودها می تواند بصورت محدودیت کلی اعتبار و یا تعیین اولویتهای مورد بخشهای اقتصادی خاص باشد. مزیت این سیاست آن است که انعطاف پذیر بوده و نیازی به اعمال قانونی آن نیست.

ترغیب اخلاقی زمانی مورد استفاده قرار می گیرد که تصور می رود مکانیزم بازار، منافع عامه را در نظر نمی گیرد.

---

<sup>۱</sup>. عدم واسطگی مالی: انحراف جریان سپرده ها و وامها از بانکها به سمت مؤسسات مالی غیربانکی را عدم واسطگی مالی (Disinter mediation) گویند.

مشکل مرتبط با «رهنمودها» آن است که اجرای آن مشکل و ناکارآمد است و تا حدی جنبه اختیاری دارد. این ابزار ممکن است در کوتاه مدت عرضه اعتبار را محدود نماید، لکن به دلیل عدم تأثیر بر تقاضا برای اعتبار موجب می شود متقاضیانی که قادر به کسب منابع مالی مورد نیاز نشده اند به منابع دیگر روی آورده و از مؤسساتی که تحت کنترل نیستند و یا آنهایی که ملزم به رعایت این رهنمودها نمی باشند به کسب منابع بپردازند. این مسئله نهایتاً آثار سیاست پولی اعمال شده را تضعیف می نماید.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

## فصل سوم

سیاستهای پولی، روند ارزش افزوده، بخش کشاورزی

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

مقدمه

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

در این فصل روند اعمال سیاستهای پولی و همچنین روند و وضعیت ارزش افزوده بخش کشاورزی در مقایسه با سایر بخشها را مد نظر قرار داده ایم.

در بخش اول عملکرد ابزارهای سیاست های پولی مانند عملیات بازار باز نرخ تنزیل مجدد و نرخ ذخیره قانونی و ... را در ایران شرح می دهیم و سپس در بخش دوم عرضه پول و متغیرهای تشکیل دهنده آن را در ایران توضیح می دهیم. در بخش سوم به مروری بر سیاستهای پولی در اقتصاد ایران پرداخته و عملکرد سیاستهای پولی طی برنامه پنج ساله اول و دوم و سوم توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و همچنین عملکرد سیاستهای پولی ناظر بر بخش کشاورزی در طی سه برنامه مذکور را مورد بررسی قرار می دهیم.

در بخش چهارم به سیاستهای اعتباری در اقتصاد ایران پرداخته و این نوع سیاستها را در طی برنامه های اول و دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و همچنین سیاستهای اعتباری بخش کشاورزی را مورد ارزیابی قرار می دهیم.

در بخش پنجم به مطالعه ارزش افزوده بخش کشاورزی و زیر بخشهای بخش کشاورزی پرداخته و اهمیت موقعیت بخش کشاورزی روند ارزش افزوده بخش کشاورزی و زیربخشهای کشاورزی در طی سالهای ۸۱-۱۳۳۸ را مورد مطالعه قرار می دهیم.

(۱-۳) عملکرد ابزارهای سیاستهای پولی در ایران

همانطور که در فصل گذشته گفته شد، مقامات پولی برای تأثیرگذاری بر عرضه پول در چهارچوب سیاستهای پولی از ابزارهای متفاوتی استفاده می کنند که به دو گروه عمده کمی و کیفی تقسیم می شود ابزارهای کمی سیاست پولی شامل نرخ سپرده قانونی، نرخ تنزیل مجدد و عملیات بازار باز است.

نرخ سپرده قانونی: نرخى است که براساس آن سیستم بانكى بخشى از سپرده هاى دیدارى و غير دیدارى نزد بانک مرکزی به ودیعه مى گذارد. این نرخ از آن جهت که بخشى از سپرده هاى مردم را نزد بانکها تأمین مى کند از نظر امنیتی حائز اهمیت است. همچنین از آنجا که تغییر در نرخ سپرده قانونی در حجم اعتبارات اعطایى سیستم بانكى به بخش خصوصى تأثیر مى گذارد، به عنوان یکى از اهرمهاى مهم برای اجرای سیاست پولی به منظور کنترل حجم تسهیلات اعتباری تلقى مى شود. براساس بررسیهای صورت گرفته مشاهده شده که تا قبل از انقلاب اسلامى بانکهای تجارى با کسرى منابع روبرو بوده اند. از این رو این ابزار مى توانست تا حدودى در تحدید اعطای تسهیلات اعتباری مفید واقع شود. ولى در سالهاى ۱۳۶۸-۱۳۵۸ بانکهای تجارى همواره با مازاد منابع آزاد مواجه بودند و از آنجا که نرخ سپرده قانونی وقتى از کارآیى لازم برخوردار مى شود که سیستم بانكى دارای منابع آزاد نباشد، بنابراین، امکان استفاده مؤثر از نرخ سپرده قانونی (خصوصاً در جهت اجرای سیاست انقباض پولی) وجود نداشت، نرخ سپرده قانونی برای سپرده دیدارى که در سال ۱۳۶۰ به ۱۷ درصدافزایش یافته بود در سال ۱۳۶۲ به ۲۷ درصد که نزدیک به حداکثر ممکن نرخ قانونی آن یعنی ۳۰ درصد بود افزایش یافت. نرخ سپرده قانونی برای سایر سپرده هاى مدت دار نیز از ۱۵ درصد به ۲۵ درصد در سال ۱۳۶۲ رسید و تا سال ۱۳۶۸ در این نرخ باقى ماند. در سال ۱۳۷۰ برای تشویق بانکها به جذب سپرده هاى بلندمدت، نسبت سپرده هاى قانونی این گونه سپرده ها از ۲۵ درصد به ۱۵ درصد کاهش و در مقابل نسبت سپرده هاى قانونی در قبال افزایش سپرده هاى دیدارى در بانکهای تجارى از ۲۷ درصد به ۳۰ درصد افزایش یافت.

نرخ تنزیل مجدد: نرخ بهره اى است که با توجه به آن بانک مرکزی اسناد و برات بانکها را تنزیل مى کند و آن در قبال این اسناد وام مى دهد. بنابراین چنانچه از این تعریف مستفاد مى شود نرخ تنزیل مجدد زمانی از کارایی لازم به عنوان یک ابزار پولی برخوردار است که بانکها برای اعطای اعتبارات با کمبود منابع سپرده اى

مواجه باشند. عملکرد سیستم بانکی قبل از انقلاب معلوم می دارد که حجم منابعی که از طریق تنزیل مجدد حاصل می شد نسبت به کل بدهی بانکها به بانک مرکزی قابل توجه نبوده است. این امر دلالت بر نقش اندک نرخ تنزیل مجدد در اعمال سیاستهای پولی دارد. مازاد منابع بانکهای تجاری و نیز ممنوعیتهای شرعی و قانونی بعد از انقلاب اسلامی باعث گردیده که این ابزار اندک کاربرد عملی خود را از دست بدهد.

**عملیات بازار باز:** عملیات بازار باز عمده ترین ابزارهای کمی در بانکداری کلاسیک و اعمال سیاستهای پولی است اما با توجه به حجم اوراق قرضه در جریان، تا قبل از انقلاب اسلامی معلوم می دارد که عملاً بیشترین خریدار اوراق قرضه بخش دولتی، سیستم بانکی (آن هم به دلیل الزام قانونی در نگهداری قسمتی از افزایش در کل سپرده ها به صورت اوراق قرضه) بوده است بعد از انقلاب اسلامی نیز به لحاظ اینکه نرخ بهره تعیین شده برای اوراق بهادار دولتی از نقش کلیدی برخوردار است لذا این ابزار پس از تصویب و اجرای قانون بانکداری بدون ربا عملاً کاربرد خود را از دست داده است، با توجه به عملکرد گذشته چنین می توان نتیجه گیری کرد که عملیات بازار باز که یکی از مهمترین و انعطاف پذیرترین ابزارهای پولی در اجرای سیاست پولی در کشورهای صنعتی با سیستم بانکی فعال تلقی می شود و در ایران به دلیل توسعه یافته نبودن سیستم بانکی در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم آن در سالهای پس از آن، همراه با تحولات صورت گرفته در قانون بانکداری از اهمیت خاصی برخوردار نیست. البته لازم به ذکر است که استفاده از اوراق مشارکت طی سالهای گذشته به تدریج افزایش یافته (طی سالهای ۷۸-۱۳۷۶ بالغ بر ۶۶۰۱ میلیارد ریال اوراق مشارکت منتشره توسط دولت از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی خریداری شده است) و طبق برنامه، بانک مرکزی می تواند با خرید و فروش اوراق مشارکت برای حساب خود، عملیات به اصطلاح بازار را انجام دهد. با افزایش تدریجی حجم اوراق مشارکت در پورتفولیوی بانک مرکزی در میان

مدت و دراز مدت، حجم این دارائیهها به حدی خواهد رسید که عملیات بازار باز بانک مرکزی بتواند اثر قابل توجهی بر تغییرات پایه پولی و به تبع آن حجم پول و نقدینگی بگذارد.

**ابزارهای کیفی:** دسته دیگر از ابزارهای پولی که به ابزارهای کیفی موسومند همانا کنترل کیفی اعتبارات است که به مجموعه عملیاتی اطلاق می شود که بانک مرکزی برای هدایت منابع بانکی به منظور تأمین اهداف کلان اقتصادی میان بخشهای مورد نظر انجام می دهد. ایجاد محدودیتهای اعتباری و منظور کردن اولویت در امر تخصیص اعتبارات بانکی و یا منع اعطای اعتبارات برای بخشی از اقتصاد از جمله عملیاتی محسوب می شود که روند سیاستهای ترجیحی پولی (سیاست پولی بر اساس ابزارهای کیفی) را شکل می دهند. بر اساس ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور بانک مرکزی می تواند در پانزده مورد، برای حسن اجرای نظام پولی کشور در امور پولی و بانکی دخالت و نظارت کند، که از میان آنها سه مورد را می توان از جمله ضوابط و مقررات کیفی به شمار آورد:

۱- محدود کردن بانکها به انجام یک یا چند نوع از فعالیتهای مربوط به طور موقت یا دائم

۲- تعیین نحوه مصرف وجوه سپرده های پس انداز

۳- تعیین حداکثر مجموع وامها اعتبارات بانکها به طور کلی، یا در هر یک از رشته های مختلف بررسی اعتبارات تخصصی و مقررات حاکم بر آن در دهه ۱۳۴۰ معلوم می سازد که استفاده از ابزارهای کیفی از جنبه توصیه ای مدنظر قرار داشته و بنابراین تعیین میزان تأثیر و عملکرد آن امکان پذیر نیست آمار مشابه برای دهه ۱۳۵۰ نیز روشن می کند که محدودیتهای اعتباری برای بخش خصوصی عملی نشده است تعیین سقفهای اعتبارات که جزء ابزارهای کیفی سیاست پولی است در دهه ۱۳۶۰ به طور کامل به کار گرفته شده است. با تعیین حد مجاز اعتبار یا رشد اعتبارات در هر یک از بخشهای اقتصادی عملاً بانکها انگیزه خود را



برای جمع آوری سپرده های مردم از دست دادند و این امر منجر به زیان دهی بانکها و کاهش کارآیی آنها گردید.

از سال ۱۳۷۰ سقفهای اعتباری حذف و به بانکها اجازه داده شد به هر میزانی که جذب می کنند پس از کسر تعهدات قانونی اقدام به اعطای تسهیلات نمایند.

به طور خلاصه می توان گفت که سیاست تعیین سقفهای اعتباری (که جزء ابزار مستقیم سیاست پولی می باشد) در عین حال که فعالیت بانکها را در چارچوب مشخصی محدود می سازد در شرایطی که دیگر ابزارهای اعمال سیاست پولی نظیر نرخهای ذخیره قانونی و نرخ تنزیل مجدد و عملیات خرید و فروش اوراق بهادار دولتی در بازارهای مالی یا از کارایی لازم برخوردار نبوده و یا در اختیار بانک مرکزی قرار نداشته، طی سالهای پس از انقلاب به مؤثرترین ابزار سیاستی بانک مرکزی برای مقابله با گسترش های غیرقابل کنترل پایه پولی تبدیل شده است.

### (۳-۲) عرضه پول در ایران

با توجه به اینکه موفقیت یا عدم موفقیت سیاستهای پولی، به میزان توانایی مقامات پولی در کنترل عرضه پول بستگی دارد به این مفهوم که چنانچه مقامات پولی به نحو موثری قادر کنترل حجم پول نباشند در آن صورت اهداف مورد نظر بانک مرکزی هم تحقق نخواهد یافت، لذا در این بخش به بررسی میزان و نحوه کنترل بانک مرکزی بر عرضه پول خواهیم پرداخت. با توجه به اینکه حجم پول از دو جزء پایه پولی ( پول پر قدرت ) و ضریب تکاثری پول تشکیل شده است لذا ابتدا باید میزان و نحوه کنترل بانک مرکزی بر پایه پولی و ضریب تکاثری پول مورد بررسی قرار گیرد.

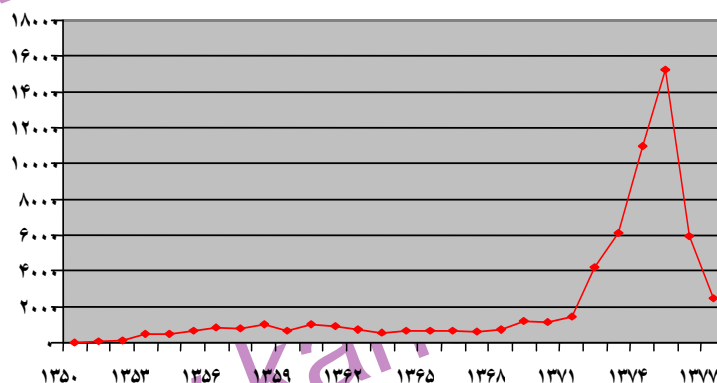
### (3-2-1) بررسی میزان و نحوه کنترل بانک مرکزی بر پایه پولی :

منابع پایه پولی عبارتند از : خالص دارائیهای خارجی بانک مرکزی به عنوان بخش خارجی پایه پولی، خالص بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی و بدهی بانکها به بانک مرکزی، حساب سرمایه و سایر بدهیهای بانک مرکزی

### ( 1-1-2-3 ) خالص دارائیهای خارجی بانک مرکزی

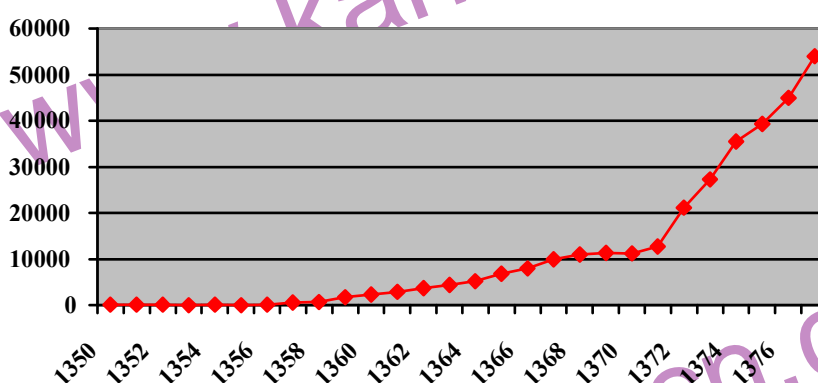
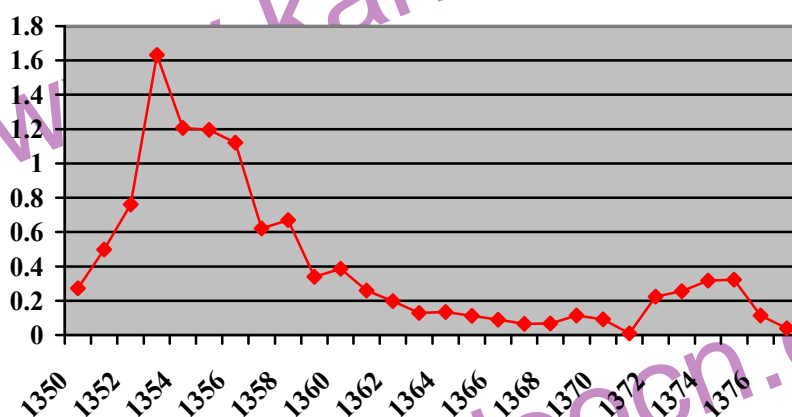
تغییرات خالص دارائیهای خارجی بانک مرکزی را می توان بازتاب مستقیمی از تحولات موازنه پرداختهای خارجی اقتصاد به شمار آورد. بدین ترتیب که هر گونه مازاد و یا کسری در موازنه پرداختهای خارجی موجب می گردد تا به همان میزان بر خالص دارائیهای خارجی بانک مرکزی افزوده و یا از آن کاسته شود. ( با فرض حمایت بانک مرکزی از نرخ برابری پول ملی ).

آمار و ارقام موجود در ایران بیانگر ارتباط و وابستگی خالص دارائیهای خارجی بانک مرکزی به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت است. به طوریکه با افزایش قیمت جهانی نفت در سال ۱۳۵۳ و افزایش درآمدهای ارزی حاصل از آن، خالص دارائیهای خارجی بانک مرکزی از ۱۴۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به ۵۰۸ میلیارد ریال افزایش یافته و سهم آن را در منابع پایه پولی به میزان قابل توجهی افزایش داده است. بنابراین با توجه به اینکه خالص دارائیهای خارجی بانک مرکزی عمدتاً تحت تاثیر درآمد حاصل از صدور نفت می باشد به دلیل مشخص نبودن سهمیه تولید ایران در سطح اوپک و تعیین قیمت نفت در بازارهای بین المللی همچنین تعیین نرخ رسمی برابری ریال و دلار در بازارهای مالی بین المللی به دلیل وابستگی به حق برداشت مخصوص دولت تاثیر عمده ای بر این متغیر ندارد و بانک مرکزی به طریق اولی نقشی در این زمینه ندارد. روند تغییرات خالص دارائیهای خارجی طی دوره ۱۳۷۷-۱۳۵۰ در نمودار شماره ( 3-1 ) نشان داده شده است.

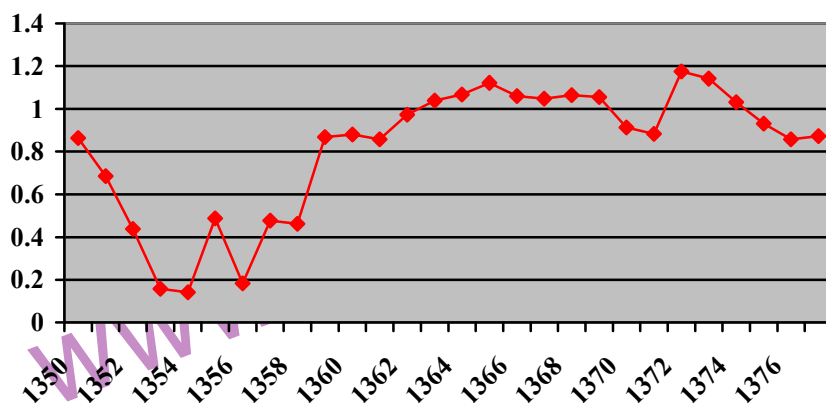


نمودار (1-3) - روند تغییرات خالص داراییهای خارجی

نمودار (2-3) - روند تغییرات سهم خالص داراییهای خارجی از پایه پولی



نمودار (۳-۴) - روند تغییرات سهم خالص بدهی بخش دولتی از پایه پولی



(۲-۱-۲-۳) بدهی بانکها به بانک مرکزی

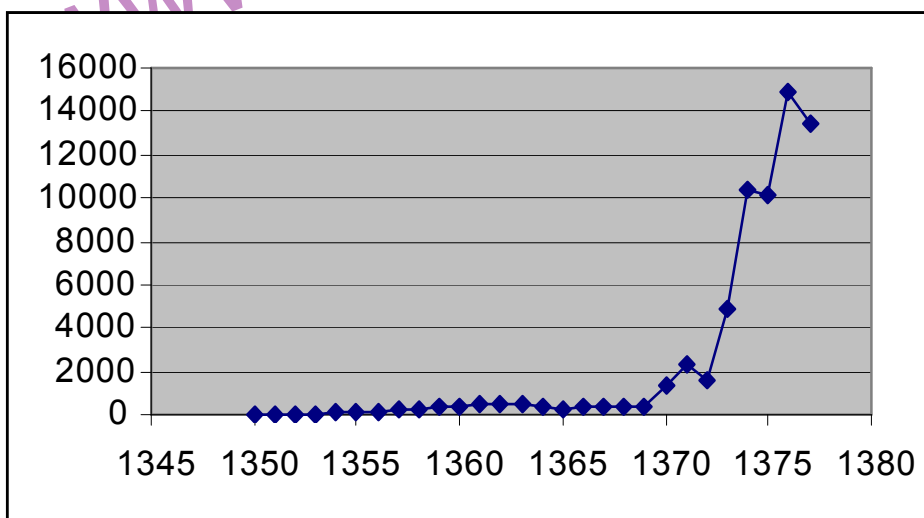
تغییرات مطالبات بانک مرکزی از بانکها تابعی از وضعیت مالی شبکه بانکی بوده و هر گونه کسری و یا مازاد در خالص منابع مالی بانکها سبب افزایش و یا کاهش مطالبات بانک مرکزی از شبکه بانکی به همان میزان می گردد. ( با فرض حمایت بانک مرکزی از بهای اوراق بهادار بانکی ) در این صورت بدهی است که تغییرات پایه پولی همچنین از رابطه مثبت با کسری

منابع شبکه بانکی برخوردار باشد.

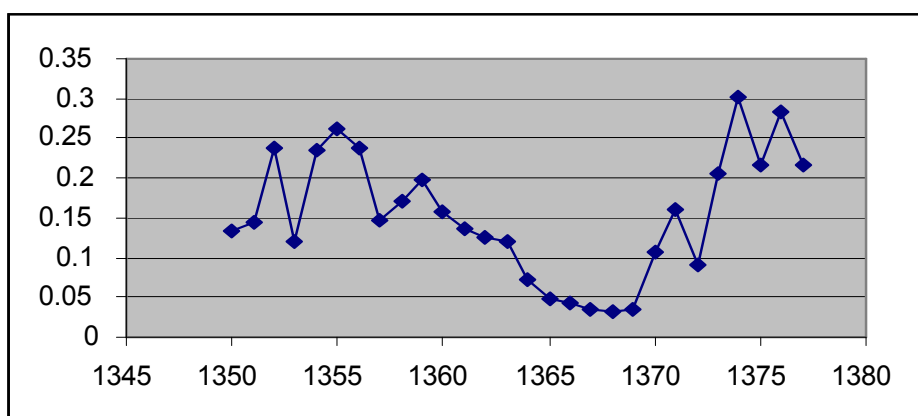
بدهی بانکها به بانک مرکزی از دو بخش تشکیل شده است :

بخش اول تنخواه گردان پرداخت وجوه دولتی است که بخش اعظم آن متعلق به بانکهای تجاری است و بخش دیگر آن بدهی بانکها به بانک مرکزی ناشی از وامها و اعتبارات دریافتی توسط بانکهای تخصصی است.

نمودار (۳-۵) - روند تغییرات بدهی بانکها



نمودار (۳-۶) - روند تغییرات سهم بدهی بانکها از پایه پولی

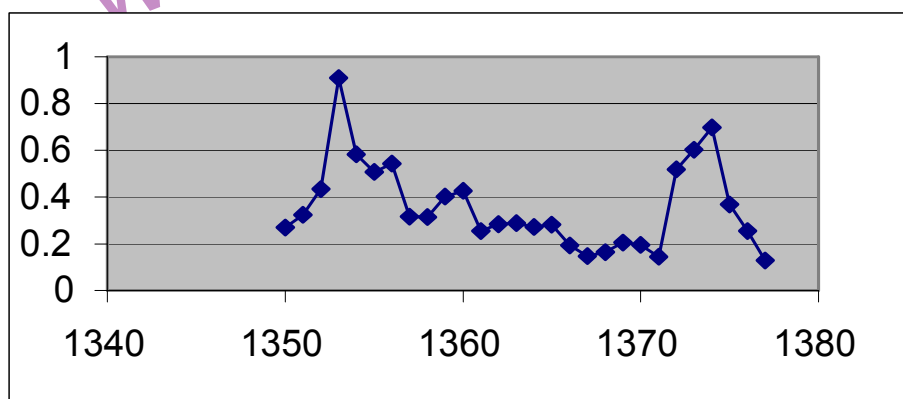


### (۳-۱-۲-۳) حساب سرمایه و سایر بدهیهای بانک مرکزی

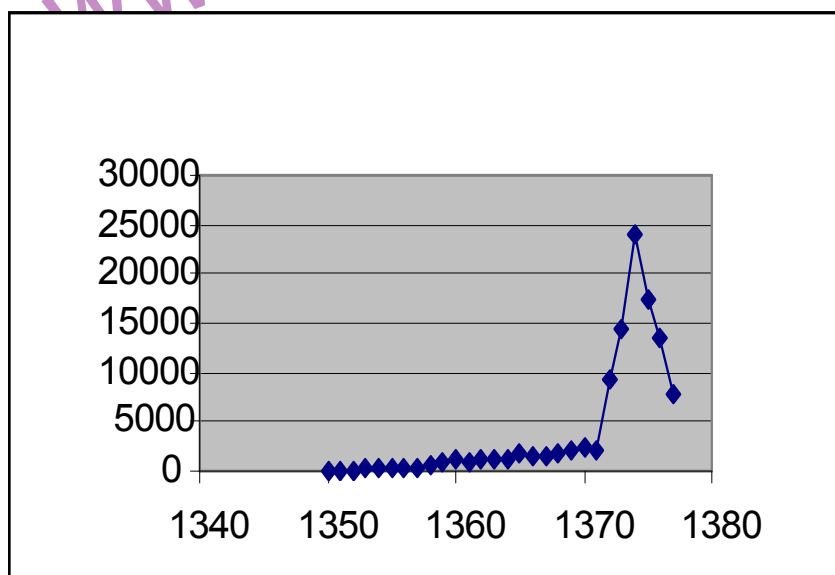
چهارمین جزء از منابع پایه پولی حساب سرمایه و سایر بدهیهای بانک مرکزی است که با علامت منفی در جمع سایر اجزاء پایه پولی قرار می گیرد این جزء پایه پولی نوسانات زیادی ندارد و تا حدودی تحت کنترل دولت است.

نتایج کلی نشان دهنده این مطلب است که به جزء بدهی بانکها به بانک مرکزی سایر اجزاء منابع پایه پولی عمدتاً خارج از کنترل سیاستگذار پولی بوده اند. البته لازم به ذکر است که گرچه نقش کنترلی بانک مرکزی بر این جزء پایه پولی بیشتر است اما به علت ناچیز بودن سهم آن در پایه پولی از اهمیت چندانی برخوردار نیست. نمودار شماره (۷-۳)

نمودار (۷-۳) - روند تغییرات سهم حساب سرمایه و سایر بدهیهای بانک مرکزی از پایه پولی



نمودار (۸-۳) - روند تغییرات خالص حساب سرمایه و سایر بدهیهای بانک مرکزی



(۳-۲) بررسی میزان و نحوه کنترل بانک مرکزی بر ضریب تکاثری پول :

در قسمت قبل میزان کنترل بانک مرکزی بر پایه پولی مورد بررسی قرار گرفت در این قسمت

به بررسی میزان کنترل بانک مرکزی بر ضریب تکاثری پول می پردازیم.

$$m = \frac{1 + k + t}{k + R_D + t.R_t + x}$$

فرمول ضریب تکاثری پول را می توان به صورت زیر ارائه کرد :

$m$  = ضریب تکاثری نقدینگی

$k$  = نسبت اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به سپرده های دیداری بخش خصوصی نزد بانکها

$t$  = نسبت سپرده های غیر دیداری به سپرده های دیداری بخش خصوصی نزد بانکها



$R_D$  = نسبت سپرده قانونی در قبال سپرده های دیداری بخش خصوصی نزد بانکها

$R_t$  = نسبت سپرده قانونی در قبال سپرده های غیر دیداری بخش خصوصی نزد بانکها

$X$ : نسبت ذخایر اضافی بانکها به سپرده های دیداری

برای تعیین جهت تغییرات ضریب تکاثری نقدینگی در اثر تغییر در هر یک از متغیرهای تشکیل دهنده آن از مشتقات جزئی استفاده می شود.

اگر

$$m < 1 \rightarrow 1 + k + t < k + R_D + tR_t + x \rightarrow \frac{\partial m}{\partial k} > 0$$

$$m = 1 \rightarrow 1 + k + t = k + R_D + tR_t + x \rightarrow \frac{\partial m}{\partial k} = 0$$

$$m > 1 \rightarrow 1 + k + t > k + R_D + tR_t + x \rightarrow \frac{\partial m}{\partial k} < 0$$

$$\frac{\partial m}{\partial k} = \frac{(k + R_D + tR_t + x) - (1 + k + t)}{(k + R_D + tR_t + x)^2}$$

پس می توان گفت جهت تغییرات  $m$  و  $k$  بستگی به مقدار  $m$  دارد اگر  $m > 1$  باشد هر افزایش ( کاهش )

در  $k$  موجب کاهش ( افزایش ) در  $m$  خواهد شد و در صورتیکه  $m < 1$  باشد جهت تغییرات  $m$  و  $k$  یکسان

خواهد بود.

$$\frac{\partial m}{\partial R_D} = \frac{-(1 + k + t)}{(k + R_D + tR_t + x)^2} < 0$$

$$\frac{\partial m}{\partial R_t} = \frac{-t(1 + k + x)}{(k + R_D + tR_t + x)^2}$$

نسبت سپرده قانونی در قبال سپرده های دیداری و غیر دیداری ابزار موثری است که در اختیار بانک مرکزی می باشد با تغییر در این نسبتها (  $R_t, R_D$  ) ضریب تکاثری در جهت مخالف تغییرات آنها، تغییر خواهد کرد.

$$\frac{\partial m}{\partial t} = \frac{(k + R_D + tR_t + x) - R_t(1 + k + t)}{(k + R_D + tR_t + x)^2}$$

$$\text{اگ} \quad R_D > R_t \Rightarrow \frac{\partial m}{\partial t} > 0$$

که در طی دوره مورد بررسی همواره شرط  $R_D > R_t$  برقرار بوده است.

$$\frac{\partial m}{\partial x} = \frac{-(1 + k + t)}{(k + R_D + tR_t + x)^2} < 0$$

جهت تغییرات  $m$  و  $x$  مخالف یکدیگر است.

بر اساس قانون پولی و بانکی حد بالای مجاز نسبت سپرده قانونی در قبال سپرده های دیداری ۳۰٪ و برای سپرده های غیر دیداری ۲۵٪ می باشد که با نزدیک شدن نسبتهای مزبور به حد بالای مجاز از تاثیر این ابزار به شدت کاسته شده است. استفاده از ابزار حد اعتباری موجب می گردد که بانکها قادر به اعطای تسهیلات در حد منابع خود نباشند و مازاد منابع آنها افزایش یابد. کاهش ( افزایش ) سقف تسهیلات اعطایی بانکها موجب افزایش ( کاهش )  $x$  و نتیجتاً کاهش ( افزایش ) در  $m$  خواهد شد. به عنوان مثال تجدید نظر در سقفهای اعتباری تعیین شده و حذف آن در سالهای ۷۲-۷۰ باعث افزایش ضریب تکاثری شد.

نسبتهای  $k$  و  $t$  متغیرهای رفتاری هستند و عمدتاً تحت تاثیر ارجحیتهای اشخاص به نگهداری داراییهای خود به اشکال مختلف نقدینگی می باشد. نسبت  $k$  (نسبت اسکناس و مسکوک به سپرده ها) تابع منفی از هزینه فرصت نگهداری پول معمولاً با نرخ بهره سنجیده می شود.

هر چه نرخ بهره بیشتر باشد هزینه فرصت نگهداری پول بیشتر است. همچنین این امکان وجود دارد که افزایش در نرخ بهره سپرده های غیر دیداری  $t$  را افزایش داده و به تبع آن  $m$  زیاد شود به شرطی که تمایل به نگهداری سپرده های غیر دیداری بیش از تمایل به نگهداری سپرده های دیداری نباشد. لذا می توان نتیجه گرفت که در بین تمامی عوامل موثر بر  $m$  فقط  $x$  آن هم از طریق اعمال سقفهای اعتباری در اختیار بانک مرکزی قرار دارد.

### (۳-۳) مروری بر سیاستهای پولی در اقتصاد ایران

بخش کشاورزی که مواد غذایی و برخی مواد اولیه صنعتی کشور را تأمین می کند، یک بخش استراتژیکی و حیاتی در مجموعه بخش ها است. رسالت سنگین این بخش با توجه به ازدیاد سریع جمعیت و اهداف رشد صنایع کشور در برنامه پیش گرفتن بر تقاضای فزاینده محصولات کشاورزی و حرکت به سوی خودکفایی و بی نیازی از واردات مواد غذایی و تهیه برخی از مواد اولیه صنایع کشور خواهد بود.

مروری اجمالی بر عملکرد گذشته وضع موجود کشاورزی نشان می دهد که این بخش یکی از حلقه های ضعیف اقتصاد کشور است. نارساییهای ساختاری این بخش مانع از رشد آن متناسب با انتظارات جامعه شده است. پراکندگی روستاها، فقدان مدیریت کارآمد در تولیدات کشاورزی و ... همگی از نقاط ضعف این بخش می باشد. در این فصل سیاستهای پولی و اعتباری ناظر بر بخش کشاورزی که در جهت رشد این بخش برنامه ریزی شده است و عملکرد این سیاستها را مورد بررسی قرار می دهیم.

از دیگر سیاست های پولی که در این فصل به بررسی آن می پردازیم، سیاست پولی ناظر بر تغییرات نقدینگی و نرخ تورم می باشد. بعد از انقلاب اسلامی تغییرات عمده و اساسی در مبانی قانونی و سازماندهی نظام بانکی کشور از جمله ملی کردن، ادغام بانکها و تدوین و تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا بوجود آمد و عمده سیاست های پولی و اعتباری متأثر از سیاست های دولت گشت و این مسئله سبب گردید که اثر بخشی بسیاری از ابزارها و متغیرهای پولی از بین برود. در نتیجه تنها متغیری که می تواند در بررسی بخش پولی و بانکی مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد، عمدتاً نقدینگی و اجزاء تشکیل دهنده آن می باشد که به بررسی عملکرد تغییرات نقدینگی و اجزاء تأثیرگذار بر آن می پردازیم.

### (۱-۳-۳) عملکرد سیاست پولی طی برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی (۱۳۶۸-۱۳۷۲)

پس از اتمام جنگ تحمیلی نسبت کسری بودجه به کل بودجه کاهش زیادی داشت نیز سقفهای اعتباری در سالهای اولیه پس از جنگ به تدریج آزاد شد و در نتیجه ضریب تکاثری پول نیز افزایش چشمگیری حاصل کرد. (این رقم از ۱/۸۲ در سال ۱۳۶۸ به ۲/۶۷ در سال ۱۳۷۲ رسید).

جدول شماره (۱-۳)

سال	حجم پول (M <sub>2</sub> )	پایه پولی (MB)	ضریب تکاثر پولی
۱۳۵۸	۳۵۵۰	۱۵۴۳	۲/۳
۱۳۵۹	۴۵۰۸/۱	۱۹۸۸/۹	۲/۲۷
۱۳۶۰	۵۲۳۶/۱	۲۶۵۴/۹	۱/۹۷
۱۳۶۱	۶۴۳۰/۷	۳۴۰۵/۹	۱/۸۹
۱۳۶۲	۷۵۱۴/۴	۳۷۵۳/۷	۲
۱۳۶۳	۷۹۶۶/۹	۴۲۳۹/۵	۱/۸۸
۱۳۶۴	۹۰۰۲/۱	۴۹۰۹/۲	۱/۸۳
۱۳۶۵	۱۰۷۲۲/۷	۶۰۶۲/۱	۱/۷۷

۱/۶۸	۷۵۴۲	۱۲۶۶۸/۱	۱۳۶۶
۱/۶۵	۹۵۱۹/۵	۱۵۶۸۷/۶	۱۳۶۷
۱/۸۲	۱۰۳۱۰/۶	۱۸۷۵۳/۳	۱۳۶۸
۲/۱۴	۱۰۷۱۱/۷	۲۲۹۶۹/۵	۱۳۶۹
۲/۳۲	۱۲۳۱۷/۹	۲۸۶۲۸/۴	۱۳۷۰
۲/۴۸	۱۴۴۶۶/۷	۳۵۸۶۶	۱۳۷۱
۲/۶۷	۱۸۰۰۷/۵	۴۸۱۳۵/۱	۱۳۷۲
۲/۵۸	۲۳۹۳۵/۲	۶۱۸۴۳/۹	۱۳۷۳
۲/۴۷	۳۴۴۰۱/۲	۸۵۰۷۲/۲	۱۳۷۴
۲/۴۶	۴۷۳۳۲/۵	۱۱۶۵۵۲/۶	۱۳۷۵
۲/۵۶	۵۲۵۱۳/۵	۱۳۴۳۱۵/۵	۱۳۷۶
۲/۵۹	۶۱۹۶۴/۶	۱۶۰۴۰۱/۵	۱۳۷۷
۲/۶۸	۷۱۸۲۲/۶	۱۹۲۶۸۹/۲	۱۳۷۸
۲/۹۵	۸۴۳۹۸/۱	۲۴۹۱۱۰/۷	۱۳۷۹

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه، سالهای مختلف

حال در این قسمت به بررسی تغییرات حجم نقدینگی و اجزاء آن طی برنامه اول می پردازیم:

۱- بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی: در برنامه پیش بینی شده بود خالص بدهی دولت به سیستم بانکی

از ۱۱۶۷۶/۵ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۶۷ به ۱۷۴۸۹/۲ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۷۲ برسد (۸/۶)

درصد رشد متوسط سالانه ( و در رقم مانده بدهی شرکتها و مؤسسات دولتی تغییری صورت نگیرد. (در

قانون برنامه پنج ساله اول، استقراض دولت از سیستم بانکی بعنوان تغییرات خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی منظور گردیده و در مورد شرکتها و مؤسسات دولتی مقرر شده بود که خالص بدهی آنها به سیستم بانکی تغییری ننماید. یعنی فقط در حد افزایش سپرده های خود نزد سیستم بانکی، مجاز به دریافت وام و تسهیلات بانکی بوده اند) در عمل نیز طی سال های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ علیرغم عدم تحقق درآمدهای پیش بینی شده از محل سایر درآمدها، با اعمال سیاست هایی از جمله فروش ارز و تمسک به صرفه جویی در هزینه ها، استقراض دولت از سیستم بانکی بطور قابل ملاحظه ای محدود گردید و حتی کمتر از رقم برآورد شده در قانون برنامه گردید. هر چند که اعطای تسهیلات به مؤسسات و شرکتهای دولتی در قانون برنامه رعایت نگردید و خالص بدهی شرکتها و مؤسسات دولتی ۸۶۶ میلیارد ریال افزایش یافت. در عمل خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی بطور متوسط تنها از رشد سالانه ای معادل ۸/۶ درصد برخوردار شد که تقریباً در حد رشد متناظر در برنامه برای سالهای ذکر شده است. در سال ۱۳۷۰ علی رغم آنکه کسری بودجه دولت تا بهمن ماه این سال مداوماً رو به افزایش بود و از رقم کسری پیش بینی شده برای کل سال پیشی گرفته بود، لکن با افزایش درآمد حاصل از فروش ارز در اواخر سال، کسری بودجه به رقم ۱۱۱۸/۶ میلیارد ریال تقلیل یافت و تقریباً در حد رقم مصوب قرار گرفت در این سال مانده بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی از ۹/۷ درصد رشد (۱۵۶۷/۷ میلیارد ریال افزایش) برخوردار گردید و در حد رشد مصوب قانون برنامه (۹/۸ درصد برای سال ۱۳۷۰) قرار گرفت. از ۱۵۶۷/۷ میلیارد ریال افزایش مزبور ۵۶۸ میلیارد ریال آن مربوط به شرکتهای دولتی و بقیه آن مربوط به دولت بوده است در مجموع طی سال ۱۳۷۰ با توجه به تغییرات در سپرده های بخش دولتی، مانده خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی با افزایشی معادل ۹۷۴/۴ میلیارد ریال قریب ۷/۳ درصد نسبت به مانده سال قبل افزایش داشته است. در سال ۱۳۷۱ تغییر در خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی معادل ۱۷۲۵/۵ میلیارد ریال بوده که نسبت به مانده

خالص بدهی بخش دولتی در پایان سال ۱۳۷۰ مبین ۱۲/۱ درصد افزایش است. لذا این میزان تغییر، قسمت عمده آن بابت بدهی شرکتها و مؤسسات دولتی است (۱۶۰۸/۶ میلیارد ریال) و تنها ۱۱۶/۹ میلیارد ریال آن بابت افزایش خالص بدهی دولت به سیستم بانکی است.

در مجموع طی چهار سال اول برنامه خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی بطور متوسط سالانه ۹ درصد رشد داشت که کمتر از رشد پیش بینی شده برای چهار سال اول برنامه (۱۰/۲ درصد) بود. در سال ۱۳۷۲ خالص بدهی بخش دولتی نسبت به چهار سال اول رشد سریع تری داشت و به ۲۵۶۰۷ میلیارد ریال در پایان این سال رسید.

افزایش شدید خالص بدهی بخش دولتی در سال ۱۳۷۲ که عمدتاً ناشی از حساب ذخیره تعهدات ارزی بود باعث شد که متوسط رشد این عامل در طول برنامه به ۱۷/۸ درصد در سال برسد که از ۸/۶ درصد رشد پیش بینی شده در برنامه بالاتر بوده است.

**بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی :** در برنامه پیش بینی شده بود بدهی بخش خصوصی از ۷۴۷۹/۲ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۶۷ به ۱۰۸۹۸/۲ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۷۲ افزایش یابد ( به طور متوسط سالانه ۷/۸ درصد رشد) در عمل، با توجه به نیازهای اعتباری ناشی از شرایط جدید اقتصادی و نیاز واحدهای اقتصادی به منابع مالی، خصوصاً از سال ۱۳۶۹، محدودیتهای اعتباری مورد نظر برنامه رعایت نشد. و با توجه به پیش بینی های جدید در مورد نیاز مالی بخشهای اقتصادی به تسهیلات بانکیها، برخلاف روال سالهای ۶۷-۱۳۶۳ که در ابتدای هر سال سیاستهای اعتباری سیستم بانکی به صورت تعیین سقف اعتباری برای بخشهای مختلف به تصویب می رسید، در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ در چندمین نوبت سقفهای اعتباری مورد تجدید نظر واقع شد به طوریکه سقف اعتباری برای سالهای ۱۳۶۸، ۱۵۲۱ میلیارد ریال و برای سال ۱۳۶۹ قریب ۲۲۶۴ میلیارد ریال یعنی بسیار فراتر از ارقام برنامه (به ترتیب ۷۴۶ و ۷۷۷ میلیارد ریال



سالهای ۱۳۶۸، ۱۳۶۹ تعیین گردید. با این حال عملکرد سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ نشان می دهد که مانده بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی طی این سالها قریب ۲۲۱۸ و ۳۴۶۰ میلیارد ریال افزایش یافته است که از مقادیر مصوب تجدید نظر یافته نیز بیشتر بوده است. به علاوه از سال ۱۳۷۰ به بعد با حذف سقفهای اعتباری برای بانکهای کشور سیاست انبساطی بانک مرکزی در زمینه اعطای تسهیلات به بخش غیردولتی، گسترش و شدت بیشتری یافت. به طوریکه کل مانده بدهی بخش غیر دولتی با افزایشی معادل ۵۱۴۰/۴ میلیارد ریال (۳۹/۱ درصد رشد) به ۱۸۲۹۷/۳ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۷۰ رسید. به نظر می رسد که ۱۳۰۴ میلیارد ریال از تسهیلات مزبور در سال ۱۳۷۰، برای گشایش اعتبارات اسنادی در یک ماهه آخر سال بوده است. در سال ۱۳۷۱ میزان افزایش در بدهی بخش غیر دولتی به سیستم بانکی معادل ۵۲۹۲/۵ میلیارد ریال بوده که مبین حدود ۲۸/۹ درصد رشد طی سال می باشد.

بدهی بخش خصوصی در سال ۱۳۷۲ نیز روندی فزاینده داشت و مانده آن در پایان سال به ۳۰۶۵۰/۴ میلیارد ریال رسید در مجموع طی سالهای اجرای برنامه اول بدهی بخش خصوصی به طور متوسط سالانه ۳۲/۶٪ افزایش یافته که بسیار بالاتر از هدف پیش بینی شده در برنامه بوده است. قابل ذکر است که برخی از نهادهای عمومی غیردولتی مانند بنیادها و شرکتهای وابسته به شرکتهای دولتی تحت عنوان بخش خصوصی متقاضی استفاده از تسهیلات بانکی می گردند و تسهیلات اعطایی به آنها در ردیف بدهی بخش خصوصی منظور می شود بنابراین بخشی از اعتباراتی که تحت عنوان بخش خصوصی طبقه بندی می گردند در واقع به بخش عمومی تعلق گرفته است.

**دارائیهای خارجی سیستم بانکی:** یکی دیگر از عوامل مؤثر بر نقدینگی خالص دارائی های خارجی سیستم بانکی می باشد. در برنامه اول پیش بینی شده بود که این رقم طی سالهای ۷۲-۱۳۶۸ ثابت باقی بماند. بررسی تراز پولی کشور نشان می دهد که این عامل تا سال ۱۳۷۱ مثبت و در حال افزایش بوده ولی در سال

۱۳۷۲ شدیداً کاهش یافته و منفی شده است. بررسی روند تغییرات خالص دارایی های خارجی سیستم بانکی به ریال طی سالهای گذشته از نظر اقتصادی معنی دار نیست زیرا بخشی از این نوسانات ناشی از تغییرات واقعی در خالص دارایی های خارجی بوده و بخشی از آن ناشی از تجدید ارزیابی دارایی ها و بدهی های خارجی سیستم بانکی می باشد. طی سال های اخیر، ارزیابی ریالی اقلام مختلف دارایی ها و بدهی های خارجی سیستم بانکی با نرخ های متفاوت برابری ریال به دلار صورت گرفته است.

**نقدینگی و سطح قیمت ها :** طی دوره برنامه پنجساله اول، افزایش شدید اعتبارات اعطایی به شرکتهای دولتی و وابسته به دولت و نیز اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی ناشی از اتخاذ سیاستهای شدید انبساطی، سبب افزایش حجم نقدینگی طی این سالها شد. به طوریکه حجم نقدینگی طی برنامه پنجساله اول سالانه از نرخ رشد معادل ۲۵/۲ درصد برخوردار بوده است این در حالی است که رشد نقدینگی که برنامه پیش بینی کرده بود نرخ رشد سالانه معادل ۱۰/۳ درصد بوده است. با توجه به جدول زیر مشخص می شود که در طی دوره برنامه اول ۱۳۶۸-۱۳۷۲ همواره رشد نقدینگی واقعی از رشد نقدینگی پیش بینی برنامه بیشتر بوده است.

جدول (۳-۳) رابطه بین حجم پول و تورم

سال	رشد نقدینگی پیش بینی برنامه	رشد نقدینگی واقعی	حجم نقدینگی واقعی ( $M_2$ )	تورم پیش بینی برنامه	تورم واقعی
۱۳۶۸	۱۹/۴	۱۹/۵	۱۸۷۵۳/۳	۲۰/۵	۱۷/۴
۱۳۶۹	۱۱/۷	۲۲/۵	۲۲۹۶۹/۵	۱۸/۸	۹
۱۳۷۰	۹/۲	۲۴/۶	۲۸۶۲۸/۴	۱۴/۳	۲۰/۷
۱۳۷۱	۵/۹	۲۵/۳	۳۵۸۶۶	۱۱/۴	۲۴/۴

۲۲/۹	۸/۹	۴۸۱۳۵/۱	۳۴/۲	۵/۳	۱۳۷۲
۳۵/۲	-	۶۱۸۴۳/۹	۲۸/۵	-	۱۳۷۳
۴۹/۴	۱۲/۴	۸۵۰۷۲/۲	۳۷/۶	۱۲/۵	۱۳۷۴
۲۳/۲	۱۲/۴	۱۱۶۵۵۲/۶	۳۷	۱۲/۵	۱۳۷۵
۱۷/۳	۱۲/۴	۱۳۴۳۱۲/۵	۱۵/۲	۱۲/۵	۱۳۷۶
۲۰	۱۲/۴	۱۶۰۴۰۱/۵	۲۷/۱	۱۲/۵	۱۳۷۷
۱۹/۳	۱۲/۴	۱۹۲۶۸۹/۲	۲۷/۵	۱۲/۵	۱۳۷۸

مأخذ: ماهنامه اقتصادی و مالی بین المللی ، اقتصاد ایران، سال دوم - شماره چهاردهم

#### (۲-۳-۴) عملکرد سیاست های پولی ناظر بر بخش کشاورزی در طی برنامه اول توسعه

در سال ۱۳۶۸ ، اعطای تسهیلات مالی از سوی بانکها به بخش کشاورزی گسترش یافت. بانک کشاورزی در این سال جمعاً مبلغ ۴۴۴/۳ میلیارد ریال تسهیلات اعتباری (بصورت مستقیم و غیر مستقیم) برای فعالیت های مختلف کشاورزی پرداخت نمود که این رقم نسبت به سال قبل ۱۶/۱ درصد افزایش داشت. در سال ۱۳۶۸ ، بانکهای تجاری فعالانه در تأمین نیازهای مالی بخش کشاورزی مشارکت داشتند. چنانکه مانده تسهیلات پرداخت شده بانکهای مذکر، بخش کشاورزی با رشدی به میزان ۴-۶۲ درصد از ۵۶۲/۷ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۶۷ به ۹۱۴/۱ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۶۸ رسید. مانده تسهیلات اعطایی بانکهای تجاری و تخصصی به این بخش از ۱۲۲۱/۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ به ۱۶۹۱/۲ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۶۸ بالغ گردید که بیانگر رشدی معادل ۳۸/۵ درصد است.

در سال ۱۳۶۹ ، بر حجم تسهیلات اعطایی سیستم بانکی به بخش کشاورزی همانند سال های گذشته افزوده گردید، بطوریکه در این سال بانک کشاورزی جمعاً مبلغی معادل ۶۲۶/۴ میلیارد ریال برای امور مختلف

کشاورزی پرداخت نمود که این رقم نسبت به سال قبل به میزان ۴۱ درصد رشد داشته است. در این سال بانکهای تجاری همانند سال قبل در تأمین نیازهای مالی بخش کشاورزی نقشی فعال بعهدہ داشتند به نحوی که مانده تسهیلات پرداختی بانکهای مذکور در امر کشاورزی با رشد قابل ملاحظه ای به میزان ۲۲/۲ درصد از ۹۱۴/۱ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۶۸ به ۴۱/۶ ۱۰ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۶۹ رسید. مانده تسهیلات اعطایی بانکها اعم از تجاری و تخصصی در بخش کشاورزی در پایان سال ۱۳۶۹ به ۲۱۳۳/۸ میلیارد ریال بالغ گردید که این رقم نسبت به سال قبل ۲۶/۲ درصد رشد داشت. در سال ۱۳۷۱ مشارکت بانکها در زمینه تأمین نیازهای مالی بخش کشاورزی نسبتاً مطلوب بود. بطوریکه مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش کشاورزی به ۳۸۲۹ میلیارد ریال رسید که نسبت به سال قبل ۲۳/۵ درصد رشد داشت. در این سال حدود ۴۵/۹ درصد از تسهیلات اعطایی به بخش کشاورزی از طریق بانکهای تجاری ارائه گردید که این نسبت در مقایسه با سال قبل (۴/۸ درصد) کاهش داشته است. در مقابل سهم بانک کشاورزی از کل مانده تسهیلات اعطایی به این بخش از ۵۱/۶ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۵۴/۱ درصد در سال مورد نظر رسید.

در سال ۱۳۷۲ با تداوم سیاستهای تعدیل اقتصادی، سیستم بانکی نیز بر میزان تسهیلات اعطایی خود به بخش کشاورزی در ابعاد وسیع تری افزود و سهم بخش کشاورزی در کل افزایش مانده تسهیلات اعطایی بانکها به این بخش ۱۹ درصد تعیین شد. مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش مذکور در پایان سال ۱۳۷۲ با رشدی برابر ۲۷/۲ درصد به ۴۸۷۲ میلیارد ریال بالغ گردید. مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش مذکور در جدول زیر آمده است.

جدول (۳-۴) مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش کشاورزی

سال	رشد	سال	رشد	سال	رشد	سال	رشد	سال	رشد
-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----

	۱۳۷۲		۱۳۷۱		۱۳۷۰		۱۳۶۹		۱۳۶۸	
بانک کشاورزی	۷۷۷/۱	-	۱۰۹۲/۲	۴۰/۵	۱۵۹۸/۷	۴۶/۴	۲۰۷/۱	۲۹/۵	۲۸۹۰	۳۹/۵
بانک های تجاری	۹۱۴/۱	۶۲/۴	۱۰۴۱/۳	۲۲/۲	۱۳۵۰/۴	۲۹/۶	۱۷۵۸	۳۰/۲	۱۹۸۲	۱۲/۷
بانکهای تجاری و تخصصی	۱۶۹۱/۲	۳۸/۵	۲۱۳۳/۸	۲۶/۲	۲۹۴۹/۱	۳۸/۲	۳۸۲۹	۲۳/۵	۴۸۷۲	۲۷/۲

مأخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سالهای مختلف

تسهیلات پرداختی سیستم بانکی به بخشهای کلیدی که سهم قابل توجهی از کل اعتبارات را نیز به خوداختصاص داده اند، در جدول زیر ذکر شده است. ارقام جدول نشان می دهد که در سال های ۶۸ تا ۷۲ بخش ساختمان و مسکن سهم عمده ای از کل مانده اعتبارات پرداختی را به خود اختصاص داده است. حداقل و حداکثر سهم بخش مذکور نسبت به کل اعتبارات طی برنامه اول ۲۰/۹ و ۲۹/۸ در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲ است. بخش بازرگانی با حداقل و حداکثر سهم ۱۶/۶ و ۲۰/۳ در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲ در مقام بعدی قرار دارد و در نهایت بخش کشاورزی با حداقل ۱۵/۵ و حداکثر ۱۷/۴ درصد در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۷۱ مقام چهارم را در جذب اعتبارات کسب کرده است. در حالیکه در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱، سهم بخش کشاورزی در کل افزایش مانده تسهیلات اعطایی بانکها به این بخش میزان ۲۰ درصد و در سال ۱۳۷۲، این سهم ۱۹ درصد تعیین شده با توجه به سهم هر بخش از کل اعتبارات معلوم می شود که علی رغم سیاست های کلی حاکم بر اقتصاد کشور و محور قراردادن بخشهای کشاورزی و صنعت و معدن بعنوان خاستگاه اولیه تولید بیشتر برای توسعه اقتصادی، این دو بخش در جایگاهی که می باید از نظر اعتبارات پرداختی قرار بگیرند واقع نشده اند.

جدول (۳-۵) مانده اعتبارات پرداختی به بخش غیردولتی

شرح	بازرگانی		کشاورزی		صنعت و معدن		ساختمان مسکن		جمع کل
	مانده در پایان سال	سهم (درصد)	مانده در پایان سال	سهم (درصد)	مانده در پایان سال	سهم (درصد)	مانده در پایان سال	سهم (درصد)	
۱۳۶۸	۱۹۷۱/۸	۲۰/۳	۱۶۹۱/۳	۱۷/۴	۲۰۲۷/۶	۲۰/۹	۳۲۱۹/۶	۳۳/۲	۹۶۹۷/۵
۱۳۶۹	۲۵۵۷/۹	۱۹/۴	۲۱۳۳/۸	۱۶/۴	۲۹۵۷/۶	۲۲/۷	۴۰۳۶/۸	۳۱	۱۳۱۵۶/۹
۱۳۷۰	۳۱۴۹/۳	۱۷/۲	۲۹۴۹/۱	۱۶/۱	۴۹۲۴/۶	۲۶/۹	۵۵۷۲/۶	۳۰/۵	۱۸۲۹۷/۳
۱۳۷۱	۳۹۸۶/۶۸	۱۶/۹	۳۶۵۶/۴۲	۱۵/۵	۶۹۵۸/۹۹	۲۹/۵	۶۹۵۹	۲۹/۵	۲۳۵۸۹/۸
۱۳۷۲	۵۱۰۸/۷۵	۱۶/۶	۴۸۶۲/۵۴	۱۵/۸	۹۱۷۱/۱۳	۲۹/۸	۸۸۳۱/۶	۲۸/۷	۳۰۷۷۵/۶

مأخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نرخ سود تسهیلات به بخش کشاورزی در فاصله سالهای ۶۸-۷۲ بین ۶ تا ۱۶ درصد تغییر یافته است در حالیکه نرخ سود تسهیلات در بخشهای دیگر اقتصادی حداقل ۱۱ و حداکثر ۲۴ درصد می باشد. این مسئله می تواند یکی از عواملی باشد که مانع از پرداخت اعتبارات به بخش کشاورزی می شود. از آنجا که بانکها در پی به حداکثر رساندن سود خود می باشند در صدد بر می آیند تا اعتبارات به بخشهایی پرداخت نمایند که سود بیشتری عاید آنها کند.

دو مورد از مهمترین موانع توسعه بخش کشاورزی عبارتند از:

- ۱- عدم توان رقابت بخش کشاورزی با سایر بخشهای اقتصادی و بویژه بخش خدمات از نظر سود دهی به دلیل اولاً ماهیت فعالیت های کشاورزی و ثانیاً فقدان سیاست های حمایتی مؤثر از فعالیت های بخش.
- ۲- کمبود سرمایه گذاری از سوی دولت (به علت محدودیت منابع) و بخش خصوصی (بعلمت عدم سودآوری) و پایین بودن نرخ و بازگشت سرمایه نسبت به سایر بخشهای اقتصادی کمبود سرمایه کشاورزان خرده پا که اکثریت شاغلین این بخش را تشکیل می دهند.



بررسی ارزش افزوده بخش کشاورزی در طی برنامه اول توسعه:

رشد تولید ناخالص داخلی در سال های اول تا پنجم برنامه به ترتیب برابر ۳ درصد ، ۱۲/۱ درصد ، ۱۰/۹ درصد ، ۵/۵ درصد و ۵/۰ درصد بوده است. در مجموع در طول برنامه تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت بطور متوسط سالانه ۷/۳ درصد افزایش یافت که با رشد پیش بینی شده که حدود ۸/۱ درصد در سال بوده اندکی تفاوت داشت. بخش کشاورزی که ارزش افزوده آن در سال ۱۳۶۷ معادل ۲/۵ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافته بود در سال اول برنامه علیرغم وجود خشکسالی ۳/۷ درصد رشد کرد. رشد ارزش افزوده این بخش در سالهای دوم تا پنجم برنامه به ترتیب برابر ۸/۱٪ ، ۵/۱٪ ، ۷/۴٪ و ۵/۵٪ بوده است. بخش کشاورزی در مجموع در طول برنامه بطور متوسط سالانه ۶٪ رشد کرده که با رشد پیش بینی شده که معادل ۶/۱٪ بوده، اندکی تفاوت دارد.

عملکرد ارزش افزوده بخش کشاورزی طی چهار سال ۱۳۶۸/۷۱ اجرای برنامه اول به ترتیب ۲۷۴۶ ، ۲۹۶۷/۵ ، ۳۱۲۰/۲ و ۳۳۵۱/۶ میلیارد ریال بود که این مقادیر به ترتیب ۲۸/۸ ، ۲۷/۸ ، ۲۶/۴ و ۲۶/۷ درصد از کل تولید ناخالص داخلی کشور می باشد. عبارت دیگر متوسط سهم بخش کشاورزی در چهار سال مذکور از کل تولید ناخالص داخلی که ۲۵/۷ درصد پیش بینی شده برابر ۲۷/۴ درصد از کل تولید ناخالص داخلی عملکرد داشته است. سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی منهای بخش خدمات طی سالهای ۷۱-۱۳۶۸ بطور متوسط ۳۸/۶ درصد و در تولید ناخالص داخلی منهای بخش خدمات و نفت طی سالهای یادشده بطور متوسط ۵۴/۵ درصد می باشد، به عبارت دیگر سهم بخش کشاورزی در امور تولیدی کشور بیش از ۵۴ درصد می باشد که این رقم بیانگر نقش و اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد کشور می باشد. یعنی بخشهای صنعت، معدن، آب ، برق و گاز و ساختمان در مجموع کمتر از بخش کشاورزی در اقتصاد ملی نقش ایفا می کنند.



جدول (۳-۶) ارزش افزوده بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی به قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۸ (میلیارد

ریال)

۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲
۲۷۴۶	۲۹۶۷/۵	۳۱۲۰//۲	۳۳۵۱/۶	۳۵۳۵/۷

مأخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی

جدول (۳-۷) رشد تولید ناخالص داخلی به تفکیک بخشهای اقتصادی طی سالهای ۱۳۶۸-۷۲

شرح	۱۳۶۷	۱۳۶۸		۱۳۶۹		۱۳۷۰		۱۳۷۱		۱۳۷۲		متوسط رشد ۶۷-۷۲
		عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	
کشاورزی	۲/۵	۴/۲	۳/۷	۴/۶	۸/۱	۶/۱	۵/۱	۷/۱	۷/۴	۸/۵	۵/۵	۶/۱
نفت	۹/۷	۲۱/۴	۷/۷	۹/۶	۱۹/۹	۳/۴	۱۱/۱	۱۱/۳	۱/۵	۳/۰	۳/۶	۹/۵
صنعت و معادن	۱/۳	۱۴/۸	۸/۷	۱۵/۲	۱۵/۶	۱۴/۶	۱۷/۷	۱۶/۴	۳/۳	۱۳/۸	۱/۲	۱۵
برق و آب و گاز	-۳/۶	۶/۵	۱۱	۷	۱۹/۴	۱۱/۷	۱۵/۵	۵/۳	۸/۵	۴۷/۸	۹/۷	۹/۱
ساختمان	-۲۱/۲	۲۹	-۱/۷	۱۵/۷	۲/۹	۱۲/۴	۱۶	۱۰	۷/۹	۶/۵	۲/۴	۱۴/۵
خدمات	-۷/۱	۵/۱	۱/۸	۷/۱	۹/۷	۷/۲	۹/۹	۷	۸	۷/۱	۷/۵	۶/۷
تولید ناخالص داخلی	-۷/۸	۷/۹	۳	۹/۲	۱۲/۱	۶/۸	۱۰/۹	۸/۵	۵/۵	۸/۴	۵/۰	۸/۱

مأخذ: ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

(۳-۳-۳) سیاستهای پولی و اعتباری در سال ۱۳۷۳

یکی از محورهای اساسی سیاستهای پولی در سال ۱۳۷۳ مهار رشد نقدینگی بود. به دلیل تقاضای روزافزون بخشهای مختلف اقتصادی برای دریافت تسهیلات بانکی ناشی از تبدیل نرخ ارز و افزایش قیمتها، مجلس شورای اسلامی در چارچوب قانون بودجه سال ۱۳۷۳ کل کشور برای بخشهای دولتی و غیر دولتی تعیین نمود.

عملکرد سیستم بانکی در سال مورد بررسی نشان می دهد که عمدتاً به دلیل افزایش کسری حساب ذخیره تعهدات ارزی و به تبع آن رشد پایه پولی، نقدینگی از افزایش قابل توجهی برخوردار شد، به طوریکه نرخ رشد این متغیر در سال مذکور به ۲۸/۵ درصد رسید.

اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی طی سالهای برنامه اول موجب افزایش نقدینگی بیش از مقادیر برآورد شده در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شد. بر این اساس محدود نمودن رشد نقدینگی محور سیاستهای پولی قرار گرفت. بر اساس تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۷۳ کل کشور، سقف تسهیلات بانکی قابل واگذاری توسط بانک مرکزی و کلیه بانکهای کشور به بخشهای دولتی، خصوصی و تعاونی تا حدی مجاز شناخته شد که خالص بدهی آنها به سیستم بانکی نسبت به مانده پایان سال ۱۳۷۲، معادل ۷۰۰۰ میلیارد ریال افزایش یابد. همچنین مقرر شد که ۵۵ درصد افزایش سقف تسهیلات بانکی در سال ۱۳۷۳ منحصرأ به بخش خصوصی اختصاص یابد، در ضمن به منظور خنثی نمودن اثرات افزایش کسری حساب ذخیره تعهدات ارزی بر نقدینگی، بانک مرکزی مجاز شد که معادل این افزایش در سال ۱۳۷۳ نسبت به مانده پایان سال ۱۳۷۲ اوراق قرضه به بانکها بفروشد.

در سال ۱۳۷۳ به منظور حمایت از بخشهای تولیدی، بانکها مکلف به رعایت ترکیب خاصی در توزیع تسهیلات اعطایی به بخشهای مختلف اقتصادی بودند همان طور که در جدول شماره (۱۱-۳) مشخص گردیده است ۱۹ درصد از افزایش درمانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش غیردولتی به بخش کشاورزی، ۳۶ درصد به بخش صنعت و معدن، ۳۰ درصد به بخش ساختمان و مسکن، ۸ درصد به بخش صادرات و ۷ درصد بقیه به بخشهای بازرگانی داخلی، خدمات و متفرقه اختصاص یابد، ضمناً در این سال جابجایی مانده تسهیلات جذب نشده در هر یک از بخشها به سایر بخشها (به استثنای بخش بازرگانی) با نظر بانک مرکزی مجاز اعلام شد.

همچنین در این سال نرخ سود تسهیلات بانکی تغییری نکرد و در سطح نرخهای سال ۱۳۷۲ قرار داشت جدول شماره (۶-۳) همچنین در نسبتهای سپرده قانونی برای انواع سپرده ها در این سال تغییری داده نشد و در محدوده نرخهای سال قبل باقی ماند.

حال در این قسمت به بررسی تغییرات حجم نقدینگی و اجزاء آن در این سال می پردازیم.

#### ۱- دارائیهای خارجی:

در سال ۱۳۷۳ ارزش ریالی دارائیهای خارجی سیستم بانکی با رشدی معادل ۱۶۷ درصد به ۱۴۳۶۴/۴ میلیارد ریال رسید. افزایش دارائیهای خارجی بانک مرکزی در این دوره عمدتاً ناشی از اعمال سیاست بانک مرکزی مبنی بر افزایش ذخایر خارجی بوده است. رشد سریعتر دارائیهای خارجی نسبت به بدهیهای ارزی (بدون احتساب سپرده های ارزی بخش دولتی) در سال مورد بررسی موجب شد تا خالص دارائیهای خارجی سیستم بانکی اثر فزاینده بر نقدینگی داشته باشد.

۲- بدهی بخش دولتی: در سال ۱۳۷۳ بدهی دولت به بانک مرکزی با رشدی معادل ۲۵/۸ درصد به ۲۹/۵۷۱ میلیارد ریال رسید. رشد مذکور عمدتاً ناشی از افزایش کسری حساب ذخیره تعهدات ارزی به میزان

۶۰۸۴/۹ میلیارد ریال در سال مورد بررسی و تأمین این کسری توسط بانک مرکزی بوده است. در این سال بدهی دولت به بانکها با ۲۵/۶ درصد رشد به ۱۰۰۰/۸ میلیارد ریال رسید که ناشی از فروش اوراق قرضه دولتی به بانکها توسط بانک مرکزی است.

در این سال سیستم بانکی، تسهیلات را در اختیار شرکتهای دولتی قرار داد. این امر موجب شد تا بدهی شرکتها و مؤسسات دولتی به سیستم بانکی با رشدی معادل ۳۳/۸ درصد به ۹۷۳۴/۱ میلیارد ریال افزایش یابد که در مقایسه با ۷۳/۷ درصد رشد در سال ۱۳۷۲ نشانگر کاهش میزان اتکاری شرکتها و مؤسسات دولتی به سیستم بانکی است. کاهش مذکور عمدتاً ناشی از سیاست بانک مرکزی در محدود نمودن تسهیلات اعطایی به شرکتهای دولتی بوده است.

۳- **بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی:** در سال ۱۳۷۳ همراه با افزایش نرخ ارز در بازار آزاد، نیازهای اعتباری بخشهای مختلف اقتصادی به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت.

بررسی عملکرد بانکها طی این سال نشان می دهد که مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش غیر دولتی با رشدی معادل ۲۳/۶ درصد به ۳۸۰۳۰/۳ میلیارد ریال رسید و با توجه به اینکه رشد این متغیر در سال ۱۳۷۲ ، معادل ۳۰/۵ درصد بوده است کاهش نرخ رشد مذکور نشان دهنده حرکت در جهت تحقق اهداف سیاست پولی به منظور کنترل نقدینگی در جهت مهار تورم بوده است.

بررسی ترکیب مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش غیر دولتی نشان می دهد که همانند سالهای پیش (۶۸-۷۲) بیشترین تسهیلات بانکی در بخشهای ساختمان و مسکن و صنعت و معدن به کار گرفته شده است. (جدول شماره ۱۱-۲).

۴- نقدینگی: نقدینگی در این سال با رشدی معادل ۲۸/۵ درصد به ۶۱۸۴۳/۹ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۷۳ رسید. در این سال مهمترین عامل افزایش نقدینگی، رشد پایه پولی ناشی از افزایش کسری حساب ذخیره تعهدات ارزی بود.

در سال مورد بررسی پایه پولی با رشدی معادل ۳۲/۹ درصد به ۲۳۹۳۵/۲ میلیارد ریال رسید. در این سال ضریب فزاینده نقدینگی تا حدودی کاهش یافت و به ۲/۵۸ در پایان سال ۱۳۷۳ رسید.

بررسی سهم عوامل مؤثر بر رشد نقدینگی حاکی از آن است که خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی بالاترین سهم (۱۴/۳ درصد) را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی تأثیر کمتری بر رشد نقدینگی داشته و سهم آن در رشد این متغیر ۱۲/۱ درصد بوده است. در مجموع بررسی روند نقدینگی در طول سال ۱۳۷۳ حاکی از موفقیت نسبی سیستم بانکی در کنترل نقدینگی است، به گونه ای که رشد این متغیر در مقایسه با ۳۴/۲ درصد سال گذشته به ۲۸/۵ درصد در پایان سال ۱۳۷۳ محدود شد. (جدول شماره ۴-۲) یکی از عوامل اصلی کاهش نرخ رشد نقدینگی الزام بانکها به محدود نمودن رشد تسهیلات اعطایی آنها به بخش غیردولتی بود.

(۳-۳-۴) عملکرد سیاستهای پولی طی برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی (۱۳۷۸-۱۳۷۴)

(۱۳۷۴)

به علت رشد فزاینده نقدینگی طی سالهای برنامه اول و به تبع آن رشد تورم برنامه ریزان هدف اصلی سیاست پولی و اعتباری در سال ۱۳۷۴ را کنترل تورم از طریق محدود نمودن تسهیلات بانکی اعلام کردند.

تعیین سقف تسهیلات اعطایی سیستم بانکی به بخشهای دولتی، خصوصی و تعاونی، به صفر رساندن میزان استقراض دولت از بانک مرکزی، عدم اعطای هر نوع تسهیلات به شرکتها و مؤسسات دولتی و وابسته به

دولت توسط بانک مرکزی<sup>۱</sup> از جمله اقداماتی بود که برای کنترل حجم نقدینگی در جامعه اعمال گردید. همچنین به منظور افزایش توان بانک مرکزی در کنترل نقدینگی در حد مصوب، مقرر شد بانکها صورتهای مالی خود را به صورت هفتگی تنظیم و حداکثر با یک هفته تأخیر به بانک مرکزی ارسال نمایند. همچنین سپرده قانونی متعلق به مانده حسابهای پایان هر هفته بانکها باید حداکثر تا پایان آخرین روزکاری هفته بعد نزد بانک مرکزی تودیع شود.

همچنین به منظور حرکت در جهت تعدیل تقاضا برای تسهیلات بانکی، مقرر گردید که از ابتدای برنامه دوم بانکهای تجاری در تعیین نرخ سود سپرده گذاران و نرخ سود تسهیلات اعطایی در فضایی رقابتی عمل نموده و تسهیلات با نرخهای ترجیحی از طریق بانکهای تخصصی انجام شده و به تدریج تا پایان برنامه دوم فاصله بین نرخ سود تسهیلات اعطایی بانکهای تجاری و بانکهای تخصصی به حداقل ممکن برسد. حال در این قسمت به بررسی تغییرات حجم نقدینگی و اجزاء آن طی برنامه دوم می پردازیم:

۱- دارائیهای خارجی: در سال ۱۳۷۵ و ۱۳۷۴ به دلیل افزایش قیمت نفت و سیاست بانک مرکزی در جهت بهبود نسبی ذخایر بین المللی، دارائیهای خارجی سیستم بانکی افزایش قابل ملاحظه ای یافت به طوریکه ارزش ریالی مانده دارائیهای خارجی در سال ۱۳۷۴ با رشدی معادل ۳۴/۳ درصد به ۲۱۱۷۲/۷ میلیارد ریال در پایان سال بالغ گردید و در سال ۱۳۷۵ با ۶۷۹۶/۹ میلیارد ریال افزایش (معادل ۳۲/۱ درصد رشد) به ۲۷۹۶۹/۶ میلیارد ریال در پایان سال رسید. اما در سال ۱۳۷۶ با کاهش شدید بهای نفت در بازارهای جهانی و لزوم ایفای تعهدات کشور در خصوص بازپرداخت بدهیهای خارجی و دیگر نیازهای ارزی کشور، بانک

---

<sup>۱</sup> - در مستندات قانون برنامه دوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چنین آورده شده است: «بانک مرکزی از اعطای هر نوع تسهیلات به شرکتهای مؤسسات دولتی و وابسته به دولت خوداری خواهد کرد. مؤسسات و شرکتهای مزبور صرفاً می توانند جهت اخذ وام و اعتبار به بانکهای تجاری و تخصصی مراجعه نمایند.»



مرکزی اقدام به استفاده از بخشی از ذخایر ارزی خود در این سال نمود. در نتیجه داراییهای خارجی سیستم

بانکی با کاهش قابل ملاحظه ای به میزان ۲۶/۵ درصد (۷۴۲۰/۸ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۷۶ رسید.

همچنین خالص داراییهای خارجی طی این سالها (۱۳۷۴-۱۳۷۷) به ترتیب ۱۰۹۵۱/۵، ۱۵۲۶۰/۴،

۲۴۵۶/۵۹۴۱، ۶/۹ میلیارد ریال بوده ، که نرخ رشد طی این سالها معادل ۷۸٪، ۳۹٪، ۶۱٪، ۵۸٪- بوده

است. که نشان دهنده نرخ رشد منفی در سالهای ۷۶ و ۷۷ می باشد. (جول شماره (۱-۲).

۲- بدهی بخش دولتی: در سال ۱۳۷۴ مانده بدهی دولت به بانک مرکزی با رشدی معادل ۲۴/۶ درصد به

۳۶۸۳۷/۲ میلیارد ریال رسید. رشد مذکور عمدتاً ناشی از افزایش کسری حساب ذخیره تعهدات ارزی به

میزان ۶۵۴۹/۴ میلیارد ریال و تأمین این کسری توسط بانک مرکزی می باشد. در سال ۱۳۷۵ مانده بدهی

دولت به بانک مرکزی با رشدی معادل ۱۱/۱ درصد به رقم ۴۰۹۱۱/۸ میلیارد ریال بالغ گردید که در مقایسه

با روند سالهای گذشته از رشد کمتری برخوردار بوده است. عمده ترین عامل این افزایش کمتر بدهی دولت

به بانک مرکزی بابت تأمین کسری حساب ذخیره تعهدات ارزی است. در سال ۱۳۷۶ نیز مانده دولت به

بانک مرکزی از رشدی معادل ۱۳/۴ درصد برخوردار گردید و به رقم ۴۶۳۷۷/۹ میلیارد ریال رسید. سهم

عمده ای از افزایش در بدهی دولت به بانک مرکزی (۵۳۳۳۶/۹ میلیارد ریال) ناشی از افزایش کسری

حساب ذخیره تعهدات ارزی بوده است. همچنین خالص بدهی بخش دولتی طی سالهای (۷۷-۱۳۷۴) به

ترتیب ۳۵۵۰۲/۹، ۳۹۳۳۹/۶، ۴۵۰۰۳، ۵۴۰۴۲/۶، می باشد که نرخ رشد طی این سالها معادل ۳۰٪، ۱۱٪،

۱۴٪، ۲۰٪ بوده است. این ارقام نشان دهنده سیر صعودی خالص بدهی بخش دولتی طی این سالها می

باشد.

۳- بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی : بر اساس قانون بودجه سال ۱۳۷۴ ، سقف تسهیلات اعطایی

سیستم بانکی به بخشهای دولتی، خصوصی و تعاونی به ۶۷۰۰ میلیارد ریال محدود شد. شایان ذکر است که



براساس تبصره ۹ قانون بودجه سال ۷۴، ۵۵ درصد از افزایش سقف تسهیلات بانکی در این سال باید منحصرراً به بخش خصوصی اختصاص می یافت. بررسی عملکرد اعتباری بانکها طی این سال (۱۳۷۴) نشان دهنده افزایش مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش غیردولتی (بدون احتساب سود و درآمد سالهای آتی) است که با رشدی معادل ۲۴ درصد به ۴۰۹۶۷/۷ میلیارد ریال رسید و بدین ترتیب طی سال ۱۳۷۴ مبلغ ۷۹۴۲/۵ میلیارد ریال به مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش غیردولتی افزوده شد. بررسی عملکرد اعتباری بانکها در سال ۱۳۷۵ نشان دهنده افزایش در مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش غیردولتی بدون احتساب سود و درآمد سالهای آتی به میزان ۱۲۳۳۹/۴ میلیارد ریال (۳۰/۱ درصد) می باشد.

در سال ۱۳۷۶ نیز مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش غیر دولتی بدون احتساب سود و درآمد سالهای آتی با ۹۱۱۷/۱ میلیارد ریال (۱۷/۱ درصد) افزایش به ۶۲۴۲۴/۲ میلیارد ریال بالغ گردیده است. مقایسه رشد این متغیر با سال قبل از آن، حاکی از کاهش نسبتاً زیاد در نرخ رشد تسهیلات مذکور به بخش غیر دولتی است. این امر عمدتاً به دلیل استفاده بیشتر شرکتها و مؤسسات دولتی از تسهیلات اعطایی بانکها می باشد، به طوریکه نسبت تغییر در مانده تسهیلات اعطایی بانکها به شرکتها و مؤسسات دولتی به تغییر در مانده تسهیلات اعطایی بانکها به شرکتها و مؤسسات دولتی به تغییر در مانده تسهیلات اعطایی به بخش غیر دولتی از ۳۵ درصد در سال ۷۵ به ۸۴ درصد در سال ۱۳۷۶ رسید.

۴- نقدینگی: حجم نقدینگی طی سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ از رشد مثبت برخوردار بوده است. همان طور که در جدول شماره (۴-۳) نشان داده شده است رشد نقدینگی واقعی همواره بیشتر از نرخ تورم پیش بینی برنامه بوده است. نرخ رشد نقدینگی طی این سالها به ترتیب ۳۷/۶، ۳۷، ۱۵/۲، ۲۷/۱، ۲۷/۵ بوده که این نرخ در سال ۱۳۷۶ به کمترین مقدار خود طی این سالها رسیده است. که علت اصلی کاهش نقدینگی در این سال کاهش قابل ملاحظه در نرخ رشد پایه پولی می باشد. در این سال پایه پولی تحت تأثیر کاهش قابل

ملاحظه در خالص داراییهای خارجی سیستم بانکی که ناشی از تنزل بهای نفت و کاهش ذخایر ارزی بانک مرکزی بود، تنها از رشدی معادل ۱۰/۹ درصد برخوردار گردید که در مقایسه با رشد این متغیر در سال ما قبل (۳۷/۶ درصد)، کاهش قابل ملاحظه ای است. شایان ذکر است که در این دوره عمدتاً به دلیل کاهش سپرده های پیش پرداخت اعتبارات اسنادی و همچنین نرخ تودیع سپرده بابت برخی از اقلام آن، ضرایب فزاینده نقدینگی با رشدی معادل ۱ / ۴ درصد مواجه بود.

(۵-۳-۳) عملکرد سیاست های پولی ناظر بر بخش کشاورزی در طی برنامه دوم توسعه

مانده تسهیلات اعطایی بانکهای تجاری و تخصص به بخش کشاورزی در پایان سالهای ۷۴ تا ۷۸ به ترتیب مبلغ ۷۳۴۰/۳، ۹۵۸۶/۸، ۱۲۰۶۶، ۱۵۱۵۷/۲، ۲۲۶۲/۹ میلیارد ریال می باشد که رشد مانده تسهیلات هر سال نسبت به سال قبل، ۳۴/۷، ۲۵/۹، ۳۶/۳ و ۴۹/۲ درصد می باشد. در سالهای مورد بررسی، سیاستهای حمایتی دولت در بخش کشاورزی در زمینه ارائه خدمات ترویجی، عرضه نهاده های تولید به قیمت حمایتی و اعطای تسهیلات با نرخ های ترجیحی کماکان ادامه داشت. و در این سالها، بانکها در قالب برنامه دوم توسعه و در راستای سیاستهای پولی مصوب و به منظور تأمین نیازهای مالی بخش کشاورزی هر سال بر مبلغ تسهیلات اعطایی خود به میزان ذکر شده افزودند.

در سال ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش کشاورزی با ۲۵/۹ و ۳۶/۳ درصد افزایش نسبت به سال قبل در مقایسه با رشد مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش بازرگانی (۲۱/۳ و ۳۱/۹ درصد)، صنعت و معدن (۷/۹ و ۱۲/۴ درصد) و نیز کل بخش غیر دولتی (۱۸ و ۲۶/۸ درصد) بیشترین مقدار را نشان می دهد. که نمایانگر مشارکت فعال سیستم بانکی در توسعه و بهبود فعالیتها در بخش کشاورزی است. در سال ۱۳۷۸ مانده تسهیلات پرداختی به بخشهای ساختمان و مسکن (۳۹/۵ درصد)، بازرگانی (۳۰/۱ درصد)، صنعت و معدن (۳۰ درصد) و کل بخش غیر دولتی (۴۱/۶ درصد) بیشترین

افزایش را نشان می دهد. بخشی از این رشد بدلیل استمهال بدهی کشاورزان بدلیل خشکسالی، براساس مصوبه هیئت وزیران بوده است. طبق مصوبه مذکور بانکها مجاز گردیدند در سال ۱۳۷۸ معادل ۱۲۰۰ میلیارد ریال از بدهی کشاورزان را تمدید نمایند.

در سال ۱۳۷۴ پرداختهای مستقیم (از محل منابع داخلی) بانک کشاورزی از نظر نوع مصرف و به تفکیک فعالیتها نمایانگر آن است که حجم این تسهیلات با ۴۸ درصد رشد نسبت به سال قبل به ۱۶۶۲/۴ میلیارد ریال بالغ شده است که از این مبلغ حدود ۷۴/۸ درصد به پرداختهای جاری و ۲۵/۲ درصد به پرداختهای سرمایه ای اختصاص یافته است.

بررسی پرداختهای بانک کشاورزی در سال ۱۳۷۵ نشان می دهد که این بانک در مقایسه با سال قبل تسهیلات بیشتری را از محل تبصره های قانون بودجه پرداخت نموده است. بطوریکه سهم این نوع تسهیلات در کل پرداختهای بانک کشاورزی از ۵۰/۶ درصد در سال ۱۳۷۴ به ۵۴/۵ درصد در سال موردگزارش رسیده و درمقابل سهم پرداختهای بانک کشاورزی از محل منابع داخلی در کل تسهیلات اعطایی از ۴۹/۴ درصد به ۴۵/۵ درصد تقلیل یافت. از مجموع تسهیلات اعطایی بانک کشاورزی در سال ۱۳۷۶، ۴۶/۶ درصد از محل منابع داخلی بانک کشاورزی و بقیه (۵۳/۴ درصد) از محل تبصره های قانون بودجه کشاورزان پرداخت گردید. بااین حال در سال مذکور بر سهم پرداختهای مستقیم بانک کشاورزی از کل تسهیلات اعطایی این بانک اندکی افزوده شد. با مشاهده جدول زیر متوجه می شویم که در فاصله سالهای ۷۶ تا ۷۸، سهم مانده تسهیلات اعطایی بانکهای تجاری به بخش کشاورزی افزوده می شود و این سهم برای بانک کشاورزی کاهش می یابد.

جدول مانده تسهیلات پرداختی بانکها به بخش کشاورزی (۱)

سال	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	سهم (درصد)
-----	------	------	------	------	------	------------

شرح				۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
بانکهای تجاری	۲۷۱۱/۷	۳۵۵۰/۵	۳۹۵۰/۳	۵۷۶۰/۰	۹۴۷۳/۲	۳۶/۹	۳۸	۴۱/۹
بانک کشاورزی	۴۶۲۸/۶	۶۰۳۶/۳	۸۱۱۵/۷	۹۳۹۷/۲	۱۳۱۴۸/۷	۶۳/۱	۶۲	۵۸/۱
جمع	۷۳۴۰/۳	۹۵۸۶/۸	۱۲۰۶۶/۰	۱۵۱۵۷/۲	۲۲۶۲۱/۹	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

بدون احتساب سود و درآمد سالهای آتی می باشد.

مأخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

سهم مصوب بخشهای مختلف اقتصادی از افزایش درمانده کل تسهیلات اعتباری بانکها به بخش غیردولتی طی سالهای ۷۸-۱۳۷۴ نمایانگر افزایش قابل توجه سهم بخش کشاورزی و کاهش نسبی سهم سایر بخشها می باشد. این امر در راستای محور قرارگرفتن بخش کشاورزی در برنامه دوم توسعه اقتصادی صورت گرفت.

براساس تبصره ۷۷ قانون برنامه دوم، در طول سالهای برنامه باید بطور متوسط حداقل ۲۵ درصد از تسهیلات کلیه بانکهای کشور به طرحهای بخش آب و کشاورزی و همچنین یک درصد از سهم هر بخش (جمعاً ۴ درصد) به فعالیت های اشتغال زای ویژه اختصاص یابد. همچنین در طی این سالها، بمنظور حرکت در جهت تعدیل تقاضا برای تسهیلات بانکی، نرخ سود مورد انتظار تسهیلات اعطایی در بخشهای مختلف تا حدودی افزایش یافت. بررسی عملکرد اعتباری بانکها طی سالهای مورد بررسی نشان می دهد سهم بخش کشاورزی در جذب تسهیلات اعطایی بانکها در طی این سال ها به جزء سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ کمتر از حد مصوب بوده است. سهم بخش صنعت و معدن به جزء سال ۱۳۷۵ همواره کمتر از حد مصوب

بوده است. سهم بخش صادرات و خدمات و بازرگانی و سهم بخش مسکن و ساختمان غیر از سال ۱۳۷۵ همواره بیشتر از حد مصوب بوده است.

جدول سهم نسبی بخشها در تسهیلات بانک ها به بخش خصوص

سال	۱۳۷۴		۱۳۷۵		۱۳۷۶		۱۳۷۷		۱۳۷۸	
بخش	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد
کشاورزی	۲۵	۲۱	۲۵	۱۹/۹	۲۵	۲۷/۴	۲۵	۲۶	۲۵	۲۳/۵
مسکن و ساختمان	۲۹	۳۰/۵	۲۹	۲۰/۵	۲۹	۳۶/۱	۲۹	۳۴	۲۹	۲۹/۲
صنعت و معدن	۳۳/۵	۳۵/۳	۳۳/۵	۴۰/۵	۳۳/۵	۱۵/۵	۳۳/۵	۱۹/۴	۳۳/۵	۲۲/۰
صادرات، خدمات و متفرقه	۱۲/۵	۱۳/۲	۱۲/۵	۱۹/۱	۱۲/۵	۲۱/۰	۱۲/۵	۲۰/۶	۱۲/۵	۲۵/۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

بررسی ارزش افزوده بخش کشاورزی در طی برنامه دوم توسعه:

فعالیت های تولید در بخش کشاورزی عمدتاً (بیش از ۹۵ درصد) توسط بخش خصوصی صورت می گیرد و سهم بخش دولتی در تولید بسیار کم است، اما در برنامه ریزی، تدوین و اعمال سیاستها، انجام فعالیتهای زیربنایی، تحقیقاتی و آموزشی و سرمایه گذاری نقش دولت اساسی است. سهم دولت در سرمایه گذاری

بخش کشاورزی به بیش از ۷۰ درصد کل سرمایه گذاری این بخش بالغ می شود که نشان از اهمیت نقش دولت در این زمینه است.

در سال ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی به قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۱ حدود ۲۶/۹ و ۲۶/۵ درصد بوده که نشاندهنده اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد ملی است. میزان رشد ارزش بینی برنامه نزدیک به یک درصد کمتر است. بخش کشاورزی در سال های اخیر بدلیل خشکسالی و کاهش سرمایه گذاری از رشد بالایی برخوردار نبوده و رشد این بخش در سال ۱۳۷۵ به کمترین میزان خود در طی سالهای اخیر یعنی ۳/۵ درصد تقلیل یافت. ارزش افزوده بخش کشاورزی در سال ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ نسبت به سال قبل ۱/۵ و ۷/۸ درصد افزایش داشته است. سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی در سال ۷۶ و ۷۷ به ترتیب ۲۵/۷ و ۲۵/۴ درصد بوده است که نسبت به سالهای قبل کاهش یافته و در کل روند نزولی را نشان می دهد.

نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی در سال ۱۳۷۸ به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱، (۳/۰-) درصد می باشد. علت اصلی کاهش نرخ رشد ارزش افزوده این بخش بدلی پدیده خشکسالی بوده است. خشکسالی سال ۱۳۷۸ باعث شد تا سطح زیرکشت اراضی زراعی حدود ۲ میلیون هکتار کاهش یابد. تأثیر این کاهش بر سطوح تولید محسوس و قابل توجه بوده است. عامل دیگری که در سطح کلان بر نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی تأثیر گذارده است، وضعیت رکودی سالهای اخیر است که باعث پایین آمدن نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی با توجه به سهم بالای آن در تولید ناخالص ملی متأثر شده است. رویهم رفته بدلیل انجام سرمایه گذاری در زیربخشهای مختلف و اعمال سیاستهای تشویقی انتظار می رود که تولیدات بخش مانند سالهای قبل از خشکسالی، روندی رو به رشد و پایدار را تجربه نماید.

جدول ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ (میلیارد ریال)

سال	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸
برنامه	۳۸۴۴	۴۰۰۹	۴۱۸۰	۴۳۵۹	۴۵۴۵
عملکرد	۳۶۸۸/۴	۳۸۲۲/۹	۳۹۵۷/۶	۴۳۳۳/۶	۴۲۷۷/۸
نرخ رشد برنامه	۳/۴	۳/۴	۳/۴	۳/۴	۳/۴
نرخ رشد عملکرد	۲/۳	۳/۶	۳/۵	۸/۱	-۰/۳
متوسط عملکرد	۳/۴۴	۳/۴۴	۳/۴۴	۳/۴۴	۳/۴۴

مأخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

- مستندات برنامه سوم توسعه، جلد چهارم



(۳-۳-۶) عملکرد سیاست‌های پولی ناظر بر نقدینگی در طی برنامه سوم توسعه اقتصادی -

اجتماعی - فرهنگی

۱. بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی: در سال ۱۳۷۹ بدهی دولت به بانک مرکزی با کاهش معادل ۱۱۹۹/۵ میلیارد ریال (۱/۹ درصد) به ۶۰۸۵۹ میلیارد ریال رسید که ۵۵/۳ درصد آن یعنی ۳۳۶۶۵/۷ میلیارد ریال مربوط به کسری حساب ذخیره تعهدات ارزی است. در همین سال بدهی دولت به بانکها با ۱۳/۴ درصد کاهش به ۶۱۹۴/۸ میلیارد ریال بالغ گردید که در مجموع، مانده بدهی دولت به سیستم بانکی در پایان سال ۱۳۷۹ را با ۳/۱ درصد کاهش مواجه کرد.

برطبق ماده ۹۱ قانون برنامه سوم توسعه به دولت اجازه داده شد تا حداکثر مبلغ ۵۰۰۰ میلیارد ریال جهت تقویت پایه سرمایه بانکها، اوراق مشارکت ویژه منتشر کند. دلت در سال ۱۳۸۰ به میزان مذکور اوراق مشارکت ویژه منتشر نمود و بانک مرکزی، این اوراق را از دولت خریداری نمود. سپس وجوه مزبور به خزانه واریز و مجموع آن به عنوان سهم دولت در افزایش سرمایه بانکها به انکها پرداخت شد.

میزان مذکور بدهی دولت به بانک مرکزی تلقی می شود. از کل بدهی دولت به بانک مرکزی ۴۸/۵ درصد آن یعنی ۳۱۳۱۸/۱ میلیارد ریال مربوط به کسری حساب ذخیره تعهدات ارزی است. در سال ۱۳۸۰ نسبت به سال ۱۳۷۹، کسری حساب ذخیره تعهدات ارزی با ۲۳۴۷/۶ میلیارد ریال کاهش مواجه شد. در همین سال، بدهی دولت به انکها با ۲۱/۹ درصد افزایش به

۷۵۵۳/۵ میلیارد ریال بالغ گردید که در مجموع، مانده بدهی دولت به سیستم بانکی در پایان سال ۱۳۸۰ با ۷/۷ درصد افزایش مواجه گردید. بدهی دولت به سیستم بانکی در ۶ ماهه اول سال ۸۱ نسبت به سال ۸۰، ۱۴ درصد رشد داشته است.

۲. بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی: براساس قانون بودجه، افزایش سقف مانده تسهیلات تکلیفی بانکها در سال ۱۳۷۹، با رعایت سایر تکالیف مطرح در برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تا سقف ۵۴۰۰ میلیارد ریال مجاز دانسته شده است. از این میزان افزایش مانده تسهیلات سهم بخش دولتی، ۳۰ درصد و سهم بخش تعاونی و خصوصی ۷۰ درصد می باشد. در سالهای قبل از ۱۳۷۹ نحوه توزیع کل تسهیلات بانکی براساس تصمیم شورای پول و اعتبار صورت می گرفت و سهم بخشها از تسهیلات بانکی توسط این شورا تعیین و تصویب می گردید. ولی در سال ۱۳۷۹ اجازه داده شد، معادل ۲۰ درصد افزایش در تسهیلات برنامه ریزی شده برای بخش غیردولتی با اولویت به بخشهای تولیدی و صادراتی در اختیار بانکها قرار بگیرد و مابقی براساس تصمیم شورا بین بخشها، توزیع شود.

بررسی عملکرد اعتباری بانکها در سال ۱۳۷۹ نشان می دهد که تسهیلات اعطایی بانکها و مؤسسات اعتباری غیربانکی به بخش غیردولتی بدون احتساب سود و درآمد سال های اتی نسبت به اسفندماه سال ۱۳۷۸، به ۳۰/۸ درصد رشد به ۱۵۱۵۴۴/۹ میلیارد ریال رسیده است. طی سال ۱۳۷۹، تسهیلات اعطایی بانکها و مؤسسات اعتباری به بخش غیردولتی به گونه ای

بوده است که بخشهای بازرگانی داخلی، خدمات و متفرقه و صنعت و معدن بیش از سهم مصوب، در حالیکه بخش کشاورزی کمتر از سهم مصوب تسهیلات دریافت کرده اند.

باتوجه به بند ۳ تبصره ۳ قانون بودجه سال ۱۳۸۰، افزایش سقف مانده تسهیلات تکلیفی بانکها در سال ۱۳۸۰ با رعایت سایر تکالیف مطرح در برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تا سقف ۴۸۰۰ میلیارد ریال مجاز است که سهم بخش دولتی از آن ۳۰ درصد و بقیه سهم بخش تعاونی و خصوصی می باشد. بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی در سالهای ۱۳۷۹، ۱۳۸۰ و شش ماهه اول سال ۱۳۸۱ نسبت به سال قبل از آن به ترتیب حدود ۳۱/۱، ۳۴/۱ و ۱۳ درصد داشته است.

۳. دارایی های خارجی سیستم بانکی: در سال ۱۳۷۹، خالص دارایی های خارجی ۸۴/۸ درصد رشد داشته است. در حقیقت افزایش در خالص دارایی های خارجی حدود ۴/۹۷ درصد از افزایش نقدینگی در سال ۱۳۷۹ را تشکیل می دهد. بانک مرکزی در سال ۱۳۷۹، مقداری از دارایی های ارزی خود را با نرخ واریزنامه ای ارز خریداری نموده است ولی به علت استفاده از نرخ رسمی ارز (۱۷۵۰ ریال) برای تبدیل دارایی های خارجی خود، ارز خریداری شده را در دو حساب جداگانه طبقه بندی کرده است. به این صورت که معادل ریالی ارز موردنظر با نرخ رسمی را در دارایی های ارزی و مابه التفاوت نرخ رسمی تا نرخ واریزانه ای ارز را در حسابی به سرفصل دارایی های متفرقه طبقه بندی کرده است.

افزایش خالص دارایی های خارجی بانک مرکزی و همچنین افزایش دارایی های متفرقه بانک مرکزی ناشی از حق الامتیاز خرید ارز به قیمت واریزنامه ای و قانون اصلاحیه بودجه در سال ۱۳۸۰، از عوامل مهمی هستند که در افزایش پایه پولی مؤثر بوده اند.

۴. نقدینگی: نقدینگی در سال ۱۳۷۹ حدود ۲۹/۳ درصد نسبت به سال ۱۳۷۸ رشد داشته است، در حالیکه رشد نقدینگی در سال ۱۳۷۸ نسبت به سال گذشته حدود ۲۰/۱ درصد بوده است. رشد نقدینگی در سال ۱۳۷۹ در ماههای پایانی سال شدیدتر بوده است به گونه ای که رشد نقدینگی در نه ماه اول سال ۱۷ درصد و در پایان سال ۲۹/۳ درصد بوده است. در برنامه پنج ساله سوم رشد مورد هدف برای نقدینگی سال ۱۳۷۹ حدود ۲۰/۸ درصد بود.

مقایسه عملکرد رشد نقدینگی با اهداف برنامه حاکی از افزایش حدود ۷ درصد رشد نقدینگی بیش از هدف موردنظر برنامه است. افزایش نقدینگی در سال ۱۳۷۹ را می توان ناشی از مشکلات تأمین ریال موردنیاز بودجه در نتیجه عدم تحقق برنامه فروش ارز گواهی سپرده نسبت به پیش بینی موردنظر دانست که در مجموع سبب گشته که خالص دارایی های خارجی و سایر دارایی های سیستم بانکی افزایش یابد. در سال ۱۳۸۰، سیاست های پولی براساس خط مشی ارایه شده در برنامه سوم به صورتی تنظیم شد تا ضمن تأمین نقدینگی لازم برای تولید و سرمایه گذاری؛ از انبساط پولی نامتناسب با اهداف نقدینگی و تورم در برنامه جلوگیری بعمل آید.

رشد نقدینگی در ابتدای سال ۸۰ براساس پیش بینی برنامه در حد ۱۸ درصد تعیین گردید، لیکن عملکرد رشد نقدینگی در سطحی فراتر از هدف موردنظر محقق شد. بدهی بخش غیردولتی به بانکها و مؤسسات اعتباری غیربانکی مهمترین عامل رشد نقدینگی در سال ۱۳۸۰ می باشد. در این سال، نقدینگی با رشدی معادل ۲۸/۸ درصد به ۳۲۰۹۵۷/۳ میلیارد ریال در پایان سال مذکور بالغ گردید.

بررسی عوامل مؤثر بر رشد نقدینگی در سال ۱۳۸۰ نشان دهنده سهم بیشتر خالص داراییهای داخلی نسبت به سهم خالص دارایی های خارجی در رشد نقدینگی می باشد. در دوره مورد بررسی خالص مطالبات سیستم بانکی از دولت کاهنده بر رشد نقدینگی داشته است. نقدینگی در شش ماهه اول سال ۱۳۸۱ درصد نسبت به پایان سال قبل به ۳۶۵۱۸۶/۲ میلیارد ریال رسید. رشد این متغیر در دوره مشابه سال قبل ۱۲/۶ درصد بوده است. بررسی عوامل مؤثر بر رشد نقدینگی در نیمه اول سال ۱۳۸۱ نشاندهنده سهم قابل توجه خالص دارایی های خارجی (۲۰/۳ درصد) در رشد نقدینگی است. اثر خالص دارایی های خارجی بانک مرکزی معادل ۲۱/۹ درصد اثر فزاینده و در مقابل خالص دارایی های خارجی بانکها، اثری کاهنده به میزان ۱/۶ درصد داشته است.

مقایسه عملکرد نقدینگی کشور با میزان پیش بینی شده آن در برنامه سوم نشان می دهد که رشد نقدینگی بطور قابل ملاحظه ای در مقایسه با میزان پیش بینی شده برنامه بیشتر بوده است. همچنین تفاوت بین میزان عملکرد و برنامه از روند افزایشی برخوردار بوده است.

بطوریکه میزان انحرافات از هدف پیش بینی شده برنامه در سال ۱۳۸۱ به ۱۴/۴ درصد رسیده است. از این رو جلوگیری از افزایش نقدینگی و نهایتاً تورم اتخاذ سیاستهای پولی انقباضی همراه با هدایت صحیح نقدینگی به سمت فعالیت های مولد باید مورد توجه قرار گیرد.

جدول (۱۱-۳) مقایسه عملکرد نقدینگی با برنامه سوم (میلیارد ریال)

۱۳۷۹			۱۳۸۰			۱۳۸۱			
برنامه	عملکرد	تفاوت	برنامه	عملکرد	تفاوت	برنامه	عملکرد	تفاوت	
حجم	۲۵۶۹۳۱	۲۴۹۱۱۰/۷	-۷۸۲۰/۳	۳۰۳۱۷۹	۳۲۰۹۵۷/۲	۱۷۷۷۸/۲	۲۵۰۷۷۸	۴۱۷۵۲۴	۶۶۷۴۶
نقدینگی	۲۰/۸	۲۹/۳	۸/۵	۱۸/۰	۲۸/۸	۱۰/۸	۱۵/۷	۳۰/۱	۱۴/۴
رشد (درصد)									

### نتیجه گیری و توصیه های سیاستی

۱. رشد نقدینگی یکی از مشکلات بخش پولی است که عدم کنترل آن تبعات منفی بدنبال خواهد داشت که مهمترین آنها افزایش تورم است. یکی از مهمترین عوامل رشد نقدینگی وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی است از این رو کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی در آینده باید بطور جدی مورد توجه قرار گیرد.

۲. باتوجه به اینکه نحوه توزیع نقدینگی بین بخشهای اقتصادی اثرات متفاوتی در اقتصاد دارد لذا هدایت صحیح نقدینگی به سمت فعالیتهای مولد و سرمایه گذاری در اولویت قرار گیرد تا اینکه از تبعات منفی افزایش نقدینگی جلوگیری شود.

۳. هرچند در راستای فراهم نمودن زمینه حضور بخش غیردولتی در شبکه بانکی، چندین بانک خصوصی و مؤسسه اعتباری تأسیس شده است اما لازم است برای رسیدن به شرایط مطلوب رقابتی، صدور این مجوزها ادامه یابد.

(۷-۳-۳) عملکرد سیاستهای پولی ناظر بر بخش کشاورزی در طی برنامه سوم

#### توسعه

۱. به منظور جلب منابع مالی بیشتر جهت سرمایه گذاری و تسریع در اجرای طرحهای کشاورزی، اعتبارات لازم را در بودجه های سالانه منظور و از طریق وزارتخانه ذیربط در اختیار بانک کشاورزی قرار دهد. بانک کشاورزی موظف است از محل تلفیق منابع مذکور با منابع اعتباری سیستم بانکی و منابع حاصل از مشارکت تولیدکنندگان و بهره برداران بخش کشاورزی جهت سرمایه گذاری در طرح هایی که دارای توجیه فنی و اقتصادی هستند، در چارچوب، مقررات، تسهیلات اعطاء کند.

۲. در طول سالهای برنامه سوم حداقل ۲۵ درصد از تسهیلات اعطایی کلیه بانکهای کشور را با هماهنگی دستگاههای اجرایی ذیربط به بخش آب و کشاورزی اختصاص دهد.



۳. تأمین اعتبارات بخش آب و کشاورزی را در اولویت قرار داده و بدون توجه به میزان وصول درآمدهای پیش بینی شده، بطور صددرصد تخصیص و از طریق خزانه پرداخت نماید. ماده ۵۵: یک درصد از سپرده های قانونی بانکها نزد بانک مرکزی بر مبنای درصد سال ۱۳۷۸ در اختیار بانک کشاورزی قرار می گیرد تا صرف اعطای تسهیلات به طرحهای کشاورزی و دامپروری شود.

(۷-۳-۳) عملکرد سیاست های پولی ناظر بر بخش کشاورزی در طی برنامه سوم

#### توسعه

در سال ۱۳۷۹ که با اولین سال شروع برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مصادف بود، در بخش سیاستگذاری و اصلاح ساختار اداری بخش کشاورزی تحولات گسترده ای صورت گرفت، بطوریکه دو وزارتخانه جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی تشکیل گردید. همچنین دولت با ایجاد «حساب ذخیره ارزی» و تخصیص تسهیلات ارزی به بخشهای تولیدی از جمله بخش کشاورزی زمینه را برای سرمایه گذاری و نوسازی ساختار سستی بخش کشاورزی و حضور فعال تر بخش خصوصی در فعالیتهای تولیدی فراهم نمود.

در سال ۱۳۷۹، بانکها و مؤسسات اعتباری تسهیلات اعطایی خود را به بخش کشاورزی افزایش دادند، بطوریکه مانده تسهیلات اعطایی بانکها و مؤسسات اعتباری به بخش غیردولتی کشاورزی با رشدی معال

۳۱/۱ درصد به ۲۹۶۵۳/۵ میلیارد ریال رسید. بخشی از افزایش مانده تسهیلات اعطایی بانکها

به بخش کشاورزی را همانند سال ۱۳۷۸ می توان ناشی از استمهال بدهی کشاورزان به دلیل خشکسالی دانست.

بررسی عملکرد اعتباری بانکها در بخش کشاورزی نشان می دهد که در سال مورد بررسی سهم بانکهای تجاری از کل مانده تسهیلات اعطایی به بخش کشاورزی با اندکی کاهش از ۴۱/۹ درصد در سال ۱۳۷۸ به ۴۱/۷ درصد در سال ۱۳۷۹ رسید و به همین میزان نیز به سهم بانک کشاورزی افزوده شد. در این سال مؤسسات اعتباری غیربانکی برای نخستین بار ۲/۰ میلیارد ریال اعتبار به بخش غیردولتی کشاورزی پرداخت نمودند.

در پایان اسفند ماه ۱۳۷۹ مانده تسهیلات اعطایی بانک کشاورزی به بخشهای دولتی و غیردولتی به

۱۷۴۲۸/۸ میلیارد ریال بالغ گردید که نسبت به سال ۱۳۷۸ حدود ۳۱/۲ درصد افزایش نشان میدهد. براساس گزارش های بانک مذکور، در سال مورد بررسی، این بانک مبلغ ۱۰۶۶۴ میلیارد ریال در قالب تسهیلات تکلیفی و غیرتکلیفی به کشاورزان پرداخت نمود که ۳۲/۴ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشت.

از کل تسهیلات پرداختی این بانک ۶۶ درصد از محل منابع داخلی بانک (تسهیلات غیرتکلیفی) بود که نسبت به سال قبل (۵۸/۵ درصد) افزایش داشته و مابقی (۳۴ درصد) از محل تبصره های مختلف قانون بودجه (تسهیلات تکلیفی) پرداخت شده است.

در سال ۱۳۷۹ آمار و وصلی های بانک کشاورزی بابت تسهیلات سالهای قبل ۶۹۰۶/۲ میلیارد ریال بود که نسبت به وصولی های سال قبل ۲۵/۶ درصد افزایش داشت و موجب توسعه امکانات بانک در پرداخت تسهیلات جدید گردید.

در سال ۱۳۸۰، مانده تسهیلات اعطایی بانکها و مؤسسات اعتباری به بخش دولتی و غیردولتی کشاورزی با ۳۰/۳ درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۳۷/۷ هزار میلیارد ریال بالغ شد که سهم بانکهای تجاری ۳۹/۲ درصد و بانک کشاورزی ۶۰/۸ درصد بوده است. بانک کشاورزی نیز علاوه بر کمکهای بلاعوض، ۳۵۶۲ میلیارد ریال تسهیلات را به حدود ۴۷۵ هزار نفر از خسارت دیدگان خشکسالی و سایر عوامل قهری پرداخت نمود که حدود ۶۵ درصد از این مبلغ به منظور سرمایه در گردش جبران خسارت خشکسالی و ۳۵ درصد مابقی جهت اجرای عملیات اساسی جهت پیشگیری از خشکسالی پرداخت شد.

علی رغم مشکلات فراوانی که در زمینه تولید محصولات کشاورزی و فعالیتهای موجود در این بخش وجود دارد، دولت تلاش نموده تا سیاستهایی را اجرا کند که بیشترین تأثیر را بر فعالیت و عملکرد بخش داشته باشد. یکی از مهمترین سیاستها اعطای کمکهای فنی و اعتباری در قالب وجوه اداره شده و تسهیلات بانکی می باشد. دولت با قرار دادن وجوه در اختیار بانکهای عامل تلاش نموده است تا این وجوه با هزینه کم در اختیار کشاورزان قرار گیرد.

رقم این اعتبار برای فعالیت های بخش کشاورزی در سال ۱۳۷۹ معادل ۱۵۵ میلیارد ریال بوده است که با رشدی معادل ۳/۵ برابر در سال ۱۳۸۰ به رقمی ۶۷۳ میلیارد ریال رسیده است و بانکها موظفند از منابع خود نیز برای سرمایه گذاری در بخش کشاورزی بسیار اهمیت دارد.

علی رغم ماده ۱۰۶ قانون برنامه سوم توسعه به اعطای ۲۵ درصد از تسهیلات به بخش کشاورزی، ارقام عملکرد برای سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ نشان می دهند که کمتر از ۱۷/۸ درصد اعتبارات به بخش کشاورزی تخصیص داده شده و باقی مانده سهم بخش کشاورزی تا ۲۵ درصد به بخشهای خدمات، صنعت و بازرگانی پرداخت شده است. آثار این نوع عمل در بخش کشاورزی، مهاجرت روستائیان به شهرها، گرایش به مشاغل کاذب و کاهش تولید در بلندمدت می باشد. اجرای کامل مواد قانونی در این زمینه به رفع چالش های سرمایه گذاری در بخش کشاورزی کمک نموده و سیاستگذار را در ارزیابی برنامه های تهیه شده کمک می نماید.

نرخ سود سپرده های بانکی در سال ۱۳۸۱ تغییری یافت ولی نرخ سود تسهیلات بانکی یک درصد کاهش یافت. همانطور که در جدول شماره (۴-۳) ملاحظه می شود نرخ سود تسهیلات بانکی برای بخشهای مختلف متفاوت می باشد. هرچند که سیاست یکسان سازی نرخ سود تسهیلات بانکی در برنامه سوم توسعه مورد توجه قرار گرفته است ولی این سیاست باید در بلندمدت مورد توجه قرار گیرد. در شرایط حائز با توجه به متفاوت بودن بازدهی بخش های مختلف اقتصادی لازم است قبل از اجرای یکسان موانع موجود در رشد و توسعه بخش های تولیدی برطرف گردد و سپس نرخ سود تسهیلات یکسان شود.

## بررسی ارزش افزوده بخش کشاورزی در طی برنامه سوم توسعه

کشاورزی بعنوان بخش تولید کننده مواد غذایی از جایگاه ویژه ای در اقتصاد ایران برخوردار است. در سال ۱۳۷۹ سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی معادل ۱۶/۲ درصد و سهم آن از اشتغال ۲۱/۴ درصد می باشد. براساس آمار مقدماتی بانک مرکزی نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی برحسب قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۹ در سال ۱۳۷۹ حدود ۳/۸ درصد می باشد. از آنجا که تولیدات کشاورزی ایران تا حدود زیادی تحت تاثیر شرایط اقلیمی آب و هوایی است.

پدیده خشکسالی و استمرار آن در چند سال اخیر روند تولید بسیاری از محصولات اساسی بخش کشاورزی را تحت الشعاع قرار داده است و در مناطقی که ابعاد و خسارات ناشی از خشکسالی وسیع بوده، آثار سویی بر زندگی اقتصادی و اجتماعی روستائیان بجا گذاشته است. برای جبران آثار خشکسالی در سال ۱۳۷۹ دولت تلاش کرد تا از طریق پرداخت خسارت و کمک بلاعوض و تسهیلات بانکی و تمدید بازپرداخت تسهیلات سررسیده شده به کشاورزان کمک کند.

در سال ۱۳۸۰ روند کاهشی ارزش افزوده بخش زراعت پس از گذشت سه سال متوقف شد و بدین ترتیب رشد ارزش افزوده گروه کشاورزی به ۴/۷ درصد رسید که در مقایسه با رشد ۲/۸ درصد در سال ۱۳۷۹ قابل ملاحظه است. در سال مورد بررسی، سیاستهای حمایتی دولت در

بخش کشاورزی بمنظور حمایت از کشاورزان داخلی در قالب خرید تضمینی محصولات کشاورزی و ارائه نهاده های تولید به قیمتهای حمایتی ادامه یافت.

بطوریکه قیمت تضمینی خرید محصولات کشاورزی، بین ۱۱/۶ تا ۴۵/۵ درصد افزایش یافت که بیشتر از نرخ تورم برای این سال (۱۱/۴ درصد) بود.

جدول (۱۲-۳) پیش بینی افزوده بخش کشاورزی در برنامه سوم توسعه به قیمت ثابت ۱۳۷۸ (میلیارد ریال)

سال بخش	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	میانگین رشد (درصد)
کشاورزی	۸۶۹۹۶/۷	۹۰۳۹۰/۰	۹۴۴۹۵/۶	۹۹۱۷۱/۵	۱۰۴۵۷۹/۰	۱۱۱۳۲۸/۵	۵/۱

۱۳۶۸	۱۷/۴	X	۱۱/۴ تا ۸/۹-
۱۳۶۹	۹	کمتر از یک سال ۶/۵ بلندمدت : یک ساله ۹ دو ساله ۱۰ سه ساله ۱۱ پنج ساله ۱۳	۴ تا ۲/۵-
۱۳۷۰	۱۹/۶	کمتر از یک سال ۶/۵	۱۳/۱ تا ۵/۶-

	بلندمدت: ۹ دو ساله ۱۰/۵ سه ساله ۱۱/۵ پنج ساله ۱۴		
۱۷/۵- تا ۱۰-۱	کمتر از یک سال ۷/۵ بلندمدت: یک ساله ۱۰ دو ساله ۱۱/۵ سه ساله ۱۳ پنج ساله ۱۵	۲۵	۱۳۷۱
۱۴/۵- تا ۶/۵-۶	کمتر از یک سال ۸ بلندمدت: یک ساله ۱۱/۵ دو ساله ۱۳/۵ سه ساله ۱۴/۵ پنج ساله ۱۶	۲۲/۵	۱۳۷۲
۲۷/۳- تا ۱۹/۸-۱۹	کمتر از یک سال ۸ بلندمدت: یک ساله ۱۱ دو ساله ۱۳ سه ساله ۱۴ پنج ساله ۱۵/۵	۳۵/۲	۱۳۷۳
۴۱/۴- تا ۳۰/۹-۳۰	کمتر از یک سال ۸ بلندمدت: یک ساله ۱۴ دو ساله ۱۵ سه ساله ۱۶ پنج ساله ۱۸/۵	۴۹/۴	۱۳۷۴
۴/۷- تا ۱۵/۲-۱۵	X	۲۳/۲	۱۳۷۵
۱/۲ تا ۹/۳-۹	X	۱۷/۳	۱۳۷۶
۱/۵ تا ۱۲-۱۲	X	۲۰	۱۳۷۷



۱۳۷۸	۱۹/۳	X	۰/۸ تا ۱۱/۳-
------	------	---	--------------

به طور خلاصه می توان گفت به دلیل بافت ناکارای سیستم بانکی قبل از انقلاب و حذف ربا از سیستم بانکی بعد از انقلاب، نرخ بهره هیچگاه به عنوان ابزار سیاست پولی نتوانسته نقش مهمی در جذب سپرده های بخش خصوصی ایفا نماید و انگیزه سپرده گذاری در سیستم بانکی بیشتر ناشی از نگرش مردم به بانکها به عنوان ضامنی مطمئن برای حفظ اصل پول و نه به جهت دریافت درآمد حاصل از آن و یا حداقل حفظ ارزش پول بوده است.

وجه دیگر تأثیرگذاری نرخهای سود در فعالیتهای بخش مالی اقتصاد، نرخ سود دریافتی سیستم بانکی از دریافت کنندگان تسهیلات است، گرچه نرخهای سود یکی از اهرمهای مستقیم سیاست پولی نیست، اما براساس ماده ۲۰ قانون بانکداری بدون ربا، بانک مرکزی می تواند با تعیین حداقل و حداکثر نسبت سهم سود بانکها در عقود اسلامی و یا کارمزد خدمات بانکی، به نوعی کنترل کیفی بر اعتبارات اعمال کند.

جدول شماره (۳-۱۴) نرخهای سود مورد انتظار تسهیلات را در سالهای بعد از تصویب قانون بانکداری بدون ربا نشان می دهد.

ارقام جدول شماره (۳-۱۴) نشان دهنده درجه اولویت بندی بخشهای اقتصادی است. زیرا برای بخشهای تولیدی نرخ سود کمتری مقرر شده است که در این میان بخش کشاورزی در مقام نخست قرار دارد. سپس بخشهای صنعت و مدرن و ساختمان قابل ذکرند.

نکته در خور توجه این است که هرگاه نرخ سود مورد انتظار کمتر از نرخ تورم جاری در اقتصاد باشد، تقاضا برای دریافت وام از سیستم بانکی افزایش می یابد، زیرا هزینه سرمایه ای که از طریق بانک تأمین می شود، با افزایش نرخ تورم و کاهش قدرت خرید پول پایین می آید و به عکس از این رو در تعیین نرخ سود مورد انتظار تسهیلات بانکی در مقایسه با نرخ تورم و نرخ سود پرداختی به سپرده گذاران باید دقت نظر کافی مبذول شود تا تخصیص بهینه منابع کمیاب مالی اقتصاد صورت پذیرد.

جدول (۳-۱۴) نرخ های سود مورد انتظار تسهیلات بانکی واحد: درصد

بخش اقتصادی	۱۳۶۳	۱۳۶۹ (۱)	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴-۷۹ (۳)
صنعت و معدن	۶-۱۰	۱۱-۱۳	۱۱-۱۳	۱۳	۱۶-۱۸	۱۶-۱۸	۱۷-۱۹
مسکن و ساختمان	۸-۱۴	۱۲-۱۴	۱۲-۱۶ (۲)	۱۲-۱۶ (۲)	۱۲-۱۶ (۲)	۱۵	۱۵-۱۶
کشاورزی	۴-۸	۶-۹	۶-۹	۹	۱۲-۱۶	۱۲-۱۶	۱۳-۱۶
بازرگانی و خدمات	۸-۱۲	۱۷-۱۹	۱۸ و به بالا	۱۸ و به بالا	۱۸-۲۴	۱۸-۲۴	۲۲-۲۵
صادرات	۸-۱۲	۱۷-۱۹	۱۸ و به بالا	۱۸ و به بالا	۱۸	۱۸	۱۸

مأخذ: اداره بررسی های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

### تعیین سقف های اعتباری

تعیین سقف های اعتباری سیستم بانکی به بخش خصوصی از دیگر ابزارهای مهمی است که برای کنترل عملکرد بخش مالی اقتصادی قابل استفاده است. به ویژه آن که این ابزار تنها اهرم موجود در ایجاد توازن اعتباری بین بخش های اقتصادی به شمار می رود.

در طول دهه ۱۳۶۰ و به ویژه پس از سال ۱۳۶۳، ابزار تعیین سقف اعتباری مرتباً مورد استفاده قرار گرفته است که در مقایسه با عملکرد نسبتاً ضعیف ابزارهای کمی می توان ادعا کرد که تنها ابزاری بوده که به طور مؤثر در این سالها تا حدودی کارا بوده است. استفاده وسیع از این ابزار را می توان معلول شرایط اقتصادی خاص این دوره دانست. در این سالها، با ادامه جنگ و بروز شرایط نامساعد ناشی از کاهش قیمتهای جهانی نفت و کسری مزمن بودجه دولت، عدم تعادل در اقتصاد کشور قابل مشاهده بود. در این موقعیت، به تبع فزونی هزینه های دولت بر درآمدهای آن، منابع مالی عظیمی در اختیار بخش خصوصی قرار گرفت که یکی از علل پیدایش تورم شدید در اقتصاد محسوب می گردید. این شرایط به علت اعمال سیاستهای سهمیه بندی و توزیع دولتی کالاها به همراه مضيقه های شدید ارزی موجب رونق فعاليتهاي واسطه گری و خدماتی و رکود فعاليتهاي توليدي شد. همچنين تأمين کسری فرایند بودجه از محل منابع بانک مرکزی، فشارهای شدید را در جهت رشد بی رویه نقدینگی باعث می شد. به علت عدم امکان استفاده مؤثر از ابزارهای عمومی سیاستهای پولی، طبیعتاً از ابزار تعیین سقفهای اعتباری استفاده شد که به طور مؤثر و مستقیم می توانست از رشد نامتناسب حجم کلی اعتبارات جلوگیری و در عین حال، منابع اعتباری را به بخشهای تولیدی هدایت کند.

(۳-۴-۱) عملکرد سیاستهای اعتباری طی برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی

فرهنگی

(۱۳۶۸-۱۳۷۲)

سیاستهای برنامه اول در شرایطی آغاز شد که در مقایسه با سالها و شرایط گذشته کاملاً متفاوت بود. اقداماتی نظیر کاهش محدودیتهای اعتباری که پس از قبول آتش بس در سال ۶۷ شروع شده بود در سال آغازین برنامه با شدت بیشتری ادامه یافت و سبب شد ابتدای سال ۶۸ با انتظارات بسیار خوشایند از اوضاع اقتصادی کشور همراه باشد. در سال ۶۸ برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی اجتماعی کشور که مقدمات آن از قبل فراهم شده بود که به تدریج مراحل تکمیلی خود را طی نمود و سرانجام در اواخر خرداد ۶۸ به تصویب نهایی رسید و متعاقب آن ضرورت به حرکت درآوردن هرچه سریعتر بخشهای تولیدی از سوی سیاستگذاران و مسئولان اجرایی احساس گردید. اولین قدم در شرایط اقتصادی جدید تدوین و اعلام سیاست جدید ارزی بود که با کاهش محدودیت اعمال سقفهای اعتباری برای بخشهای غیردولتی و با انجام دادن اقدامات دیگر در جهت رونق بخشیدن به معاملات سهام در بورس اوراق بهادار و کاهش تدریجی برخی از کنترلهای دولت به اقتصاد ادامه یافت. از طرفی در پی خاتمه جنگ تحمیلی و شروع دوران بازسازی از سال ۱۳۶۷ به بعد (سال پایان جنگ تحمیلی) و آغاز اجرای قانون برنامه اول توسعه در مورد رشد مانده وامهایی اعطایی، با افزایش امکانات مالی و نیاز بیشتر

بخشها به تدمین نقدینگی، تجدید نظرهایی صورت گرفته است به نحوی که در سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹ کل اعتبارات به ترتیب از ۶/۵ درصد به ۸/۸ درصد، ۱۱/۶ درصد به ۱۸ درصد و نهایتاً از ۲۸/۴ درصد به ۵۵/۵ درصد افزایش یافته اند. البته با توج به ارقام جدول شماره (۱۵/۳) چنین مستفاد می شود که این تجدیدنظرها در بخشهای مورد اقتصاد بیشتر مدنظر بوده است.

جدول (۱۵-۳) مصوبات شورای پول و اعتبار در مورد حد مجاز اعتباری واحد:

درصد

شرح	کشاورزی	صنعت	ساختمان	بازرگانی	متفرقه	کل اعتبارات
۱۳۶۰	۲۴	۳۰	۲۵	۱۰	۰	۲۰
۱۳۶۳	۲۳	۲۳	۱۰	۰	۰	۱۰
۱۳۶۴	۲۰	۲۰	۱۰	۰	۰	۱۰
۱۳۶۵	۲۰	۱۳/۴	۱۲/۳	۰	۰	۹/۷
۱۳۶۶	۲۰	۸	۸	۰	۰	۷
	اولیه تجدیدنظر	اولیه تجدیدنظر	اولیه تجدیدنظر	اولیه تجدیدنظر	اولیه تجدیدنظر	اولیه تجدیدنظر
۱۳۶۷	۲۰ ۲۳/۴	۶ ۸/۳	۸ ۱۰/۶	۰ ۰	۰ ۰	۶/۵ ۸/۸
۱۳۶۹	۱۶/۶ ۲۶	۱۸/۳ ۲۸	۱۲/۳ ۱۸/۵	۰ ۰	۹/۴ ۹/۴	۱۱/۶ ۱۸
۱۳۷۰	۱۹/۱ ۲۰/۱	۲۹/۸ ۳۷/۷	۳۸/۹ ۳۸/۹	۱۲/۲ ۱۲/۲	— —	۲۸/۴ ۵۵/۵

شامل بازرگانی، خدمات و متفرقه

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه، سالهای مختلف

از سال ۱۳۷۰ با پیروی از قانون برنامه اول و کوشش برای فعال تر کردن سیستم بانکی مقرر شد که بانکها تا حدی که توانایی جذب منابع سپرده ای را دارند فعالیت کنند و از طرف دیگر پس از انجام تعهدات قانونی خود در قبال بانک مرکزی، از محل نابع ازاد خود تا حد امکان به تقاضای متقاضیان پاسخگو باشند.

بنابراین در این سال منع قانونی رشد مانده کل اعتبارات حذف شد. لیکن برای هدایت کردن فعالیت بخش خصوصی در زمینه هایی که خود از اهداف کلان برنامه به شمار می روند، مقرر شد که سهم هر بخش آنچنان باشد که شورای پول و اعتبار تصویب می کند.

ارقام جدول شماره (۱۶-۳) نمایی از سهم بخشها را در جذب اعتبارات نشان می دهد.

جدول (۱۶-۳) سهم نسبی بخشها در تسهیلات بانکها به بخش خصوصی

سال	۱۳۷۰		۱۳۷۱		۱۳۷۲	
	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد
کشاورزی	۲۰	۱۶/۱	۲۰	۱۵/۵	۱۹	۱۵/۸
صنعت و معدن	۳۷	۲۶/۹	۳۷	۲۹/۵	۳۶	۲۹/۸
مسکن و ساختمان	۳۲	۳۰/۵	۳۲	۲۹/۵	۳۰	۲۸/۷
بازرگانی و خدمات صادرات	۱۱	۱۷/۲	۱۱	۱۶/۹	۱۴/۵*	۱۶/۶
سایر**	—	۲۶/۵	—	۲۵/۴	—	۲۵/۷

\*\* شامل خدمات بازرگانی، سرمایه گذاری مستقیم و مشارکت حقوقی بانکهاست.

\* شامل تسهیلات صادراتی هم می شود.

مأخذ: ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سالهای مختلف

چنانچه مشهود است، با آزادسازی نسبی فعالیتهای سیستم بانکی، همچنان تکیه سیاستگذاران

بخش پولی اقتصاد بر ارائه خدمات بیشتر به بخشهای تولید قرار داشته است.

حال در این قسمت به بررسی جزئیات اعتبارات اعطایی برحسب بخشهای اقتصادی می

پردازیم: تسهیلات پرداختی سیستم بانکی به بخشهای کلیدی که سهم قابل توجهی از کل

اعتبارات را نیز به خود اختصاص داده‌اند در جدول شماره (۳-۱۷) ذکر شده است.

جدول (۳-۱۷) مانده اعتبارات پرداختی به بخش غیردولتی واحد میلیارد ریال

شرح	بازرگانی*		کشاورزی		صنعت و معدن		ساختمان و مسکن		واحد میلیارد جمع کل *
	مانده در پایان سال	سهم %	مانده در پایان سال	سهم %	مانده در پایان سال	سهم %	مانده در پایان سال	سهم %	
۱۳۶۰	۵۰۳/۱	۱۵/۶	۳۴۶/۱	۱۰/۷	۶۵۸/۹	۲۰/۴	۱۰۳۸/۹	۳۲/۲	۳۲۱۹/۵
۱۳۶۱	۵۷۶/۵	۱۶/۶	۳۳۲/۸	۹/۵	۷۱۰/۵	۲۰/۴	۱۱۸۸/۵	۳۴	۳۴۸۴/۹
۱۳۶۲	۶۱۴/۸	۱۴/۴	۴۷۲/۳	۱۱/۱	۸۶۸	۲۰/۴	۱۲۵۷/۵	۲۹/۲	۴۲۵۶/۶
۱۳۶۳	۶۶۶	۱۴/۸	۴۸۶/۱	۱۰/۸	۹۲۷/۹	۲۰/۶	۱۳۵۴/۸	۳۰/۱	۴۵۰۰/۷
۱۳۶۴	۹۵۲/۹	۱۸/۸	۶۰۴/۱	۱۱/۹	۹۸۱	۱۹/۳	۱۴۷۰/۷	۲۸/۹	۵۰۸۱/۹
۱۳۶۵	۸۹۴/۶	۱۶	۶۵۰/۶	۱۱/۷	۱۰۵۰/۲	۱۸/۸	۱۷۳۶/۴	۳۱/۱	۵۵۷۸/۴
۱۳۶۶	۸۷۱/۲	۱۳/۷	۹۰۰/۵	۱۴/۲	۱۰۷۶/۵	۱۶/۹	۲۱۷۸/۲	۳۴/۳	۶۳۴۸/۵
۱۳۶۷	۷۹۰/۷	۱۰/۶	۱۲۲۱/۳	۱۶/۳	۱۴۱۳/۵	۱۸/۹	۲۵۵۰/۲	۳۴/۱	۷۴۷۹/۲
۱۳۶۸	۱۹۷۱/۸	۲۰/۳	۱۶۹۱/۲	۱۷/۴	۲۰۲۷/۶	۲۰/۹	۳۲۱۹/۶	۳۳/۲	۹۶۹۷/۵
۱۳۶۹	۲۵۵۷/۹	۱۹/۴	۲۱۳۳/۸	۱۶/۴	۲۹۵۷/۶	۲۲/۷	۴۰۳۶/۸	۳۱	۱۳۱۵۶/۹



۱۸۲۹۷/۳	۳۰/۵	۵۵۷۲/۶	۲۶/۹	۴۹۲۴/۶	۱۶/۱	۲۹۴۹/۱	۱۷/۲	۳۱۴۹/۳	۱۳۷۰
۲۳۵۸۹/۸	۲۹/۵	۶۹۵۹	۲۹/۵	۶۹۵۸/۹۹	۱۵/۵	۳۶۵۶/۴۲	۱۶/۹	۳۹۶۸/۶۸	۱۳۷۱
۳۰۷۷۵/۶	۲۸/۷	۸۸۳۲/۶	۲۹/۸	۹۱۷۱/۱۳	۱۵/۸	۴۸۶۲/۵۴	۱۶/۶	۵۱۰۸/۷۵	۱۳۷۲

- کل اعتبارات اعطایی شامل بخشهای بازرگانی، کشاورزی، صنعت، معدن، ساختمان و مسکن، متفرقه، سرمایه گذاری مستقیم و مشارکت حقوقی و سایر است.
- آمار مربوط به بخشهای بازرگانی و متفرقه در سالهای ۶۸ تا ۷۰، این دو بخش در سر فصل بازرگانی جمع شده است.

مأخذ: ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

ارقام جدول نشان می دهد که در سالهای ۶۸ تا ۷۲ بخش ساختمان و مسکن سهم عمده ای از کل مانده اعتبارات پرداختی را به خود جلب کرده است. پس از بخش ساختمان، بخش صنعت و معدن بیشترین منابع اعتبارات پرداختی را به خود اختصاص داده است. حداقل و حداکثر سهم بخش مذکور نسبت به کل اعتبارات طی برنامه اول ۲۰/۹، ۲۹/۸، در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲ است. بخش بازرگانی با حداقل و حداکثر سهم ۱۶/۶، ۲۰/۳ در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲ در مقام بعدی قرار دارد و در نهایت بخش کشاورزی با حداقل ۱۵/۵ و حداکثر ۱۷/۴ درصد در سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۶۸ مقام چهارم را در جذب اعتبارات کسب کرده است. باتوجه به سهم هر بخش از کلی اعتبارات معلوم می شود که علیرغم سیاستهای کلی حاکم بر اقتصاد کشور و محور قرار دادن بخشهای صنعت و معدن و کشاورزی به عنوان خاستگاه اولیه تولید بیشتر

برای توسعه اقتصادی، این دو بخش در جایگاهی که می باید از نظر اعتبارات پرداختی قرار بگیرند واقع نشده اند. از آنجا که رشد مانده کل اعتبارات پرداختی به بخش خصوصی با مصوبات شورای پول و اعتبارات همسان نبود، در بخشهای مختلف اقتصادی نیز، این عدم تساوی (صرف نظر از کمتر یا بیشتر بودن آن) کاملاً مشهود است. با مقایسه رشد عملکرد (مانده اعتبارات پرداختی به بخشهای مختلف با ارقام مصوب شورای پول و اعتبار، دیده می شود که بخش ساختمان طی برنامه اول در سالهای ۶۸، ۷۰ از مصوب پیش گرفته است. در مورد سایر بخشها افت و خیزهای مثبت و منفی نسبت به معیار درصد رشد مصوب شورای پول و اعتبار قابل مشاهده است. این گونه نوسانها به ویژه در مورد بخش بازرگانی (شامل صادرات، واردات و بازرگانی داخلی) بیشتر معنا و مفهوم می یابد. لازم به ذکر است که باتوجه به اثرات تغییر نرخ ارز بر بخش صنعت، ساختمان و مسکن، رشد تسهیلات این بخشها به علت طبیعت سرمایه بر آنها، بیشتر از سایر بخشها بوده است اما دیده می شود که عملاً بخش صنعت و معدن است. علت این امر را می توان در وابستگی بیشتر بخش صنعت و معدن به منابع ارزی جستجو کرد. در حالیکه نیاز ارزی بخش ساختمان کمتر است.

جدول شماره (۳-۱۸) رشد مانده اعتبارات پرداختی بانک ها به بخش غیردولتی واحد:

#### درصد

بازرگانی		کشاورزی		صنعت و معدن		ساختمان و مسکن		کل	
عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب

۲۰	-۲	۲۵	۳/۴	۳۰	۸/۵	۲۴	۴/۳	۱۰	-۰/۴	۱۳۶۰
۲۰	۸/۲	—	۱۴/۴	—	۷/۸	—	-۳/۸	—	۱۴/۶	۱۳۶۱
۲۰	۲۲/۱۴	—	۵/۸	—	۲۲/۲	—	۴۱/۹	—	۶/۶	۱۳۶۲
۱۰	۵/۷	۱۰	۷/۷	۲۳	۶/۹	۲۳	۲/۹	۰	۸/۳	۱۳۶۳
۱۰	۱۲/۹	۱۰	۸/۶	۲۰	۵/۷	۲۰	۲۴/۳	۰	۴۳/۱	۱۳۶۴
۹/۷	۹/۷	۱۲/۳	۸۱/۱	۱۳/۴	۷/۱	۲۰	۷/۷	۰	-۶/۱	۱۳۶۵
۷	۱۳/۸	۸	۲۵/۴	۸	۲/۵	۲۰	۳۸/۴	۰	-۲/۶	۱۳۶۶
*۸/۸	۱۷/۸	۱۰/۶	۱۷/۱	۸/۳	۳۱/۳	۲۳/۴	۳۵/۶	۰	-۹/۲	۱۳۶۷
۱۸	۲۹/۶	۱۸/۵	۲۶/۲	۲۸	۴۳/۴	۲۶	۳۸/۵	۰	۴۹/۴	۱۳۶۸
۲۱/۶	۳۵/۶	۳۸/۹	۲۵/۴	۳۷/۷	۴۵/۹	۲۰/۱	۲۶/۲	۱۲/۲	۲۹/۷	۱۳۶۹
تعیین نشد	۳۹/۱	۳۲	۳۸	۳۷	۶۶/۶۵	۲۰	۳۸/۲	۱۱	۲۳/۱۲	۱۳۷۰
تعیین نشد	۲۸/۹	۳۲	۲۴/۸	۳۷	۴۱/۳	۲۰	۲۴	۱۱	۲۶/۶	۱۳۷۱
تعیین نشد	۳۰/۵	۳۰	۲۶/۹	۳۶	۳۱/۸	۱۹	۳۳	۶/۵	۲۸/۱	۱۳۷۲

ارقام تجدیدنظر شده توسط شورای پول و اعتبار

مأخذ: ترازنامه سالهای مختلف بانک مرکزی

بدیهی است در شرایطی که به علت یکسان سازی نرخ ارز، بخش صنعت با مشکلات متعددی مواجه است، رونق لازم در این بخش وجود نداشته و سطح تقاضای این بخش در تأمین منابع مالی از سیستم بانکی در حد پایین تری قرار داشته باشد. از جنبه دیگر می توان گفت که بخش ساختمان در اقتصاد کشور از انسجام بهتری برخوردار بوده است.

از این رو، می توان تقاضای بیشتری را در این بخش مشاهده کرد. همچنین، بوروکراسی حاکم بر فعالیتهای بخش صنعت در مورد ایجاد واحدهای تولیدی و بالا بودن درجه ریسک سرمایه گذاریهای صنعتی از دیگر مواردی هستند که عملکرد خصوصی را در این بخش محدود کرده

و به صورت ثانویه بر تقاضای تأمین مالی این بخش از سیستم بانکی تأثیرات منفی برجای می گذارد. (جدول شماره ۳-۱۸)

بخشهای مختلف از کل اعتبارات پرداختی سیستم بانکی را همراه با مقایسه ای از ارقام مصوب موارد مشابه پس از تبدیل سقفهای اعتباری به تعیین سهمهای اعتباری توسط شورای پول و اعتبار نشان می دهد. لازم به اشاره است که با پیروی از سیاستهای آزادسازی و تعدیل اقتصادی از ۱۳۷۰ به بعد سیستم بانکی مجاز است به هر میزان که منابع مالی جمع آوی می کند، پس از انجام تعهدات خود (از قبیل پرداخت سپرده قانونی نزد بانک مرکزی و خرید اوراق قرضه) از محل منابع آزاد به اعطای تسهیلات اقدام کند.

در این ارتباط برای هدایت فعالیت بخش خصوصی، شورای پول و اعتبار برای پرداخت تسهیلات در هر یک از بخشهای اقتصادی، سهم مقرر کرده است که سیستم بانکی مقید به پیروی از آن است.

چنانچه ارقام جدول شماره (۳-۱۸) نشان می دهد، بخش ساختمان در جذب سهم خود از منابع مالی سیستم بانکی موفق تر بوده است. به طور کلی، با تغییر سیاستهای پولی از تعیین حد مجاز اعتباری به تعیین سهم بخشهای اقتصادی در دریافت اعتبارات می توان موفقیت بیشتر بانکها را در مشارکت در امور تولیدی و نیز پیروی نسبی بیشتر از سیاستهای پولی را مشاهده کرد.

البته از تبعات بدیهی افزایش تسهیلات مالی اعطا شده سیستم بانکی به بخش خصوصی، افزایش نقدینگی است، زیرا اصولاً در جریان تأمین منابع سرمایه گذاری، استفاده از منابع غیربانکی بر حجم پول نمی افزاید و برعکس استفاده از منابع سیستم بانکی منجر به افزایش حجم پول شده و تورم به دنبال خواهد داشت.

باتوجه به عملکرد سیستم بانکی در مورد پیروی از مصوبات شورای پول و اعتبار به عنوان اهرمهای کیفی اعمال سیاستهای پولی می توان چنین اذعان داشت که در دهه ۱۳۶۰ که حدود مجاز اعتباری به تفکیک کلی و بخش تعیین و اعلان می شد، به علت دشواریها و مسائل متعدد، سیستم بانکی نتوانست مطابق مصوبات عمل کند، به طور خلاصه می توان چنین گفت که گرچه ابزار کیفی سیاستهای پولی به دلیل مسئولیت ایجاد توازن تسهیلاتی در داخل بخشهای عمده اقتصادی، اهمیت بارزی دارد، لیکن توانایی لازم برای یاری رساندن به مقامات پول کشور به منظور اجرای مقاصد موردنظر در چارچوب اهداف کلان اقتصاد را نداشته اند، البته این نتیجه گیری در مورد سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ کمتر مصداق داشته و عملکرد تسهیلات بانکی بخش خصوصی به تفکیک بخشهای اقتصادی در چارچوب (و البته در سطحی پایین تر) اهداف موردنظر مقامات پولی حرکت کرده اند.

(۳-۴-۲) سیاستهای اعتباری طی برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی -

فرهنگی (۱۳۷۸-۱۳۷۴)

خط مشی های اساسی بخش پولی و اعتبار، سرمایه طی برنامه پنجساله دوم به صورت زیر بیان گردیده است.

از آنجا که نقدینگی طی سالهای برنامه اول رشد فزاینده ای داشته (تقریباً دو برابر شده است) و از آنجا رشد نقدینگی عامل اساسی عدم تعادلهای اقتصادی و از جمله رشد تورم است. لذا یکی از اهداف اصلی بخش پول و اعتبار طی این برنامه کنترل و تثبیت نقدینگی تشخیص داده شد. بدین منظور خطمشی های زیر جهت کنترل حجم نقدینگی، ارائه شد.

#### ۱. بخش دولتی

الف) دولت سهم قابل ملاحظه ای در افزایش پایه پولی و نقدینگی طی برنامه اول داشته است. از مهمترین اهداف پولی برنامه اول به صفر رساندن میزان استقراض دولت از بانک مرکزی رد سال ۱۳۷۲ بوده است. به عنوان یک خطمشی استقراض دولت از بانک مرکزی در طول سالهای برنامه معادل صفر خواهد گرفت.

ب) یکی دیگر از اجزا در رشد پایه پولی استقراض شرکتهای و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت از بانک مرکزی است. افزایش کارایی شرکتهای دولتی در استفاده از منابع مالی جامعه

بیش از پیش ضروری است. سیاستهای ذیل در اعطای اعتبار به این مؤسسات و شرکتهای اعمال می گردد.

- بانک مرکزی از اعطای هر نوع تسهیلات به شرکتهای و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت خودداری خواهد کرد، مؤسسات و شرکتهایی مزبور صرفاً می توانند جهت اخذ وام و اعتبار به بانکهای تجاری و تخصصی مراجعه نمایند.

- مجموع مانده بدهی تسهیلات بانکی اعطایی به شرکتهای و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طی برنامه دوم در حد اهداف تصویب شده در برنامه دوم افزایش خواهد یافت.

- شرکتهای و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت صرفاً از طریق ارائه گزارش توجیهی و پیش بینی گردش نقدی می توانند بانکهای تجاری را مجاب به پرداخت اعتبار نمایند.

## ۲. بخش غیردولتی

از آنجا که مانده بدهی بخش غیردولتی طی سالهای برنامه اول به شدت افزایش پیدا کرده بود. (بیش از

۶۰ درصد از کل نقدینگی) بنابراین لزوم کنترل جدی آن از طرف برنامه ریزان احساس شد و به همین لحاظ خطمشی های زیر را برای رسیدن به این هدف (کنترل بدهی بخش غیردولتی و به تبع آن کنترل حجم نقدینگی) اعمال کردند و اعطای تسهیلات توسط بانک مرزی به بانکها با مکانیزمهای زیر کنترل خواهد شد:

✓ استفاده مؤثر از مکانیزم تنزیل مجدد



✓ تعیین سقف برای مانده بدهی بانکها به بانک مرکزی

✓ از آنجا که منفی بودن نرخ حقیقی بازده به سپرده و نرخ حقیقی تسهیلات باعث فرار

سرمایه از کشور و جایگزین سرمایه های سرمایه گذاران با وامهای بانکی می گردد ضروری

است که نرخ حقیقی بازدهی سپرده گذاری و نرخ حقیقی تسهیلات بانکی حداقل معادل ۲ تا

۳ درصد بانک مرکزی تعیین گردد.

### ۳. بانکهای تجاری و تخصصی

برای ایجاد یک فضای رقابتی مناسب برای بانکهای تجاری و تخصصی و به منظور افزایش

کارایی آنها در کل نظام اقتصادی خط مشی های زیر اعمال خواهد شد.

الف) اعطای آزادی عمل بیشتر به بانکها در ارتباط با تعیین نرخ سود مورد انتظار به سپرده

گذاران و همچنین تعیین نرخ سود تسهیلات اعطایی به این منوال، از ابتدای برنامه دوم

بانکهای تجاری در تعیین نرخ سود سپرده گذاران و نرخ سود تسهیلات اعطایی در فضایی

رقابتی عمل نموده و تسهیلات با نرخهای ترجیحی تنها از طریق بانکهای تخصصی انجام شده

و به تدریج تا پایان دوم فاصله بین نرخ سود تسهیلات اعطایی بانکهای تجاری و بانکهای

تخصصی به حداقل ممکن خواهد رسید.

ب) بانکهای تجاری کشور از اعمال نرخهای ترجیحی در مورد تسهیلات اعطایی معاف می

گردند.

بانک صنعت و معدن منحل می گردد. وظایف اعتباری این بانک توسط بانکهای تجاری متعارف اعمال شده و شرکتهای وابسته به بانک صنعت و معدن به بخش خصوصی فروخته می شود.

آنچه که در بالا ذکر شد همگی اهداف دولت در بخش پولی و یا اعتباری طی سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۴ بود که در مستندات برنامه پنجساله دوم آورده شده بود حال در قسمت بعدی به بررسی عملکرد این بخش می پردازیم تا مشخص شود دولت در رسیدن به اهدافش در بخش پولی تا چه اندازه موفق بوده است.

همانطور که گفتیم هدف اصلی سیاستهای پولی و اعتباری طی برنامه دوم کنترل تورم از طریق محدود نمودن تسهیلات بانکی بود. و براین اساس برای تسهیلات اعطایی سیستم بانکی به بخشهای دولتی، خصوص و تعاونی سقف تعیین گردید. به طوریکه براساس قانون بودجه سال ۱۳۷۴ سقف تسهیلات اعطایی سیستم بانکی به بخشهای دولتی، خصوصی و تعاونی به ۶۷۰۰ میلیارد ریال محدود شد. این در حالی است که سقف تسهیلات سیستم بانکی به بخشهای خصوصی و تعاونی برای سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ به ترتیب ۷۵۰۰ و ۸۸۰۰ میلیارد ریال بوده است.

همچنین سهم مصوب بخشهای مختلف اقتصادی از افزایش درمانده کل تسهیلات اعتباری بانکها به بخش غیردولتی طی سالهای ۱۳۷۴-۱۳۷۸ نمایانگر افزایش قابل توجه سهم بخش

کشاورزی و کاهش نسبی سهم سایر بخشها می باشد این امر در راستای محور قرار گرفتن

بخش کشاورزی در برنامه دوم توسعه اقتصادی صورت گرفت. (جدول شماره ۳-۱۹)

### جدول شماره (۳-۱۹) سهم نسبی بخشها در تسهیلات بانکی به بخش خصوصی

سال		۱۳۷۳		۱۳۷۴		۱۳۷۵		۱۳۷۶		۱۳۷۷		۱۳۷۸	
شرح		مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد
کشاورزی		۱۹	۱۷	۲۵	۲۳/۲	۲۵	۱۹/۹	۲۵	۲۷/۴	۲۵	۲۶	۲۵	۲۳/۵
صنعت و معدن		۳۶	۳۳/۴	۳۳/۵	۲۸/۹	۳۳/۵	۴۰/۵	۳۳/۵	۱۵/۵	۳۳/۵	۱۹/۴	۳۳/۵	۲۲
مسکن و ساختمان		۳۰	۳۲/۴	۲۹	۳۵/۳	۲۹	۲۰/۵	۲۹	۳۶/۱	۲۹	۳۴	۲۹	۲۹/۲
بازرگانی و خدمات صادرات		۱۵	۱۷/۲	۱۲/۵	۱۲/۶	۱۲/۵	۱۹/۱	۱۲/۵	۲۱	۱۲/۵	۲۰/۶	۱۲/۵	۲۵/۳

مأخذ: ترازنامه سالهای مختلف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

شایان ذکر است که براساس تبصره ۷۷ قانون برنامه دوم، در طی سالهای برنامه باید به طور متوسط حداقل ۲۵ درصد از تسهیلات کلیه بانکهای کشور به طرحهای بخش آب و کشاورزی و همچنین یک درصد از سهم هر بخش (جمعاً ۴ درصد) به منظور حرکت در جهت تعدیل تقاضا برای تسهیلات بانکی، نرخ سود مورد انتظار تسهیلات اعطایی در بخشهای مختلف (به استثنای صادرات و مسکن) تا حدودی افزایش یافت.

بررسی عملکرد اعتباری طی سالهای مورد بررسی نشان می دهد سهم بخش کشاورزی در جذب تسهیلات اعطایی بانکها در طی این سالها به جز سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ کمتر از حد مصوب بوده است. همچنین سهم بخش صنعت و معدن به جز سال ۱۳۷۵ همواره کمتر از حد مصوب بوده است.

سهم بخش صادرات، خدمات بازرانی طی این سالها همواره بیشتر از حد مصوب بوده است و بخش مسکن و ساختمان نیز غیر از سال ۱۳۷۵، همواره بیشتر از حد مصوب بوده است. (جدول

شماره ۳-۲۰)

جدول شماره (۳-۲۰) مانده اعتبارات پرداختی به بخش غیردولتی

سال	بازرگانی*		کشاورزی		صنعت و معدن		ساختمان و مسکن		واحد میلیارد
	مانده در پایان سال	سهم %	مانده در پایان سال	سهم %	مانده در پایان سال	سهم %	مانده در پایان سال	سهم %	
۱۳۷۳	۵۶۸۰/۳۳	۱۷/۲	۵۶۱۴/۲۸	۱۷	۱۱۰۳۰/۴۲	۳۳/۴	۱۰۷۰۰/۱۶	۳۲/۴	۳۲۰۲۵/۲
۱۳۷۴	۵۱۶۱/۹۳	۱۲/۶	۹۵۰۴/۵۰	۲۳/۲	۱۱۸۳۹/۶۶	۲۸/۹	۱۴۴۶۱/۶۰	۳۵/۳	۴۰۹۶۷/۷
۱۳۷۵	۱۰۱۸۱/۶۵	۱۹/۱	۱۰۶۰۸/۱۱	۱۹/۹	۲۱۵۸۹/۳۷	۴۰/۵	۱۰۹۲۷/۹۵	۲۰/۵	۵۳۳۰۷/۱
۱۳۷۶	۱۳۱۰۹/۱	۲۱	۱۷۱۰۴/۲۳	۲۷/۴	۹۶۷۵/۷۵	۱۵/۵	۲۲۵۳۵/۱۳	۳۶/۱	۶۲۴۲۴/۲

بدون احتساب سود و درآمد سالهای آتی می باشد.

مأخذ: ترازنامه سالهای مختلف بانک مرکزی

### (۳-۴-۳) سیاستهای اعتباری کشاورزی

به دلایل مطرح شده در زیر ، یکی از عمده ترین و مهمترین منابع تأمین مالی برای تأمین نیازهای سرمایه ای و جاری بخش کشاورزی، اعتبارات سیستم بانکی کشور می باشد.

الف) پایین بودن سطح درآمد کشاورزان در واحدهای سستی و عدم تشکیل پس انداز جهت سرمایه گذاری و یا ادامه فعالیت در بخش.

ب) عدم رغبت بخش کشاورزی به سرمایه گذاری در این بخش، باتوجه به منابع سرشاری که با ریسک کم در فعالیتهای واسطه گری و دلالتی قابل دسترسی است.

ج) عدم تشکیل نهادهای خودجوش و اجرایی در سطح روستاها.

د) پایین بودن نسبی سطح قیمتهای محصولات کشاورزی که موجب عدم تمایل به سرمایه گذاری در بخش باتوجه به دیربازدهی و ریسک ناپذیری آن می گردد.

لذا سیاستگذاری برای نیل به اهداف توسعه ای در بخش کشاورزی از لحاظ تأمین اعتبارات بانکی و چگونگی و شرایط توزیع آن، بحث این قسمت از بررسی می باشد. این گونه سیاست

گذاری ها را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. سیاست های تعیین شده از طریف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۲. سیاست ها و خط مشی های اعتباری بانک کشاورزی

(۳-۴-۱) سیاست های اعتباری کشاورزی که توسط بانک مرکزی تعیین و

ابلاغ می شود

مهمترین سیاست های اعتباری در ارتباط با بخش کشاورزی که همه ساله توسط بانک مرکزی

تعیین و به سیستم بانکی کشور، اعم از بانکهای تجاری و بانک کشاورزی ابلاغ می شود

عبارتند از:

[illegible]



(۱) در سال ۱۳۸۲، برای حرکت در جهت منطقی کردن نرخ های سود تسهیلات بانکی، نرخ سود مورد انتظار تسهیلات بانکی تغییر یافت.

مأخذ: گزارش اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ سالهای مختلف

مأخذ: گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۱

نرخ سود تسهیلات کشاورزی کمتر از نرخ سود سایر بخشها می باشد. سیاست تعیین نرخ سود کمتر، برای اعتبارات کشاورزی، که با توجه به نرخ بازده سرمایه گذاری در این بخش و بمنظور حمایت از متقاضیات اعتبارات کشاورزی و جلب سرمایه به سود این بخش در سالهای مورد مطالعه دنبال شده است.

در واقع مهمترین علت کاهش میزان اعتبارات اعطایی بانکها، بالاخص بانکهای تجاری به بخش کشاورزی بوده است. بنابراین، برخی از سیاست های حمایتی دولت، در عمل موجب محدود شدن اعتبارات بانکها شده است. طی سالهای ۷۹-۱۳۷۲ حداقل و حداکثر نرخ سود تسهیلات بانکی به بخش کشاورزی ۱۳ تا ۱۶ درصد می باشد در حالیکه نرخ سود اعتبارات بازرگانی و خدمات حداکثر ۲۵ درصد و نرخ سود بخش صنعت حداکثر ۱۹ درصد می باشد.

باتوجه به ۳ درصد تفاوت نرخ در بخش کشاورزی و صنعت و همچنین ۹ درصد تفاوت نرخ با بخش خدمات، موجب می گردد که بانکهای تجاری که از منابع قابل توجهی برخوردارند رغبتی به پرداخت وام ه کشاورزان نداشته و سهم بسیار ناچیزی از منابع آزاد خود را به این امر اختصاص دهند. از طرفی در شرایط تورمی شدید، سیاست بانک مرکزی مبنی بر تغییر نرخ

سود تسهیلات به میزان یک یا دو درصد نقش مؤثری در تجهیز منابع و یا توزیع اعتبارات نخواهد داشت.

به دنبال کاهش میزان اعتبارات اعطایی بانکها به بخش کشاورزی به دلیل پایین بودن نرخ سود در این بخش، در برنامه دوم توسعه، دولت سیاست پرداخت سوبسید کارمزد به بانکها جهت امور کشاورزی را تصویب نمود. پرداخت به موقع و مناسب این سوبسید کارمزد می تواند ابزار مناسبی باری سوق دادن تسهیلات بانکها به سمت کشاورزی باشد. عملکرد سیاست های اعتباری در بخش کشاورزی و میزان جذب اعتبارات از سیستم بانکی در طی برنامه دوم توسعه نسبت به سالها بل موفقیت آمیز بوده است.

برای رسیدن به اهداف مطلوب در بخش اعتبارات کشاورزی، باید نرخ سد و کارمزد اعتبارات بهره مند شده از یارانه، با توجه به بازده فعالیتهای مختلف در زیربخشهای کشاورزی و همچنین در مقایسه با بازدهی سرمایه در سایر بخشها و نرخ سود و کارمزد اعتبارات بانکی در سایر بخشها، به نحوی تعیین شود که ضمن هماهنگی با هدفهای کلان در زمینه تولید محصولات کشاورزی و دامی، سرمایه گذاری در بخش کشاورزی سودآور و مطلوب بوده و تشویق شود.

## (۲-۵-۲) تعیین حد مجاز اعتباری برای بخش های مختلف اقتصادی

از سال ۱۳۷۰ به بعد بانکها مجاز شدند در حد جذب منابع جدید پس از ایفای تسهیلات قانونی، به متقاضیان خود تسهیلات پرداخت کنند، لیکن بمنظور ترغیب بانکها به اعطای

تسهیلات در بخش های تولید، مکلف شدند که تسهیلات جدید خود را با ترکیب ارائه شده حدمجاز اعتباری برای بخشهای مختلف اقتصادی اعطاء نمایند.

بررسی عملکرد اعتباری بانکها طی سالهای مورد بررسی نشان می دهد که سهم بخش کشاورزی در جذب تسهیلات اعطایی بانکها در طی این سالها به جز سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ همواره کمتر از حد مصوب بوده است. سهم بخش صنعت و معدن به جز سال ۱۳۷۵ همواره کمتر از حد مصوب بوده است و سهم بخش بازرگانی و مسکن و ساختمان به غیر از سال ۱۳۷۵ همواره بیشتر از حد مصوب بوده است.

باتوجه به سهم هر بخش از کل اعتبارات معلوم می شود ک علی رغم سیاست های کلی حاکم بر اقتصاد کشور و محور قرار دادن بخشهای کشاورزی و صنعت و معدن بعنوان خاستگاه اولیه تولید بیشتر برای توسعه اقتصادی، این دو بخش در جایگاهی که می باید از نظر اعتبارات پرداختی قرار بگیرند، واقع نشده اند. همچنین علیرغم تأکید ماده ۱۰۶ قانون برنامه سوم توسعه به اعطای ۲۵ درصد از تسهیلات به بخش کشاورزی، ارقام عملکرد برای سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ نشان می دهد که کمتر از ۱۷/۸ درصد اعتبارات به بخش کشاورزی تخصیص داده شده و باقی ماده سهم بخش کشاورزی تا ۲۵ درصد به بخشهای خدمات، صنعت و بازرگانی پرداخت شده است.

آثار این نوع عمل در بخش کشاورزی، مهاجرت روستائیان به شهرها، گرایش به مشاغل کاذب و کاهش تولید در بلندمدت می باشد.

بانکها به دلایل مختلف هیچگاه نتوانسته اند، طبق سیاستهای اعلام شده بانک مرکزی در این زمینه حرکت کنند و اعتبارات بخش کشاورزی با سقف های اعلام شده همواره متفاوت بوده و مغایرت داشته است، هرچند به تدریج با کاهش سقف تعیین شده و افزایش نسبی مانده اعتبارات، از میزان مغایرت کاسته شده است. هرچند اجرای کامل مواد قانونی در این زمینه به رفع چالش های سرمایه گذاری در بخش کشاورزی کمک نموده و سیاستگذار را در ارزیابی برنامه های تهیه شده کمک می نماید.

لازم به تأکید است که با توجه به دیربازدهی و ریسک پذیری بخش نسبت اعتبارات پرداختی به مانده اعتبارات در این بخش (کشاورزی) از بخشهای دیگر به مراتب کمتر است، به این معنی که گردش اعتبار در بخشهای خدمات و بازرگانی چندین برابر کشاورزی است و این خود موجب می شود که میزان اعتبارات پرداختی حتی در صورت تعیین رشد مساوی و یا کمتر برای مانده اعتبارات، در سایر بخشها، چندین برابر کشاورزی باشد. به این ترتیب سیاست تعیین رشد مانده در مقایسه با سایر بخشها به زیان بخش کشاورزی است و موجب می شود بانکها رغبتی به پرداخت اعتبار در این بخش که هم از لحاظ نرخ سود و هم از لحاظ گردش، قابل رقابت با سایر بخشها نیست، نداشته باشند.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

## جدول (۲۲-۳) سهم نسبی بخشها در تسهیلات بانکی به بخش خصوصی

سال	۱۳۷۰		۱۳۷۱		۱۳۷۲		۱۳۷۳		۱۳۷۴		۱۳۷۵		۱۳۷۶		۱۳۷۷		۱۳۷۸		۱۳۷۹		۱۳۸۰	
	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد	مصوب	عملکرد
کشاورزی	۲۰	۱۶/۱	۲۰	۱۵/۵	۱۹	۱۵/۸	۱۹	۱۷	۲۵	۲۳/۲	۲۵	۱۹/۹	۲۵	۲۷/۴	۲۵	۲۶	۲۵	۲۳/۵	۲۵	۲۱/۱	۲۵	۱۸/۷
صنعت و معدن	۳۷	۲۶/۹	۳۷	۲۹/۵	۳۶	۲۹/۸	۳۶	۳۳/۴	۳۲/۵	۲۸/۹	۳۳/۵	۴۰/۵	۳۳/۵	۱۵/۵	۳۳/۵	۱۹/۴	۳۳/۵	۲۲	۳۳/۵	۲۷/۳	۳۳/۵	۳۹/۱
مسکن و ساختمان	۳۲	۳۰/۵	۳۲	۲۹/۵	۳۰	۲۸/۷	۳۰	۳۲/۴	۲۹	۳۵/۳	۲۹	۲۰/۵	۲۹	۳۶/۱	۲۹	۳۴	۲۹	۲۹	۲۹	۳۰/۸	۲۹	۲۶/۴
بازرگانی و خدمات و صادرات	۱۱	۱۷/۲	۱۱	۱۶/۹	۱۴/۵	۱۶/۶	۱۵	۱۷/۲	۱۲/۵	۱۲/۶	۱۲/۵	۱۹/۱	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۲۰/۶	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۳۰/۸	۱۲/۵	۱۵/۸



### (۳-۴-۲) سیاستها و خط مشی های اعتباری بانک کشاورزی

سیاسته و خط مشی های اعتباری بانک کشاورزی عبارت از روشها و خط مشی های اعطای اعتبار در واحدهای مختلف بانک است که به صورت مدون درآمده و به واحدهای اجرایی بانک ابلاغ می شود، مهمترین اسناد برای نشان دادن خط مشی بانک عبارتند از: آئین نامه اعتباری بانک، دستورالعمل اجرایی آیین نامه اعتبارات و بخش نامه ها و فرم های مربوط به آن. آخرین آیین نامه اعتباری بانک در ۵ فصل شامل، استفاده کنندگان تسهیلات اعتباری، تسهیلات اعطایی بانک، تضمین ها، نظارت و مقررات مختلف تنظیم و به تصویب هیئت مدیره بانک رسیده است. مهمترین سیاست گذرایهای بانک که در این آیین نامه و دستورالعمل ها و بخش نامه های مربوط به آن انعکاس یافته است، شامل موارد زیر می باشد.

### (۴-۵-۲-۱) سقف اعتبارات و دوره بازپرداخت

حداکثر تسهیلات اعطای به اشخاص حقیقی و حقوقی و سهم سود و کارمزد بانک، توسط بانک مرکزی تعیین می گردد. مدت تسهیلات برای تأمین هزینه های سرمایه ای و میزان و مواعد بازپرداخت (باستثنای سرمایه گذرای مستقیم و مشارکت حقوقی) براساس عمر اقتصادی دارائیهای ثابت و بازدهی فعالیتهای مربوطه با نظر کارشناسان بانک تعیین می گردد و در هر حال از ۱۵ سال تجاوز نخواهد کرد.

حداکثر مدت تسهیلات اعطایی برای ترمین هزینه های جاری و میزان و مواعد بازپرداخت بوسیله بانک به نحوی تعیین می شود که پس از واریز اقساط بدهی، متقاضی از نظر تأمین هزینه های جاری، خودکفا باشد.

#### (۴-۵-۲) وثیقه و تضمین

تضمین های قابل قبول بانک به سه گروه تقسیم می شوند:

۱. تعهد
  ۲. وثایق غیرمنقول
  ۳. اسناد و اوراق بهادار
- تعهد می تواند، تعهد شخص متقاضی و یا ضامن مورد قبول بانک باشد، لیکن بانک ضمانت متقابل را نمی پذیرد.
- وثایق غیرمنقول شامل موارد زیر می باشد:
- شش دانگ عرصه و اعیان واحدهای مسکونی و سایر مستعلات و ساختمان و تأسیسات کشاورزی، داداری، پرورش طیور، کرم ابریشم، ماهی و صنایع وابسته.
  - عرصه و اعیان اراضی مزروعی، باغات، قلمستان و ارزش ساختمان هایی که در اثر اجرای طرح از محل تسهیلات بانک و سرمایه گذاری دفتری در ملک مورد گرو ایجاد می شود، بصورت شش دانگ یا مشاع نسبت به سهم مشاعی.

- شش دانگ اعیانی خانه، پاساژ، گاراژ و سایر مستغلات و ساختمان و تأسیسات کشاورزی، دامداریها، صنایع وابسته و کارخانجات مشروط به اینکه سند مالکیت آن صادر شده باشد.

اوراق بهادار قابل توثیق عبارتند از:

❖ اسناد خزانه و اوراق بهادار دولتی

❖ ضمانت نامه های بانکی

❖ سهام قابل معامله در بورس اوراق بهادار به مبلغ ارزش اسمی

حداکثر مدت تسهیلات اعطایی در قبال اوراق بهادار، برابر مدت قانونی اعتبار این اوراق خواهد بود. حداکثر ضریب ارزش وثیقه ها برای پرداخت تسهیلات (شامل اصل و سود) برای عرصه و اعیان واحدهای مسکونی و ساختمان و تأسیسات کشاورزی و اراضی مزروعی ۹۰ درصد و در قبال عرصه و اعیان مستغلاتی که بعنوان محل کسب مورد استفاده قرار می گیرد و اعیان خانه های مسکونی وابسته به کارخانجات، مرغداریها و دامداریها ۷۵ درصد و عرصه و اعیان قلمستان ها و پاساژ و غیرو ۶۰ درصد است.

گاهی اوقات تهیه بعضی از مدارک و اوراق (مثل ضامن معتبر، وثقه و ...) بسیار دشوار و گاهی غیرممکن برای متقاضی می باشد که این امر اعطای اعتبار را مختل می سازد.

زمان در تولید محصولات کشاورزی بسیار حائز اهمیت است در نتیجه مشکلات موجود بر سر راه دریافت اعتبار باعث تأخیر در زمان پرداخت وام و اعتبار و در نتیجه کاهش اثربخشی آن

بر تولید می شود. از دیگر مشکلات تهیه وثیقه در دریافت اعتبارات در بخش کشاورزی، عدم تطابق مقررات و قوانین پیچیده نظام بانکی کشور با فرهنگ جامعه روستایی می باشد.

کشاورزان سنتی اغلب بی سواد و یا کم سوادند و در مورد ارائه تضمین درقبال دریافت اعتبار (از جمله سفته و وثیقه) با مشکل مواجه می شوند. از طرفی وامهای تا ۱۵ میلیون ریال بصورت عادی و بدون وثیقه ملکی پرداخت می شود. ولیکن ناکافی بودن میزان اعتبارات باعث می گردد که اعتبارات تولید صرف هزینه های معیشتی روستائیان شود.

(۳-۵) نگاهی به وضعیت و روند ارزش افزوده بخش کشاورزی

بخش کشاورزی به طور کلی در روند توسعه اقتصادی نقش خود را به اشکال زیر

ایفا می کند:

۱- تامین مواد غذایی لازم برای جمعیت روزافزون کشورها.

۲- ایجاد تقاضا برای محصولات صنعتی .

۳- ایجاد منابع اضافی ارزهای خارجی از طریق صادرات مازاد تولیدات کشاورزی

به منظور تامین وجوه لازم برای کالاهای سرمایه ای مورد نیاز در روند توسعه اقتصادی.

۴- افزایش درآمد در بخش روستایی .

۵- ایجاد اشتغال مولد.

۶- بهبود نسبی رفاه اجتماعی و اقتصادی در مناطق روستایی.

در یک کشور پیشرفته صنعتی گرچه سهم کشاورزی در اشتغال و تولید در مقایسه با سایر

بخشها کم است، ولی سهم فعالیتهای جنبی وابسته به کشاورزی نسبتا زیاد و در حال

افزایش است. این حقیقت را می توان با بررسی آمار نیروی کار در بخشهای مختلف

صنعتی مشاهده کرد .

### (۳-۵-۱) موقعیت و اهمیت بخش کشاورزی در ایران

بخش کشاورزی در ایران به لحاظ دارا بودن توانمندی های قابل توجه در منابع و عوامل بالقوه تولید از جمله وجود بیش از ۳۲ میلیون هکتار اراضی قابل کشاورزی ، ۱۳۵ میلیارد متر مکعب آب قابل استحصال ، ۱۰۲ میلیون هکتار مراتع و جنگلها ، اقالیم متنوع آب و هوایی ، ۲۷۰۰ کیلومتر مرز آبی و امکان دسترسی به دریا ، امکانات وسیعی را برای رشد و توسعه در اختیار دارد که قادر است با بهره گیری مناسب و مطلوب از :

- بهره برداران و تولید کنندگان کشاورزی .
- کارشناسان و متخصصین و مجرب و کارآمد .
- تکنولوژی نوین و ماشین آلات و ادوات کشاورزی .
- منابع مالی اعتباری .

در زمینه تولیدات زراعی و باغی ، دامی ، آبزیان ، طیور ، منابع طبیعی و ... به چنان موقعیتهایی دست یابد که بخش قابل توجهی از نیروی آماده به کار در کشور را جذب کرده ، مواد غذایی ساکنین کشور را تامین نموده ، مواد اولیه صنایع را فرا هم ساخته ، واردات مواد خام صنعتی وابسته به تولیدات کشاورزی را کاسته و ظرفیتهای صادراتی قابل ملاحظه ای ایجاد نماید .

در این بخش در حال حاضر حدود سه میلیون بهره بردار به کار تولید اشتغال دارند . کل اراضی که مورد بهره برداری قرار می گیرد ، حدود ۱۸ / ۶ میلیون هکتار است . از نظر

شاخصهای کلان اقتصادی حدود ۱۶ درصد از تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت سال ۷۶) و ۲۳ درصد از اشتغال، حدود ۲۳ درصد از صادرات غیر نفتی و بیش از ۷۰ درصد از مواد غذایی کشور مربوط به بخش کشاورزی می باشد.

با آگاهی از ظرفیتهای و استعداد های عظیم خدادادی بخش کشاورزی در تامین احتیاجات جامعه، می توان یقین داشت که اهمیت و نقش کشاورزی در حصول اهداف خود کفایی و استقلال خود کفایی به حدی است که باید ضرورتاً بخش کشاورزی را محور توسعه قلمداد کرد. بازدهی سرمایه گذاری بخش کشاورزی بیشتر از سایر بخشهای اقتصادی بوده و برای توسعه و تامین سرمایه مورد نیاز توسعه ملی منبع بسیار مطمئن به شمار می رود.

همچنین بخش کشاورزی در زنجیره تولید ملی دارای پیوندهای پسین و پیشین قابل ملاحظه ای است و تحول و رونق در این بخش می تواند منابع سرشاری نصیب پیوندهای قبل و بعد از تولیدات بخش کرده و نقش عمده ای در توسعه اقتصادی و پیشرفت کشور ایفا نماید.

### ارزش افزوده

امروزه کمیت متغیرها و عناصر اقتصادی، معیارهای اقتصادی است که پایه نظری اقتصادی را تشکیل می دهد. درآمد ملی از نظر معیار کلی، پایه و اساس کمیت متغیر ها و عناصر اقتصادی است و معمولاً میزان و حجم اقتصادی هر جامعه به کمک ارزش درآمد ملی آن جامعه ارزیابی می شود، زیرا نتیجه فعالیتهای اقتصادی هر جامعه به اندازه گیری درآمد ملی آن جامعه بستگی دارد. محاسبه و اندازه گیری درست درآمد ملی یکی از مسائل مهم



اقتصادی است که اقتصاددانان تحقیقات زیادی در مورد آن انجام داده اند . یکی از روشهای موسوم محاسبه درآمد ملی ، که از محاسبه مجدد ارزش کالای واسطه ای جلوگیری می کند ، محاسبه درآمد ملی با استفاده از روش ارزش افزوده است.

### تعریف ارزش افزوده

ارزش افزوده عبارت است از ارزش ریالی فعالیتهای تولیدی بنگاه به طور خاص . منظور از "خاص" آن است که ، معادل ارزش خرید کالا از سایر بنگاهها از کل درآمد فروش بنگاه - شامل فروش به مصرف کنندگان و فروش به بنگاههای دیگر - کسر می گردد.

ارزش افزوده را به دو روش محاسبه و اندازه گیری می کنند؛ روش اول ارزش نهائی کالا و خدمات تولید شده است که از مجموع ارزش افزوده بنگاههای مختلف به دست می آید و به روش تولید نیز معروف است و در مراحل مختلف تولید انجام می شود . روش دوم قیمت فروش کالا و خدمات تولید شده توسط آخرین تولید کننده است که برای مصرف به خانوارها فروخته می شود و به روش هزینه یا مخارج نیز معروف است.

ارزش افزوده بخش کشاورزی عبارت است از : تفاضل ارزش محصولات تولید شده در بخش کشاورزی از هزینه های واسطه ای در این بخش .

### تولید ناخالص داخلی

به طور معمول از جمع ارزش افزوده بخشهای مختلف اقتصادی محدوده جغرافیایی یک کشور طی دوره زمانی خاص ( مثلاً یک سال ) تولید ناخالص داخلی آن دوره بدست می

آید . به عبارت دیگر از مجموع نقشی که تک تک بخشها در تولید داخلی یک کشور ایفا می کنند ، تولید ناخالص داخلی بدست می آید که به قیمت عوامل و بازار محاسبه می گردد.

روش اصلی محاسبه تولید و درآمد در ایران روش تولید و جریان کالا است . در این روش ارزش افزوده بخشهای مختلف اقتصادی با هم جمع بسته می شوند این فعالیتها عبارتند از ؛ کشاورزی ، نفت ، صنایع و معادن و خدمات . ارزش افزوده فعالیتهای کشاورزی شامل ارزش افزوده زیربخشهای رزاعت ، دامداری ، شکار و ماهی گیری ، جنگلداری و خدمات کشاورزی است.

### (۳-۵-۲) بررسی روند ارزش افزوده بخش کشاورزی طی دوره ۸۱-۱۳۳۸

بخش کشاورزی در ایران به دلیل مشخصه های بارز در کشور مانند زمینهای حاصلخیز و مستعد برای کشت محصولات کشاورزی ، چهار فصل متفاوت آب و هوایی بویژه تابش زیاد آفتاب و نیروی کار فراوان از مهمترین شکل های فعالیت تولیدی و اقتصاد در ایران به شمار می آید و نیز به عنوان محور رشد و توسعه اقتصادی مطرح می گردد. کشور ایران در دوره مورد بررسی تحولات سیاسی و اقتصادی زیادی را پشت سر گذاشته است ولی این بخش کمتر تحت تاثیر این تحولات واقع شده و به روند طبیعی خود از نظر ارزش افزوده ادامه داده و نوسانات

اقتصادی داخلی و خارجی هم نتوانسته است بخش کشاورزی را تحت تاثیر چشمگیر قرار دهد در این باره نمودار رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی موبداین واقعیت است . نمودار (۲-۳).

تا سال ۱۳۳۰ بخش کشاورزی بیشترین سهم را در تولید ناخالص داخلی داشته است . به مرور زمان و همراه با افزایش درآمد های نفتی ، سهم این بخش در تولید ناخالص داخلی کاهش یافت . با اجرای قانون اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ ، کشاورزی وارد مرحله جدیدی شد به طوری که در اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی ، بخش کشاورزی با رشد اقتصادی هر چند ناچیز همراه بود ولی با مرور زمان رشد اقتصادی در کشاورزی به کندی گرائید .

یکی از دلایل کندی رشد اقتصادی در کشاورزی بدان جهت بوده است که با اجرای اصلاحات قانون ارضی ، مالکین به تدریج میزان سرمایه گذاری خود را در این بخش کاهش دادند و دهقانان خرده پا که در اصلاحات ارضی زمین دریافت نمودند نیز به دلیل فقر و تنگدستی قادر به سرمایه گذاری نبودند و بدین جهت به تدریج کالاهای سرمایه ای بخش همچون قنوات ، کانالها ، باغات مشجر ونظایر آن از بین رفتند ، این مساله تا سال ۱۳۵۰ با با نوساناتی ادامه یافت . از سال ۱۳۵۰ با افزایش درآمد های نفتی میزان واردات کالاهای واسطه ای مورد نیاز بخشهای اقتصادی و از جمله بخش کشاورزی

به مقدار کافی صورت گرفت و به دنبال آن کلیه بخشهای اقتصادی کشور از رشد نسبی برخوردار شدند . درآمد های حاصل از صدور نفت در سال ۱۳۵۲ به حدی افزایش یافت که دولت اقدام به اصلاح لایحه بودجه جهت افزایش اعتبارات بخشهای کشاورزی نمود . متاثر از این تغییر در لایحه بودجه تولید ناخالص داخلی به تبع رشد ارزش افزوده بخشهای اقتصادی افزایش یافت.

ارزش افزوده بخش کشاورزی چنانکه در نمودار (۳-۹) نیز ملاحظه می گردد تا سال ۱۳۵۵ در حال افزایش بوده است به طوری که از ۱۴۷۱۱ میلیارد ریال ( به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ ) در سال ۱۳۵۳ به ۱۸۰۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵ رسید . با تزریق درآمدهای نفتی ، بخش خدمات از رشد بسیار زیادی برخوردار شد و متاثر از تزریق درآمدهای نفتی مهاجرت روستائیان به شهرها افزایش یافت . از آنجا که معمولاً مهاجرت توسط افراد پر تحرک یعنی جوانان انجام می شود ، لذا از سال ۱۳۵۱ شاهد کاهش جمعیت شاغل در بخش کشاورزی هستیم به طوری که در سال ۱۳۵۱ کل جمعیت شاغل بخش کشاورزی بالغ بر ۳۷۰۰ هزار نفر بود که در سال ۱۳۵۶ به ۳۰۱۱ هزار نفر کاهش یافت . به دنبال کاهش جمعیت شاغل در بخش کشاورزی ، ارزش افزوده بخش در سال ۱۳۵۶ کاهش یافت و به رقم ۱۷۳۴۶ میلیارد ریال رسید .

با پیروزی انقلاب اسلامی و با وجود تحریم اقتصادی و مسائل و مشکلاتی که به کشور ما تحمیل شد، نوساناتی در تولید ناخالص داخلی کشور به وجود آمد ولی همچنانکه قبلاً نیز اشاره شد، ارزش افزوده بخش کشاورزی به دلیل خود اتکائی و وابستگی کمتر آن به خارج از کشور، از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار بود در این راستا تصویب لایحه اصلاح اراضی و اجرای بندهای (الف) و (ب) و تاحدودی بندهای (ج) و (د) به زیر کشت رفتن زمینهای بایر در ارزش افزوده بخش کشاورزی موثر بوده است. این افزایش تا سال ۱۳۵۹ و آغاز جنگ تحمیلی ادامه یافت. با شروع جنگ و قرار گرفتن برخی مناطق حاصلخیز کشور در مناطق جنگی، ارزش افزوده بخش کشاورزی به میزان ناچیزی افزایش یافت. در این زمان دولت اقدام به تثبیت کالاهای اساسی خصوصاً محصولات کشاورزی نمود به طور کلی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به تدریج سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی نسبت به سالهای قبل افزایش یافت که ناشی از کاهش سهم سایر بخشهای اقتصادی متعاقب کاهش درآمد های نفتی است. (جدول شماره ۱۳-۳) در فاصله سالهای ۶۸-۱۳۶۵ میزان نزولات جوی کاهش یافت و متاثر از آن ارزش افزوده بخش کشاورزی با رشد کندی همراه شد. در سال ۱۳۶۸ مجدداً به دلیل خشکسالی ارزش افزوده زیربخش زراعت به شدت کاهش یافت ولی ارزش افزوده زیر بخش دامپروری به دلیل حذف سیاستهای تثبیتی در محصولات دامی و

همچنین عرضه دام توسط دامداران جهت کشتار به دلیل تخریب و از بین رفتن مراتع ناشی از خشکسالی ، افزایش یافت و این افزایش به حدی بود که کاهش ارزش افزوده زیر بخش زراعت را جبران کرد به این جهت در بخش کشاورزی شاهد افزایش ارزش افزوده هستیم .

در طی سالهای اجرای برنامه اول توسعه (۷۲-۶۸) بخش کشاورزی از جمله موفقترین بخشهای اقتصادی محسوب می شود . رشد بخش کشاورزی به قیمت عوامل بر اساس قیمتهای ثابت سال ۱۳۷۶ در این دوره به طور متوسط  $۶/۴۴$  درصد بوده است که از رشد پیش بینی شده تقریباً یک درصد بیشتر است . اما نکته مهمتر این است که رشد بخش کشاورزی با نوسانات کمتری نسبت به سایر بخشها از جمله بخش صنعت و معدن ، خدمات و نفت همراه بوده است . همچنین انحراف معیار بخش کشاورزی نسبت به بخشهای خدمات ، صنعت و معدن و نفت به مراتب کمتر بوده است . علاوه بر این در مقایسه با سالهای قبل از انقلاب (۶۷-۱۳۴۹) و ده ساله اول انقلاب (۶۷-۱۳۵۸) انحراف معیار بخش کشاورزی از همه دوران در برنامه اول توسعه پائین تر و از همه بخشها کمتر بوده است . که این امر نشان دهنده ثبات در فعالیتهای کشاورزی ، عدم وابستگی به منابع ارزی (بر خلاف سایر بخشها ) و به طور کلی ورود به دوران رشد پایدار و مداوم که بخش کشاورزی را از سایر بخشها متمایز می کند ، می باشد .



مطابق جدول (۳-۲۲) سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی در طی برنامه اول توسعه به طور متوسط برابر با ۱۸/۶ درصد بوده است که از دوران قبل از انقلاب و دوران ده ساله بعد از انقلاب به مراتب بیشتر بوده است. این امر از یک طرف نشان دهنده رشد مداوم بخش کشاورزی و افزایش اهمیت آن در تولید ناخالص داخلی و از طرف دیگر نشان دهنده آسیب پذیری سایر بخشها به شرایط متلاطم دوران ۹ ساله قبل از انقلاب و ده ساله بعد از انقلاب است. هر چند بخش عمده افزایش سهم بخش کشاورزی ناشی از کاهش شدید سهم بخش نفت از تولید ناخالص ملی است. همچنین انحراف معیار درصد سهم نفت در تولید ناخالص ملی در طی سالهای ۷۳-۱۳۴۹ از همه بخشها بیشتر بوده است. در مجموع می توان گفت که عملکرد کلی بخش کشاورزی در طی برنامه اول توسعه در حد پیش بینی برنامه اول توسعه بلکه کمی هم بهتر بوده است. در حالیکه سایر بخشهای کشاورزی رشدی پر تلاطم در طی دوران برنامه داشته اند.

در سال ۱۳۷۳ اجرای مجدد سیاستهای تثبیتی در بازار کالا و ارز توسط دولت، همچنین به دلیل اتخاذ سیاستهای پولی انبساطی، سود آوری فعالیتهای خدمات و واسطه گری افزایش یافت و در نهایت سرمایه گذاری در بخش کشاورزی کاهش یافت. متاثر از کاهش سرمایه گذاری در بخش کشاورزی و سیاستهای تثبیت، تولیدات بخش کشاورزی از رشد لازم بر خوردار نشد و لذا ارزش افزوده به کندی افزایش یافت.



ولی رشد بخش کشاورزی در برنامه دوم (۷۷-۱۳۷۴) مطابق برنامه پیش بینی شده بود در فاصله سالهای ۷۴ تا ۷۷ چهارساله برنامه دوم رشد بخش کشاورزی به ترتیب ۳/۷ ، ۳/۳ ، ۱/۰ ، ۱۰/۶ درصد بوده است که متوسط آن تقریباً مقدار پیش بینی شده در برنامه برای بخش کشاورزی بوده است .

رشد بخش کشاورزی با توجه به خشکسالی شدید سال ۷۷ در سال مذکور و سال ۷۸ به ترتیب ۱۰/۶ و ۷/۳- می باشد که منجر به پائین آمدن نرخ رشد بخش کشاورزی کمتر از نرخ رشد پیش بینی شده است . تاثیر خشکسالی و کاهش نزولات جوی باعث گردیده که رشد این بخش به ترتیب ۳/۵ و ۰/۷- درصد در سالهای ۷۹ و ۸۰ برسد و در نهایت در سال ۸۱ این اثر کاهش یافته و ارزش افزوده رشدی برابر ۱۱/۴ درصد داشته است.

(۳-۵-۳) مطالعه ارزش افزوده زیر بخشهای کشاورزی

کشاورزی مجموعه فعالیتهای زراعی ، دامپروری و شکار، ماهیگیری و خدمات کشاورزی را شامل می شود . در طبقه بندی نظام حسابهای ملی ایران متغیرهای اساسی مربوط به این مجموعه از فعالیتهای در چهار بخش زراعت ، دامپروری و شکار ، ماهیگیری و خدمات کشاورزی مورد برآورد و محاسبه قرار می گیرد .

#### زراعت

زراعت به مجموعه فعالیتهایی اطلاق می شود که منتج به تولید محصولات زراعی می گردد. محصولات زراعی شامل غلات ، حبوبات ، نباتات صنعتی ، محصولات جالیزی ، سبزیجات ، نباتات علوفه ای ، محصولات بذری ، میوه های تازه ، میوه های خشک و سایر محصولات زراعی می باشد . در این زیر بخش ابتدا محصولات زراعی با استفاده از ارقام آمار تولید این محصولات تعیین می گردد و سپس با استفاده از برآورد محصولات سر خرم (یا مبنای تولید ) ، ارزش محصولات محاسبه می گردد . هزینه واسطه زیربخش زراعت عبارت است از ارزش کالا و خدمات بکار رفته ، هزینه تعمیر کالای سرمایه ای و هزینه تعمیر و توسعه کشاورزی . هزینه واسطه در زیر بخش زراعت عمدتاً از هزینه های مربوط به کود شیمیایی ، کود حیوانی بذر ، سوخت و برق ، علف کش ها، خدمات کشاورزی و خدمات بانکی تشکیل شده است .

### دامپروری و شکار

محصولات زیر بخش دامپروری که در محاسبه ارزش افزوده این بخش به حساب می آید عبارت است از گوشت دام و طیور (شامل شیر و لبنیات ، تخم مرغ و عسل ، پشم و موی دام ، پر مرغ ، پيله کرم ابریشم و کود حیوان) و امر ازدیاد دام .

با استفاده از اطلاعات مربوط به تولید و برآورد قیمت تولید کننده ( مبدا تولید ) ارزش محصولات این زیربخش محاسبه می گردد. هزینه های واسطه این بخش شامل : هزینه خوراک دام و طیور ، جوجه ، تخم مرغ ، برای مرغدار ، نیازهای بهداشتی ، روشنایی و سوخت است .

### جنگلداری

محصولات زیر بخش جنگلداری عبارت است از چوبهای جنگلی و الوار ، سایر چوبها ، زغال و دیگر دیگر فراورده های جنگلی مانند صمغها و دیگر ریشه های گیاهی . برای محاسبه ارزش این محصولات قیمت واحد در محل تولید برآورد میگردد . هزینه واسطه این زیر بخش شامل قطع ، استحصال بار گیری و حمل ، تخلیه و حفاظت ، داراب بندی و خدمات بانکی می باشد .

### ماهیگیری

محصولات زیر بخش ماهیگیری عبارت است از صید انواع ماهیها و آبزیان دریاها و رودخانه هاو همچنین پرورش انواع آنها در مزارع پرورش ماهی و میگو است . هزینه واسطه ای این بخش با احتساب هزینه های واسطه ای شرکت شیلات ( هزینه های غیر پرداختی به

عوامل کار ، سرمایه ، اجاره و... و همچنین برآورد هزینه های واسطه ای صیادان آزاد تعیین می گردد.

### خدمات کشاورزی

ارزش تولید خدمات کشاورزی هزینه های آب ، آبیاری و هزینه ماشین آلات می باشد و هزینه های واسطه بخش خدمات کشاورزی شامل هزینه سوخت و ماشین آلات کشاورزی است.

در سری های زمانی جدید حسابهای ملی علاوه بر بخشهای زراعت ، باغداری ، دامپروری و شکار ، جنگلداری و ماهیگیری ، بخش خدمات نیز به عنوان یک بخش جداگانه به سایر بخشهای کشاورزی اضافه شده است . این امر موجب گردیده است که بخشی از ستانده هایی که قبلا در بخش زراعت مورد محاسبه قرار می گرفت اکنون در بخش جدید خدمات کشاورزی نشان داده شود . جدا کردن این بخش دارای این مزیت است که جریان کالا را در زیر گروه کشاورزی با تفصیل بیشتری بیان می کند.

### ۳-۵-۴- بررسی روند ارزش افزوده زیر بخشهای کشاورزی در طی دوره

۸۰-۱۳۳۸

سهم هر یک از زیر بخشهای از ارزش افزوده این بخش در جدول (۳-۲۳) ارائه گردیده است . همچنین روند ارزش افزوده کلیه زیر بخشهای کشاورزی و سهم ارزش افزوده

زیر بخشهای کشاورزی در نمودارهای (۳-۱۲) و (۳-۱۳) ارائه نشان داده شده است. به طوری که ملاحظه می گردد تولیدات کشاورزی به طور عمده شامل تولیدات زراعی و دامی است. مقایسه تولیدات این دو زیر بخش نشان می دهد که سهم تولیدات زراعی در طی دوره مورد بررسی به قیمت ثابت سال ۷۶ از ۵۳ درصد به ۵۹ درصد افزایش یافته و سهم تولیدات دانی از ۴۰ درصد به ۳۴ درصد تنزل یافته است. همچنین در طی دوره مورد بررسی متوسط سهم زیر بخش زراعت از کل ارزش افزوده بخش کشاورزی ۵۷ درصد، متوسط سهم زیر بخش دامداری ۳۵ درصد و متوسط سهم زیر بخشهای جنگلداری و ماهیگیری و خدمات کشاورزی بسیار ناچیز و به ترتیب عبارتند از: ۱ درصد، ۳ درصد و ۴ درصد به طوری که در مجموع سهم کمی از ارزش افزوده این بخش را شامل می شوند. ضمن اینکه امکانات بالقوه گسترده ای در این زمینه وجود دارد. این نسبتها در تمام سالهای مورد بررسی حفظ گردیده است. گرچه افزایش فعالیت دامپروری باید منطبقا با افزایش فعالیت زاعی همراه باشد ولی چه در سالهای قبل و چه در سالهای بعد از انقلاب به دلیل استفاده از امکانات وارداتی جدا از فعالیت زراعی ایران افزایش یافته است.

در بررسی برنامه دوم توسعه در مورد محصولات اساسی مانند غلات (گندم، جو، برنج) و کشتهای صنعتی (چغندر قند، نیشکر پنبه و چای) هیچ یک از اهداف برنامه قابل حصول نبوده و کمبود تولید داخلی از محل واردات تامین گردید.

مقدار تولید گندم که عمده ترین محصول کشور است با  $\frac{6}{3}$  میلیون هکتار زیر کشت به  $\frac{10}{0.45}$  میلیون تن در سال ۷۶ رسیده است که از میزان تولید در سالهای قبل به مراتب کمتر است. در سال ۷۷ تولید گندم به  $\frac{11}{95}$  میلیون تن رسید که از مقدار تولید در سال ۷۶ بیشتر است.

طبق برنامه دوم توسعه، تولید گندم در سال ۷۷ و ۷۸ می بایست به  $\frac{13}{46}$  و  $\frac{14}{31}$  میلیون تن می رسید که تولید سال ۷۷ و  $\frac{88}{}$  درصد برنامه پیش بینی شده را محقق ساخته ولی در سال ۷۸ این رقم به مراتب کمتر بوده است در مورد سایر غلات جو و برنج نیز تولید در سال ۷۶ رشد منفی نسبت به سال قبل داشته است و مقدار آنها  $\frac{204}{981}$  هزار تن و  $\frac{2350}{}$  هزار تن بوده است که نسبت به برنامه های پیش بینی شده به ترتیب  $\frac{30}{}$  و  $\frac{15}{2}$  درصد کمتر بوده است.

تولید پنبه، چغندر قند و دانه های روغنی نیز به ترتیب برابر با  $\frac{450}{}$  هزار تن  $\frac{4}{754}$  میلیون تن و  $\frac{267}{}$  هزار تن بوده است که نسبت به اهداف برنامه در سال ۷۶ به ترتیب  $\frac{4}{4}$  بیشتر  $\frac{20}{8}$  و  $\frac{31}{8}$  درصد کمتر بوده است. در مورد محصولات دامی تولید گوشت قرمز در سال ۷۶ برابر با  $\frac{760}{}$  هزار تن برآورد شده که  $\frac{2}{9}$  درصد بیشتر از اهداف برنامه دوم بوده است.

تولید شیر برابر با  $\frac{4895}{}$  هزار تن بوده است که تنها  $\frac{4}{}$  در صد از مقدار پیش بینی برنامه بوده است تولید مرغ با  $\frac{712}{}$  هزار تن در حدود برنامه پیش بینی شده و تخم مرغ با  $\frac{470}{}$  هزار تن،  $\frac{17}{5}$  تن کمتر از برنامه پیش بینی شده در برنامه بوده است.

در سال ۷۷ تولید جو به ۳/۳ و برنج به ۲/۷ میلیون تن رسید که نسبت به سال ۷۶ رشدی برابر با ۳۲/۱ و ۱۷/۹ درصد داشته است در حالیکه تولید چای، نیشکر، چای و تنباکو در سال ۷۷ نسبت به سال ۷۶ رشدی منفی داشته اند سایر محصولات صنعتی و دامی رشد مثبت داشته اند.

به طور کلی همچنانکه اشاره شد با توجه به خشکسالی شدید سال ۷۷ رشد بخش کشاورزی و زیر بخشهای آن در سال ۷۸ به شدت کاهش یافت که در نهایت منجر به پایین آمدن نرخ رشد بخش کشاورزی کمتر از نرخ رشد پیش بینی شده در برنامه دوم بوده است. تاثیر این خشکسالی باعث رشد اندک این بخش و بخصوص زیر بخش زراعت که بیشترین سهم را در ارزش افزوده این بخش داشت، در سال ۷۹ و ۸۰ گردیده است ولی با رفع این تاثیر در سال ۸۱ بخش کشاورزی مجدداً از رشد بالا و در حدود ۱۱ درصد برخوردار شد.



[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

## فصل چهارم

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

مروری بر مطالعات انجام شده

در مورد سیاستهای پولی

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

## مقدمه

در فصل دوم این پژوهش نقش پول و سیاستهای پولی در نظر مکاتب اقتصادی مختلف بیان گردید. در فصل سوم نیز روند اعمال سیاستهای پولی و اعتباری و همچنین روند وضعیت ارزش افزوده بخش کشاورزی را مورد ارزیابی قرار دادیم. در این فصل مروری بر مطالعات انجام شده در خصوص اثر سیاستهای پولی بر متغیرهای حقیقی انجام می دهیم. در بخش اول این فصل به بررسی مطالعات انجام شده در مورد سیاستهای پولی براساس انتظارات عقلایی پرداخته و بخش سوم به بررسی سایر مطالعات انجام شده می پردازیم.

### (۱-۴) مطالعات انجام شده در مورد سیاستهای پولی بر اساس انتظارات عقلایی

پذیرش گسترده انتظارات عقلایی به عنوان یک اصل روش شناسی، اثر ژرفی بر کارهای تجربی نیز داشته است، با تمرکز توجه به چگونگی رفتار عاملان اقتصادی در شرایط عدم اطمینان، انقلاب انتظارات عقلایی، روش اقتصاددانان کلان را برای به فرمول در آوردن نظریه ها و استفاده از ارقام برای آزمون آنها به ویژه در زمینه سیاستهای پولی تغییر داده است. در زمینه سیاستهای پولی بر اساس فرضیه انتظارات عقلایی، خنثی بودن پول از نوع دو بخشی آن عنوان گردیده است این فرضیه در مورد آثار رشد پولی قابل انتظار و غیر قابل انتظار بر متغیرهای حقیقی اقتصاد به ویژه محصول می باشد. این فرضیه که ابتدا توسط اقتصاددانان کلاسیک جدید مطرح شد بیان می دارد که اثرات رشد پولی بر متغیرهای حقیقی اقتصاد شامل

دو جزء (بخش) است :

۱- تغییرات قابل انتظار حجم پول بر متغیرهای حقیقی اقتصاد (که صرف نظر از بعد زمانی آن، خنثی است).

۲- تغییرات غیر قابل انتظار حجم پول گرچه در بلند مدت خنثی است اما در کوتاه مدت آثار معنی داری بر متغیرهای حقیقی اقتصاد دارد.

به لحاظ تجربی این فرضیه نتایج قطعی و پایداری بدست نیاورده است. در اینجا به جهت آشنایی بیشتر به مروری خلاصه از کارهای تجربی مرتبط در کشورهای دیگر پرداخته می شود. داووس (۱۹۹۱) در مقاله ای فرضیه خنثی بودن پول در بخش کشاورزی را آزمون می کند. بدین منظور رشد حجم پول را به دو بخش تقسیم می کند: رشد پیش بینی شده و رشد پیش بینی نشده. سپس با آزموی علت گرنجر نتیجه میگیرد که رشد پیش بینی شده حجم پول بر تولید بخش کشاورزی اثر مثبت دارد و لذا نظریه خنثی بودن پول تایید نمیگردد. همچنین اثر حجم پول بر تولیدات بخش کشاورزی در وهله اول بیشترین مقدار را داشته و به تدریج که کشاورزان خود را با شرایط جدید وقف می دهند، این اثر کمتد خواهد شد.

آروچی. بارو ( ۸۱-۱۹۷۷) این فرضیه را برای کشور آمریکا آزمون کرد. او دریافت که فقط رشد پولی غیرقابل انتظار اثرات مثبت و معنی داری بر محصول دارد. وی به منظور پیش بینی رشد پولی از ارزشهای تاخیری رشد پولی و دیگر متغیرهای حقیقی استفاده کرد. او همچنین جهت آزمون این فرضیه که نوسانات بیکاری حول نرخ طبیعی آن، به رشد غیر قابل انتظار

پولی بستگی دارد از روش فوق بهره گرفت و چنین نتیجه گرفت که فقط رشد پولی غیر قابل انتظار موجب انحراف بیکاری از نرخ طبیعی آن می گردد.

بارو ( ۱۹۷۹ ) بار دیگر اعتبار فرضیه فوق را در رابطه با مکزیک، کلمبیا، برزیل آزمون نمود و آن را تصدیق کرد. به دنبال بارو، سی. ال. اف. اتفیلد ( ۱۹۸۱ ) برای انگلستان و سپس با همکاری داک ( ۱۹۸۳ ) برای تعدادی از کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته فرضیه فوق را آزمون کردند و نتایجی مشابه نتایج بارو در تایید فرضیه مذکور به دست آوردند.

هنسن ( ۱۹۸۰ ) برای برزیل، شیلی، کلمبیا، پرو و مکزیک روابط معنی دار اما کوچکی را بین محصول و جزء غیر قابل انتظار رشد پولی یافت.

کوپرا و مونتیل ( ۱۹۸۶ ) آزمون فوق را برای فیلیپین انجام دادند و بار دیگر فرضیه NCM تایید شد. آنها بار دیگر این آزمون را برای مکزیک انجام دادند و دریافتند که هر دو جزء قابل انتظار و غیر قابل انتظار رشد پولی بر متغیرهای حقیقی موثر هستند. میشکین (۱۹۸۲) اعتبار فرضیه را مورد سؤال قرارداد. او دریافت که جزء قابل انتظار رشد پولی اثر عمیقی بر سطح

محصول و بیکاری در آمریکا دارد او دو موضوع زیر را به طور جداگانه آزمون کرد :

♦ انتظارات عقلایی

♦ خنثائی پول

سپس خنثی بودن پول را همراه با فرضیه انتظارات عقلانی مورد آزمون قرار داد. نتایج تجربه میشکین فرضیه انتظارات عقلانی را تا حدودی تایید کرد اما فرضیه خنثی بودن پول را مورد تردید قرار داد.

شی (۱۹۸۴) اعلام کرد که فرضیه ( NCM ) در رابطه با ۱۳ کشور از ۱۶ کشور آمریکای جنوبی صحت ندارد. به طوری که در این کشورها جزء قابل انتظار رشد پولی اثر معنی دار و مثبتی بر محصول دارد و تنها در سه مورد، ضریب غیر قابل انتظار نتیجه عکس را بیان می کرد. و بالاخره در سال ۱۹۹۱ تحقیقاتی در رابطه با بررسی صحت و سقم فرضیه فوق در رابطه با یک کشور نفت خیز و شرق میانه ای یعنی عراق صورت گرفت. کشوری غیر اروپائی و غیر آمریکائی که به سبب نوسانات شدید درآمد نفتی دارای نرخ رشد پولی بالائی است. این آزمون توسط خان محبت و امرالسجی دو تن از اساتید هندی الاصل دانشگاه ایلی نويز آمریکا صورت گرفته است.

مبنای تحقیق آنها همان مدل اولیه بارو در اقتصاد آمریکا می باشد. انتخاب عراق توسط این دو تن به چند دلیل صورت گرفت :

- اکثر مطالعات قبلی در این رابطه بر روی کشورهای آمریکائی و اروپائی صورت گرفته بود، بنابراین تحقیق در باره اعتبار فرضیه مذکور بر روی کشوری در حال توسعه و آسیائی با ویژگیهای اقتصادی متفاوت از اقتصاد غربی بی تردید، جالب می نمود.

- بی شباهت با اکثر کشورهای توسعه یافته، نرخ رشد پولی در اقتصاد عراق از سال ۱۹۷۴ افزایش چشمگیری داشته است که دلیل آن شوکهای قیمتی و درآمدی نفت بوده است و آزمون این فرضیه با چنین افزایش وسیعی در حجم پول حقیقی، اثرات معنی دار و مثبتی را بر متغیرهای حقیقی اقتصاد نشان می دهد.

- نتایج کمی این آزمون حاکی از این است که اجزاء قابل انتظار رشد پولی، اثرات مثبت و معنی داری بر متغیرهای حقیقی اقتصاد دارد و در واقع این نتیجه، فرضیه ( NCM ) را تایید نمی کند.

#### (۱-۱-۴) مطالعات ختائی

#### الف - معرفی مدل بارو و متغیرهای تشکیل دهنده آن

برطبق تئوری انتظارات عقلائی، بارو بیان می کند که جزء قابل انتظار رشد پولی به عنوان آن بخش از جریان معین رشد پولی است که می تواند بر اساس اطلاعات قابل دسترس در همان زمان پیش بینی شود. وظیفه اصلی و ابتدائی تعیین و مشخص کردن این روند یا جریان بود. بارو بر اساس چندین آزمون تجربی معادله ای را تعیین و معرفی کرد که اقتصاددانان دیگر نیز این معادله را معادله ای مناسب جهت تخمین روند رشد پولی سالانه حجم پول یافتند. از این جهت دو اقتصاددان هندی نیز به تبعیت از بارو از این معادله برای تعیین نرخ رشد پولی استفاده کردند و با وارد کردن هر دو جزء قابل انتظار و غیر قابل انتظار رشد پولی به مدل به بررسی اثرات آنها بر متغیر محصول در اقتصاد عراق پرداختند. در این مقاله به جهت شباهت

ساختار اقتصادی ایران و عراق از مدل ارائه شده توسط آن دو استفاده می شود. مدل از دو معادله تشکیل شده است:

معادله رشد پولی و معادله محصول حقیقی

- معادله رشد پولی جریانی را نشان می دهد که بر اساس آن میزان رشد پولی قابل انتظار در یک اقتصاد تعیین می گردد این معادله به دلایل عنوان شده در بالا، از اجزاء زیر تشکیل شده است :

$$Mg_t = \alpha_0 + \alpha_1 Mg_{t-1} + \alpha_2 gv_t + \alpha_3 Lu_{t-1} + \varepsilon_t \quad (1)$$

که در آن :

$Mg_t$  - رشد پولی دوره  $t$

$Mg_{t-1}$  - رشد پولی با یک دوره تاخیر

$gv_t$  - رشد مخارج دولتی

$Lu_{t-1}$  - نرخ بیکاری ( لگاریتمی )

$\varepsilon_t$  - عامل اخلاص ( باقیمانده ) می باشد.

که در آن  $Mg$  : تفاوت لگاریتم های  $M_t$  و  $M_{t-1}$  می باشد.

(  $M_t$  ) می تواند (  $M_1$  ) به معنی حجم پول یا (  $M_2$  ) به عنوان نقدینگی باشد.

$gv_t$  انحراف مخارج دولتی از سطح نرمال آن است. هر گونه انحراف از سطح نرمال مخارج

دولتی به معنی آن است که مخارج دولتی از منبع دیگری غیر از مالیات ( استقراض از بانک )



تامین شده است.  $g_v$  را می توان از طریق رگرسیون مخارج حقیقی دولت بر ارزشهای تاخیری آن نیز بدست آورد. این متغیر بدون تاخیر زمانی وارد شده است و علت آن است که اثر مخارج دولتی بر رشد پولی بسیار سریع صورت می گیرد.  $g_{v1}$  نیز تفاوت لگاریتمهای  $g_{v_t}$  و  $g_{v_{t-1}}$  می باشد.  $Lu_{t-1}$  که شاخص بیکاری در دوره  $t-1$  است لگاریتم نرخ بیکاری دوره  $t-1$  به نرخ اشتغال دوره  $t-1$  می باشد. چنین روشی برای محاسبه شاخص بیکاری موجب حذف نوسانات نرخ بیکاری می شود. معادله رشد پولی معرفی شده، بوسیله رگرسیون حداقل مربعات معمولی (ols) تخمین زده می شود. در این مرحله تخمین  $(Mg^*)$  به عنوان رشد

پولی	قابل	انتظار	بنام
(PDM) معرفی می گردد و تفاضل آن از رشد پولی واقعی در جامعه، جزء غیر قابل انتظار را به دست می دهد که (DMR) معرفی می شود. در واقع (DMR) باقیمانده تخمین رگرسیون حداقل مربعات معمولی از متغیر وابسته (رشد پولی واقعی) است و یا می توان گفت $Mg =$			
PDM+DMR می باشد.			

نامگذاری DMR, PDM صرفاً به جهت رعایت یکنواختی و هماهنگی با مدل های ارائه شده توسط بارو و خان محبت و آمرالسجی می باشد.

### معادله محصول حقیقی

$$Lny = \beta_0 + \beta_1 dpi + \beta_2 t + \beta_3 PDM_t + \dots + \beta_6 PDM_{t-3} + \beta_7 DMR_t + \dots + \beta_{10} DMR_{t-3} + U_t \quad (2)$$

متغیرهای تشکیل دهنده عبارت است از :

y - محصول حقیقی ( GNP )

dpi - تغییرات شاخص قیمتی

t - متغیر زمان

PDM - اجزاء قابل انتظار رشد پولی

DMR - اجزاء غیر قابل انتظار رشد پولی

$U_t$  - عامل اخلاص

دو متغیر زمان و قیمت به عنوان متغیر جانشین در این معادله معرفی شده اند. این دو جانشین سطح طبیعی محصول گردیده اند. متغیر زمان حرکات نرمال و طبیعی محصول را در طول زمان نشان می دهد و متغیر قیمتی نیز از طریق کارایی اقتصاد با محصول طبیعی ارتباط دارد. به عبارت روشن تر سطح محصول طبیعی در اقتصادی که نرخ تورم به میزان بالائی متغیر باشد به سبب کاهش کارایی تقلیل می یابد و با توجه به رابطه مستقیم میان محصول طبیعی و محصول واقعی رابطه منفی میان قیمتها (dpi) و محصول واقعی (y) نیز مشاهده خواهد شد.

در معادله محصول به جهت آن که طول مدت اثر گذاری اجزاء قابل انتظار و غیر قابل انتظار رشد پولی بر محصول آشکار گردد این اجزاء به صورت تاخیری وارد گردیده اند. به جهت حضور متغیرهای تاخیری برای تخمین معادله از روش آلمون استفاده شده است. روش اخیر مربوط به معادلاتی است که در آن تعداد زیادی متغیر تاخیری وجود دارد.

## ب - کاربرد مدل بارو برای اقتصاد ایران

همانطور که قبلاً توضیح داده شده آزمون ( NCM ) برای اقتصاد عراق بر اساس مدلی صورت گرفت که شرح آن در قسمت الف آمده است. از این مدل جهت آزمون فرضیه فوق برای اقتصاد ایران نیز بهره گرفته شده است. محاسبات بر اساس آمار ۲۰ ساله اقتصاد ایران ( ۶۹-۱۳۵۰ ) که عمدتاً از گزارشات بانک مرکزی استخراج گردیده انجام شده است. در محاسبات مربوط به اقتصاد ایران از آمار مربوط به حجم پول ( M1 ) و نقدینگی ( M2 ) استفاده شده است تا زمینه ای جهت مقایسه نیز فراهم آید.

نتایج بر اساس ( M2 ) نقدینگی به شرح زیر می باشد :

$$Mg_2 = -\%44 + 0/133Mg_{21} + 0/287gv - 0/117Lu_1$$

$$(0/306)(0/60) \quad (4/02) \quad (-1/33) \quad (1)$$

$$R_2=0/71 \quad D-W=1/9 \quad h=0/06 \quad F=11/37$$

❖  $Mg_2$  رشد نقدینگی ( اندیکس ۲ مربوط به  $M_2$  یا نقدینگی است )

❖  $Mg_{21}$  رشد نقدینگی با یک دوره تاخیر است

❖  $g_v$  رشد مخارج حقیقی دولت

❖  $Lu_1$  نرخ بیکاری با یک دوره تاخیر

ضریب  $Mg_{21}$  همانطور که انتظار می رفت مثبت است ( $\alpha_1 > 0$ ) اما معنی دار نیست و اطلاعات چندان خوبی راجع به  $Mg_2$  نمی دهد. ضریب  $g_u$  نیز به لحاظ اقتصادی علامت موجه (مثبت) دارد و کاملاً معنی دار است و اطلاعات بسیار خوبی در رابطه با رشد نقدینگی ایران می دهد. سهم عمده افزایش رشد نقدینگی در ایران مربوط به افزایش مخارج دولتی می باشد.

ضریب نرخ بیکاری هر چند معنی دار است و اطلاعات نسبتاً خوبی در رابطه با نرخ رشد نقدینگی می دهد اما به لحاظ اقتصادی انتظار می رود علامت آن مثبت باشد. منفی بودن علامت ضریب نرخ بیکاری به چند دلیل می تواند اول آن که شرایط بازار کار جهت اثرگذاری صحیح و منطقی بر  $Mg_2$  نیاز به مدت زمان بیشتری دارد و یک دوره نمی تواند در این مورد کفایت کند. دوم آمار نرخ بیکاری در ایران، آماری بسیار نامطوئن است و چه بسا با استفاده از امار یک مرکز اقتصادی دیگر در ایران علامت این متغیر به لحاظ اقتصادی تغییر می کرد. سوم عدم توجه مقامات پولی ایران به میزان نرخ بیکاری در هنگام اتخاذ سیاستهای انبساطی پولی است و از این جهت سایر شاخصهای رکودی به ویژه در امر سرمایه گذاری در ساختمان و ماشین آلات شاید متغیر توضیحی بهتری باشد. نتایج مدل در مورد اقتصاد عراق نیز مشابه وضعیت ایران است و به نظر می رسد دلایل دوم و سوم در توجیه منفی بوده ضریب منطقی تر باشد. معادله رشد نقدینگی معرفی شده در اقتصاد سنجی به معادلات «تو رگرسو» معروف هستند. معادلاتی هستند که علاوه بر اینکه شامل متغیرهای جاری و تاخیری می باشند

یکی از متغیرهای توضیحی سمت راست معادله، متغیر وابسته تاخیری می باشد ( در اینجا  $Mg_{21}$ ). به همین دلیل از آنجا که احتمال وجود خود همبستگی سری بین باقیمانده ها می باشد آزمون وجود خود همبستگی ضروری است و چنانچه آزمون مذکور خود همبستگی را نشان دهد بایستی رفع گردد.

در غیر اینصورت کارایی برآورد کننده (ols) تضمین نخواهد شد و در نتیجه برآورد فاصله اطمینان کمتر اعتماد خواهد شد. جهت آزمون خود همبستگی پیاپی در اینگونه معادلات از آماره

» دوربین « واتسن»

(D-W) نمی توان استفاده کرد زیرا این آزمون فقط خود همبستگی مرتبه اول را نشان می دهد و هرگاه خود همبستگی مراتب بالاتری وجود داشته باشد این آزمون آن را نشان نمی دهد.

لذا از آماره « h » که در این مورد خاص مناسب می باشد استفاده می شود و بترتیب زیر تعریف می گردد :

$$h = \rho \sqrt{\frac{n}{1 - ns^2_{\beta}}} \quad (1)$$

و یا

$$h = (1 - \frac{d}{2}) \sqrt{\frac{n}{1 - ns^2_{\beta}}} \quad (2)$$

که در آن :

$$s^2_{\beta} \hat{=}$$

واریانس برآورد شده ضریب تخمین زده شده متغیر وابسته با وقفه است (نتیجه معادله مورد نظر)

n - حجم نمونه

h- مقدار دوربین واتسن حاصل از نتایج تخمین ols معادله مورد نظر می باشد.

از آنجا که «h» تقریباً بصورت نرمال استاندارد توزیع شده است لذا می توان طبق آن فرضیه صفر ( $p=0$ ) یعنی عدم خود همبستگی را از طریق جدول ( $Z$ ) در سطح معنی دار ( $0/05$ ) انجام داد. به این ترتیب هرگاه ( $h$ ) محاسبه شده از ( $Z=1/645$ ) بیشتر باشد فرضیه ( $H_0:p=0$ )

$$h = (1 - \frac{1/99}{2}) \sqrt{\frac{18}{1 - 18(0/22)^2}} = 0/005(2/14) = 0.060$$

( رد می شود و در مقابل فرضیه

( $H_1:p \neq 0$ ) قبول می شود. بر اساس محاسبات مربوط به معادله رشد نقدینگی

.....مقدار ( $h$ ) به این ترتیب محاسبه می شود :

به این ترتیب چون ( $h$ ) از ( $Z=1/6$ ) کمتر است، فرضیه صفر قبول می شود و خود

همبستگی وجود ندارد. پس از تخمین معادله رشد نقدینگی اجزاء قابل انتظار رشد پولی

حاصل می شود (PDM)ها از نرخهای رشد واقعی جامعه اجزاء غیر قابل انتظار ( $DMR$ )

حاصل می شود. پس از تفکیک رشد نقدینگی به دو بخش قابل انتظار و غیر قابل انتظار حال

می توان اثرات آنها را بر محصول حقیقی از طریق معادله (۲) بررسی کرد.

قبل از تفسیر نتایج، لازم به ذکر است که این معادله نیز به لحاظ وجود خود همبستگی باید مورد آزمون قرار گیرد، «دوربین واتسن» آماره ای است جهت نشان دادن وجود خود همبستگی که قبلاً شرح آن گذشت اما از آنجا که تعداد مشاهدات ۱۴ و تعداد تخمینها ۱۰ می باشد جداول D-W محدوده ای را نشان می دهد که نواحی مربوط به قضاوت در رابطه با

$$y = 0.071 \pi + 0.049 \pi + 0.44 PDM_1 + 1.25 PDM_2 + 0.94 PDM_{21} + 0.52 PDM_{23} + 0.59 DMR_{21} + 1.01 DMR_{23}$$

یعنی از روش (AR) استفاده شده است و نتایج معادله مقابل پس از رفع خود همبستگی آمده است.

$$(34.9)(-0.47) \quad (7.74) \quad (2.16) \quad (5.9) \quad (4.8) \quad (2.5) \quad (-3.3) \quad (-6.1)$$

$$-1.05 DMR_{22} - 0.7 DMR_{23}$$

$$(-4.1) \quad (-3.4)$$

$$R^2 = 0.92 \quad F = 10.13$$

متغیر قیمت به لحاظ علامت، رابطه معقول و منطقی با محصول حقیقی دارد ( $\beta_2 < 0$ ) اما معنی

دار نیست. متغیر زمان رابطه مثبت و معنی داری با محصول دارد که به لحاظ اقتصادی موجه به

نظر می رسد و با توجه به ضریب آن محصول حقیقی در طول زمان بر اساس روند رشد

محصول طبیعی رشد یافته است. براساس نتایج حاصل یک درصد رشد قابل انتظار در طی

چهار دوره ۴/۱۵ درصد تغییر مثبت در محصول ایجاد می کند ۴/۱۵ مجموع ضرایب PDM ها

می باشد. ارقام داخل پرانتز مقدار آماره t می باشد و همانطور که ملاحظه می شود هم ضرایب



PDM ها در حال کاهش است و هم آماره t به مرور زمان کاهش می یابد. در واقع شدت اثر

گذاری PDM ها در بسیار کوتاه مدت معنی دار و قوی است.

اجزاء غیر قابل انتظار نیز در طی چهار دوره ۳/۳۵ درصد محصول تغییر منفی ایجاد می کند،

که به جهت نظری قابل سؤال است گرچه توضیح و استفاده از ضرایب اجزاء قابل انتظار غیر

قابل انتظار رشد پولی توجه و دقت زیادی را طلب می کند ولی در مجموع به نظر می رسد

رشد پولی در اقتصاد ایران با توجه به کل ضرایب اجزاء قابل انتظار و غیر قابل انتظار اثری

مثبت ولی جزئی بر محصول دارد در واقع می توان اینطور بیان کرد که در هر کشوری یک

مجموعه خاص از متغیرهای اقتصادی می تواند بر رشد پولی اثرگذار به عنوان مثال دلیلی

ندارد نرخ بیکاری همان اثری را که در رشد پولی آمریکا دارد، در اقتصاد ما نیز همان اثر را

دارد. در اقتصاد ایران می توان به دنبال متغیرهای دیگری بود که اثرات قوی تر موثرتری بر

رشد پولی و سپس بر محصول می گذارد. مدل سازی باید به شیوه ای صورت پذیرد که در

عین حفظ مبانی تصویر درستی از اقتصاد مورد بررسی ارائه دهد که این خود زمینه گسترده ای

برای تحقیقات بعدی در مورد آزمون فرضیه انتظارات عقلانی و سیاستهای پولی در ایران

است.

ضمناً جهت بررسی آثار جنگ بر رشد نقدینگی متغیر (DUM)، که یک متغیر «مجازی» می

باشد. نیز به معادلات رشد پولی و محصول وارد شده است که نتایج آن به جهت آزمون فرضیه

انتظارات عقلانی تفاوت محسوسی را نشان نداد، فقط در بخش های قابل انتظار و غیر قابل

انتظار اثر طولانی تری را نشان می دادند که احتمالاً بیانگر سیاست های کنترل شدیدتر دولت در دوران جنگ می باشد که امکان عکس العمل مناسب از طرف مردم را برای خنثی کردن سیاست های پولی انبساطی سلب می نماید. از ذکر نتایج حالت مربوط به جنگ به سبب عدم تفاوت محسوس با نتایج موارد قبلی خودداری شده است.

به جای  $M_2$  از تعریف  $M_1$  پول نیز استفاده شد که جهت مقایسه نتایج آن به شرح زیر می باشد

$$Mg_1 = 0.256 + 0.09Mg_{11} + 0.267gv - 0.256Lu_1$$

$$\begin{matrix} (-1.29) & (0.35) & (2.92) & (-2.11) \\ R^2=0.63 & D-W=1.9 & F=7.87 \end{matrix}$$

و بر این اساس معادله محصول به شرح روبرو خلاصه می شود:

$$y = 8.77 - 0.21dpi + 0.02t + 0.66PDM_1 + 0.44PDM_{11} + 0.25PDM_{12} + 0.11PDM_{13} - 0.72DMR_1 - 0.48DMR_{11}$$

$$\begin{matrix} (24.5) & (-1.40) & (1.36) & (1.64) & (1.96) & (0.67) & (0.34) & (-6.7) & (-5.05) \\ -0.28DMR_{12} & -0.11DMR_{13} \end{matrix}$$

$$\begin{matrix} (-1.96) & (-1.05) \\ R^2=0.93 & F=11.50 \end{matrix}$$

به لحاظ علامت، زمان و قیمت علامتهای موجه اقتصادی دارند و هر دو معنی دار هستند. اجزاء قابل انتظار پس از دو دوره بی معنی می شوند و اجزاء غیر قابل انتظار پس از سه دوره تقریباً بی معنی هستند. در واقع با مقایسه این معادله و معادله  $Mg_2$  می توان نتیجه گرفت که

اثرات رشد حجم پولی بر محصول از شدت و دوام کمتری و اثرات نقدینگی از شدت و دوام بیشتری برخوردار است.

در چهارچوب فرضیه انتظارات عقلانی قاعدتاً مردم از نقدینگی اطلاعات کمتر و دیرتری دارند، در حالی که اطلاعات آنها نسبت به حجم پول به جهت ارتباطات روزمره دقیق تر و سریع تر بوده و به همین نسبت عکس العمل آنها نیز عقلانی تر است.

### ج - نتایج مدل مورد بررسی

۱. نرخ بیکاری با رشد پولی رابطه عکس را نشان می دهد که خلاف نتایج بررسی های بارو و سایر مدل های مشابه است که شاید نشانه عدم دقت آمارهای مربوط به نرخ بیکاری و یا عدم توجه مقامات پولی به میزان نرخ بیکاری در هنگام اتخاذ سیاست های پولی باشد. با تامل بیشتر در مورد اقتصاد ایران باید از شاخص های جانشین دیگری که دقت بیشتری دارند استفاده شوند.

۲. سیاست های پولی در اقتصاد ایران در بلند مدت خنثی است، که منطق برخنثائی بلند مدت پول است. این موضوع به جهت پول به معنی اخص کلمه یعنی  $M_1$  در مقایسه با نقدینگی  $M_2$  بارزتر می باشد.

۳. سیاست های مالی پولی قابل انتظار ظاهراً در کوتاه مدت برخلاف فرضیه انتظارات عقلانی بر متغیرهای حقیقی اثر می گذارد. در اینجا نیز رفتار  $M_1$  و  $M_2$  متفاوت می باشد. تغییرات نقدینگی موثرتر می باشد.

۴. سیاستهای پولی غیر قابل انتظار ظاهراً بر خلاف فرضیه انتظارات عقلانی بر متغیرهای حقیقی اقتصاد اثر معکوس دارد.

۵. میزان آگاهی افراد از تغییرات حجم پول در مقایسه با حجم نقدینگی و همچنین چگونگی آثار آن بیشتر می باشد. در نتیجه آثار سیاستهای پولی به جهت نقدینگی تاثیر بیشتری بر اقتصاد داشته و به همین ترتیب از دوام و بقای بیشتری نیز برخوردار است.

(۴-۱-۲) کاربرد مدل میشیکن برای ایران ( نائینی ۱۳۷۴ )

### الف - معرفی و کاربرد مدل میشیکن

در قالب انتظارات عقلایی، پیش بینی حجم پول و نقدینگی از جانب اشخاص به طریق بهینه و با استفاده از کلیه اطلاعات موجود انجام می گیرد به طور مثال معادله زیر می تواند جهت پیش بینی های بهینه یک دوره ای و خطی مورد استفاده قرار گیرد.

$$M_t = \theta X_t + U_t$$

(۱)

$X_t$  برداری است که از مجموعه متغیرهایی که بر سیاست پولی اثر داشته و در زمان  $t-1$  تخمین زنده به آنها اشراف دارد.  $\theta$  بردار ضرایب و  $u_t$  نماد جمله اخلاص می باشد. فرض می گردد که این کمیت هیچگونه همبستگی با اطلاعات موجود، از جمله  $X_t$  و  $u_{t-1}$  ( برای  $I > 1$  ) در زمان  $t-1$  نداشته باشد. بنابه تعریف فوق  $u_t$  اخلاص محض است و بنابراین چنانچه بانک مرکزی

قاعده حجم پول را به فرم زیر رعایت کند و عموم مردم نیز از این قاعده آگاهی داشته باشند.

مقدار انتظاری حجم پول برابر است با :

$$M'_t = E(M_T | G_{t1}) = E[\theta X_t + u_t] = \theta X_{t1} \quad (2)$$

برای تخمین حجم پول و نقدینگی انتظاری، چندین معادله مختلف مورد آزمون قرار گرفتند.

برای بدست آوردن یک رابطه جهت تخمین حجم پول با حداقل میانگین مجذورات خطا از

$$M_t = \alpha + \Phi_t(L)M_{t-1} + \delta_t(L)X_t + U_t \quad (3)$$

(۳)

M نرخ رشد حجم پول، T روند زمانی،  $X_t$  یک سری از متغیرهای کلان موثر در تدوین و

اجرای سیاست پولی، پولی، u یک جزء اخلاص و L عملگر وقفه است. چندین نسخه از معادله

(۳) تخمین زده شد. معیار انتخاب معادلات تخمین نقدینگی، قدرت پیش بینی آنها است، به

عبارت دیگر انتخاب الگوهائی که دارای حداقل میانگین مربعات خطا می باشند<sup>۱</sup>. متغیرهایی

مانند رشد صادرات، نرخ بیکاری، نرخ دستمزدها، شتاب نرخ تورم، شتاب نرخ رشد تولید

ناخالص ملی در معادله ها قرار داده شد ولی هیچکدام از این متغیرها نتیجه بهتری از آنچه در

گزارش شده بدست ندادند. تاثیر هر یک از متغیرهای کلان

فوق الذکر با استفاده از آزمون آماره نسبت درستنمایی ارزیابی شد، ولی هیچکدام تاثیر معنی

داری نداشتند. آزمون خنثی بودن پول

$$y = y^n_t + \sum_{i=0}^n \beta_i (M_{t-i} - M^e_{t-1}) + \sum_{i=0}^n \lambda_i M^e_{t-1} + \varepsilon_t$$

<sup>1</sup> - ONE PERIOD AHEAD OPTIMAL FORCAST

در قالب تفکر نوکلاسیک ها تأیید این نظریه است که  $\lambda_i$  در معادله زیر برابر با صفر می باشد

$$\beta_i \neq 0 \text{ و}$$

(۴)

$\lambda_i$  نماد ضرایب رشد پیش بینی شده حجم نقدینگی،  $\beta_i$  نماد ضرایب رشد غیر منتظره حجم نقدینگی و  $y^n$  نماد تولید بالقوه می باشد. طبق نظریه نوکلاسیک ها  $\beta_i \neq 0$  و معنی دار می باشد.

در برخی از مطالعات، معادلات (۳) و (۴) بطور مجزا تخمین زده می شود. در این روش اول معادله

(۳) برای تعیین مقادیر پیش بینی شده و پیش بینی نشده حجم پول تخمین زده می شود و سپس با استفاده از یافته های (۳)، معادله (۴) تخمین زده می شود. در این روش که به تخمینهای دو مرحله ای معروف است. فرضیه مورد آزمون، اثر حجم پول غیر منتظره و پیش بینی شده بر تولید می باشد. اما تخمین به روش معادلات هم زمان با قیود بین معادله ای ضرایب، نه فقط آزمون فرضیه، بی اثری ها است، بلکه می تواند آزمونی نیز برای نظریه انتظارات عقلانی باشد.

نظریه عقلایی بودن انتظارات قید  $\theta = \theta^0$  را بر سیستم (۵) و (۶) تحمیل می کند. عقلایی و خشی بودن دو قید بر دستگاه معادلات (۵) و (۶) وضع می کند. اول آن که فرایند پیش بینی پول و در معادله تعیین تولید نیز دخیل می گردد. دوم، خشی بودن پول با مقید کردن  $\lambda_i$  به

صفر ملحوظ می گردد. به عبارت دیگر افزایش حجم پول پیش بینی شده اثری بر تولید ندارد و فقط افزایش حجم پول پیش بینی نشده است که (در کوتاه مدت) رابطه مثبت با تولید دارد. با وارد کردن دو قید فوق الذکر دستگاه معادلات (۳) و (۴) تبدیل به دستگاه (۵) و (۶) می گردد.

$$M_t = \theta x_t + u_t$$

$$y_t = y^k_t + \sum_{i=0}^n \beta_t (M_{t-i} - \theta^0 X_{t-i}) + \sum_{i=0}^n \lambda_i \theta^0 X_{t-i} + \varepsilon_0$$

روش های دو مرحله ای بخاطر آن که کلیه اطلاعات موجود در الگو را برای تخمین زدن بکار نمی برد مورد انتقاد قرار گرفته است، برای انجام آزمونهای سنجی دو معادله تخمین رشد نقدینگی و تولید بطور همزمان با قیود ضرائب بین معادله ای را می توان تخمین زد، اگر فرض شود که اجزاء بردار  $X_t$  در (۵) نرخ رشد نقدینگی ( $M_t$ ) با یک وقفه زمانی و نرخ رشد هزینه

$$M_t = \alpha + \alpha_1 M_{t-1} + \alpha_2 \beta_{t-1} + u_t$$

$$M^e_t = E(M_t | \Omega_{t-1}) = \alpha + \alpha_1 M_{t-1} + \alpha_2 \beta_{t-1}$$

های دولت ( $B_t$ ) با یک وقفه زمانی باشد، و با این فرض که این دو متغیر اطلاعات کافی

برای تخمین بهینه  $M^e_t$  بدست می دهند معادله تخمین حجم پول برابر است با :

چنانچه از معادله (۵-۱) امید ریاضی بگیریم خواهیم داشت :

(۵-۲)



و با جایگزین کردن (۵-۱) در تابع تولید رابطه زیر به دست می آید :

$$Y_{t-1} = \beta_1 + \phi Y^n_{t-1} + \beta_2 [M - (\alpha + \alpha_t M_{t-1} + \alpha_2 \beta_{t-1})] + \beta_3 [M_{t-1} - (\alpha + \alpha_2 M + \alpha_3 \beta_{t-1})] \quad (6-1)$$

برای ساده کردن، فرض شده است که شوکهای پولی پیش بینی نشده همزمان و با دو وقفه زمانی بر تولید مؤثر می باشند. در معادله (۶) قیود ضرایب بین معادله ای اعمال گردیده است، و

$$E \begin{bmatrix} U_t \\ U_t \end{bmatrix} [U_t \varepsilon_t] = \begin{bmatrix} Var(U_t) COVE(U_t, \varepsilon_t) \\ COV(\varepsilon_t, U_t) Var(\varepsilon_t) \end{bmatrix}$$

ماتریس واریانس - کوواریانس پسماندهای تخمین دستگاه بالا بصورت زیر در می آید :

در تخمین های دو مرحله ای فرضیه مورد آزمون، اثر حجم پول غیر منتظره و پیش بینی شده بر تولید می باشد، اما تخمین به روش معادلات هم زمان معادلات هم زمان با قیود بین معادله ای ضرایب نه فقط آزمون فرضیه بی اثری سیاست ها است، بلکه فرضیه خنثی بودن سیاست پولی  $M = \theta X_t + U_t$  و انتظارات عقلایی را به طور مشترک مورد آزمون قرار می دهد و دو قید را آزمایش می کند،

اول اینکه در معادله (۶)  $\lambda_I = 0$  دوم اینکه  $\theta^0$  باید برابر باشد با 0 طبق (۷) و (۸).

(۷)

$$y_t = y^n_t + \sum_{i=0}^n \beta_t (M_{t-1} - \theta^0 X_{t-1}) + \sum_{i=0}^n \lambda_t \theta^0 X_{t-1} + \varepsilon_t \quad (8)$$

مطابق الگوی نوکلاسیک ها  $\beta_I \neq 0$  در معادله بالا  $Y^N_t$  تولید بالقوه،  $M_t$  رشد حجم پول می باشد، آزمون نسبت درشتنمایی که سیستم مقید شده (۷) و (۸) را با دستگاه معادلات مقید نشده (۱) و (۴) مقایسه می کند، آزمون مشترک عقلانی بودن انتظارات برابری  $\theta = \theta^0$  و قید ( $\lambda_I = 0$ ) را بدست می دهد، یک روش بدست آوردن آماره نسبت درست نمایی آن است که سیستم مقید نشده را با روش حداکثر درست نمایی<sup>۱</sup> با اطلاعات کامل<sup>۲</sup> تخمین زنیم با

$$\Sigma = \begin{bmatrix} \frac{SSR_M}{n} & 0 \\ 0 & \frac{SSR_Y}{n} \end{bmatrix}$$

فرض اینکه معادله  $y$  رابطه تلخیص یافته صحیح ( واقعی ) باشد. کوواریانس جملات خطا در دو معادله سیستم صفر می گردند. بنابراین ماتریس واریانس پسامد ها به صورت زیر می باشد.

$SSR_M$  برابر است با مجموع مربعات خطاها برای معادله  $M$  و  $SSR_Y$  برابر است با مجموع مربعات خطاها برای مجموع مربعات خطاها برای معادله  $n.Y$  برابر است با تعداد مشاهدات،

چون تحت FIML داریم که:

استفاده از FIML باعث بدست آوردن آماره نسبت درست نمایی زیر می گردد ( میشیکین

( ۱۹۸۲

استفاده از FIML باعث بدست آوردن آماره نسبت درست نمایی زیر می گردد ( میشیکین

$$\frac{SSR_Y}{n} = VAR(\varepsilon), \frac{SSR_M}{n} = Var(M), E \begin{bmatrix} M_t \\ \varepsilon_t \end{bmatrix} \begin{bmatrix} M_t, \varepsilon_t \end{bmatrix} = \Sigma = \begin{bmatrix} Var(M) & 0 \\ 0 & Var(\varepsilon) \end{bmatrix}$$

<sup>۱</sup>- (LIKELIHOOD RATIO)

<sup>۲</sup>- (FIML)

$$-2 \log \left[ \frac{I^0_{t(\Sigma)}}{I^0_{t(\Sigma)}} \right] = n \log \left[ \frac{Det \Sigma^0}{Det \Sigma^0} \right]$$

که آماره بالا توزیع  $Z^2(q)$  دارد.  $q$  تعداد قیدها می باشد،  $L^n$  برابر است با درست نمائی به حداکثر رسیده سیستم مقید نشده،  $L^e$  است با درست نمائی حداکثر سیستم مقید شده،  $\Sigma^e$  و  $\Sigma^u$  تخمین های ماتریس واریانس - کوواریانس برای سیستم مقید شده و نشده و  $Det \Sigma^e$  برابر است با ماتریس تعیین  $\Sigma$ .

لازم به یادآوری است که تست عقلایی بودن مشروط به محقق بودن دو فرض می باشد.

الف - سیستم مورد بحث الگوی تعادلی اقتصاد کلان است.

ب - مجموعه اطلاعات استفاده شده در معادله تخمین پول شامل کلیه اطلاعات لازم برای

پیش بینی رشد پول ( نقدینگی ) است، که هر دو این مفروضات ممکن است در دنیای واقعی

مصادق نداشته باشند. البته گزینه دیگر برای طریقه فوق الذکر (که هر دو قید را رها می کند)

تست یک قید با فرض درست بودن قید دیگر است. به طور مثال، با فرض عقلائی بودن

انتظارات می توان فرضیه خنثی بودن رشد نقدینگی پیش بینی شده را آزمون کرد. فرضیه  $H_0$

خنثی بودن رشد نقدینگی، با ابقاء فرض عقلائی بودن انتظارات، آزمون صفر بودن  $(I=1 \dots n)$ .

$\lambda_t$  می باشد، که از مقایسه دستگاههای مقید شده و مقید نشده حاصل می گردد تخمین سیستم معادلات (۵) و (۶) نشان می دهد که نرخ رشد حجم پول پیش بینی شده همزمان و با یک و دو سال وقفه هیچ یک در سطح ۵ یا ۱۰ درصد معنی دار نیستند، نرخ های رشد حجم پیش بینی نشده هیچکدام بغیر از شوک پولی با یک وقفه زمانی معنی دار نیستند.

ضریب نرخ رشد نقدینگی پیش بینی نشده با یک وقفه زمانی علامت جبری منفی دارد که این با نظریه نوکلاسیک ها تعارض دارد. برای تعیین فرضیه خنثی بودن پول از دو آزمون والد و نسبت درستنمایی استفاده شده است، بر اساس تخمین مشترک معادلات با قید ضرایب بین معادله ای برای اقتصاد ایران، و کمیت بدست آمده از آزمون نسبت درستنمایی این فرضیه که شوک های پیش بینی شده نقدینگی بر تولید موثر هستند رد می گردد، و بنابراین نظریه خنثی بودن نقدینگی به این تعبیر که  $\lambda_t = 0$  رد نمی شود.

(رگرسیون)<sup>۱</sup> به عبارت دیگر رشد نقدینگی پیش بینی شده بر تولید در دوره ۷۴-۱۳۴۱ اثر مثبت یا منفی نداشته است. آزمون والد نیز نشان می دهد که فرض صفر بودن کلیه ضرایب رشد نقدینگی پیش بینی شده رد نمی شود، در خصوص رشد نقدینگی پیش بینی نشده، آزمون والد صفر بودن کلیه ضرایب رشد نقدینگی پیش بینی شده رد نمی شود در خصوص رشد نقدینگی پیش بینی نشده، آزمون والد صفر بودن ضریب این متغیر با یک وقفه زمانی را رد می کند اما صفر بودن کل ضرایب رشد پول پیش بینی نشده با ضریب اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته

---

<sup>1</sup>-WALD TEST

می شود. آزمون نسبت درستی نیز بی اثر بودن رشد حجم پول پیش بینی نشده همزمان و با دو وقفه زمانی را تایید می کند.

در مجموع می توان گفت که بر اساس یافته های اقتصاد سنجی سیاست های فعال پولی پیش بینی شده و یا پیش بینی نشده اثر قابل توجهی بر تولید ناخالص داخلی بدون نفت در اقتصاد ایران نداشته است. بنابراین استفاده از سیاستهای انبساطی پولی برای افزایش نرخ رشد اقتصادی، خصوصاً در میان مدت، چندان کارساز نیست.

معادله (۹-۴)

$$M=0.05+0.18GG+0.39M(-1)+0.22MB$$

2.15      5/1              3/7              3.02

$$R^2=0.75$$

$$D-W=2/3$$

معادله (۱۰-۴)

$$INYNR=0.43-0.009RESID-0.009RESID(-1)-0.43RESID(-2)$$

2/68      -0.04              -0.04              -2.1

$$+0.2FIT+0.06FIT(-1)+0.06FIT(-2)+1.3LNYNR(-1)-0.34LNYNR$$

1.4              0/3                      0.4                      8.21                      -2.4

$$R^2=0.99$$

$$D-W=1.69$$

## (۲-۴) سایر مطالعات انجام شده

### (۱-۲-۴) مطالعات مقدسی (۱۳۷۹)

مقدسی در تحقیقی تحت عنوان "مطالعه تاثیر پذیریمتغیر های عمده اقتصادی بخش کشاورزی از سیاستهای پولی و مالی" ارتباط سیاستهای پولی (حجم پول و نرخ ارز) و مالی (مخارج دولت در بخش کشاورزی) با متغیرهای عمده بخش کشاورزی شامل ارزش افزوده به قیمت ثابت، قیمت، صادرات، واردات و سرمایه گذاری به قیمت ثابت برای دوره زمانی ۱۳۵۰-۷۶ مورد مطالعه و بررسی فرار داده است.

بدین منظور ابتدا متغیر های فوق الذکرتحت آزمون دیکی - فولر فزوده (ADF) و فیلیپس پرون (PP) واقع شده و از آن طریق درجه جمع بستگی متغیرها تعیین گردید. نتایج حاصل نشان میدهد که کلیه متغیرها درجه جمع بستگی یک دارند.

در مرحله بعد امکان وجود ارتباط تعادلی بلند مدت (ارتباط هم انباشتگی) میان سه متغیر سیاسی و متغیرهای بخش کشاورزی بصورت دو بدو و با استفاده از آزمون یوهانسون مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل نشان میدهد که در سطح احتمال ۵٪ تنها متغیر واردات کشاورزی بامتغیر سژاسی رابه بلند مدت دارد و سایر متغیرها چنین رابطه ای را نشان ندادند لذا به منظور تعیین رابطه علی نیان واردات و متغیر سیاسی از مدل های تصحیح خطا (ECM) و در سایر موارد از بردار خودرگرسیون استفاده شده است.

با برآورد این بردارها علاوه بر تعیین نوع و جهت علیت، میتوان می زان تاثیرپذیری کوتاه مدت بخش کشاورزی از سیاستهای مورد مطالعه را معین نمود و آن را با اثرات بلند مدت مربوطه که از برآورد رگرسیونهای هم انباشتگی حاصل می گردد، مقایسه کرد.

### برآورد و تحلیل اثرات کوتاه مدت متغیرهای سیاسی

برآورد و تحلیل اثرات کوتاه مدت متغیر سیاسی شامل:

۱- معادلات تاثیر حجم نقدینگی

۲- معادلات تاثیر هزینه های دولت

۳- معادلات تاثیر نرخ ارز

### معادلات تاثیر حجم نقدینگی

$$LAVA=1/64+0/73LAVA(-1)+0/05LM(-1)$$

$$(4/63) \quad (1/54)$$

$$LAPI=0/29+0/91LAPI(-1)+0/09LM(-1)$$

$$(10/6) \quad (1/30)$$

$$LAIV=4/70+0/24LAVA(-1)+0/59LM(-1)$$

$$(0/98) \quad (2/66)$$

$$LAEX=1.46+0.62LAEX(-1)+0.10LM(-1)$$

$$(3.61) \quad (1.65)$$



در روابط فوق اعداد داخل پرانتز بیانگر آماره t بوده و درجه معنی دار بودن ضرایب برآورد شده را نشان می دهد و:

LAVA: لگاریتم ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت .

LAPA: لگاریتم شاخص محصولات کشاورزی .

LAIV: لگاریتم صادرات محصولات کشاورزی.

LAEX: لگاریتم واردات محصولات کشاورزی .

LM: لگاریتم نقدینگی.

LER: لگاریتم نرخ ارز.

رابطه فوق نشان می دهد که در کوتاه مدت حجم نقدینگی بر کلیه متغیرهای بخش کشاورزی

اثر مثبت و فزاینده دارد و اثر مربوطه بر ارزش افزوده کمترین مقدار را دارد زیرا افزایش سرمایه

گزاری در بخش با تاخیر می تواند به افزایش تولید بینجامد.

### معادلات تاثیر هزینه های دولت

$$LAVA=0/46+0/94LAVA(-1)+0/01LGE(-1)$$

$$(28/0) \quad (0/08)$$

$$LAPI=-0/05+0/96LAPI(-1)+0/08LAGE(-1)$$

$$(29/9) \quad (2/10)$$

$$LAIV=2/27+0/47LAIV(-1)+0/14LAGE(-1)$$

$$(2/28) \quad (0/92)$$

$$LAEX=1/82+0/62LAEX(-1)+0/10LAGE(-1)$$

$$(2/28) \quad (0/92)$$

در روابط فوق نیز ملاحظه می گردد تاثیر کوتاه مدت مخارج دولت بر سر مایه گذاری در بخش کشاورزی بیشترین مقدار را دارا بوده اثر مربوطه به ارزش افزوده کمترین مقدار است . نکته دیگری که از مقایسه معادلات فوق با روابط مربوط به تاثیر حجم نقدینگی بدست می آید این است که در کوتاه مدت سیاستهای پولی کارائی بیشتری در تاثیر گذاری بد بخش کشاورزی دارند به عبارت دیگر چنانکه در کوتاه مدت هدف تاثیرگذاری بر بخش کشاورزی و به ویژه افزایش سرمایه گذاری در این بخش مورد نظر باشد باید از سیاستهای پولی (افزایش حجم نقدینگی) کمک گرفت .

### معادلات تاثیر نرخ ارز

$$LAVA=1/18+0/83LAVA(-1)+0/045LER(-1)$$

(13/03) (2/19)

$$LAPI=0/40+1/14LAPI(-1)-0/12LER(-1)$$

(14/91) (-1/63)

$$LAIV=2/15+0/59LAVA(-1)-0/83LER(-1)$$

(3/16) (-0/98)

$$LAEX=2/0+0/53LAEX(-1)+0/15LER(-1)$$

(3/16) (2/14)

با دقت در روابط فوق ملاحظه می گردد که تاثیر کوتاه مدت ندخ ارز بر ارزش افزوده و صادرات مثبت ولی تاثیر مربوطه بر قیمت و سرمایه گذاری منفی است.

با مقایسه کلیه روابط ارائه شده در این قسمت و قسمت های قبلمیتوان گفت که چنانکه در کوتاه مدت چنانکه هدف افزایش ارزش افزوده و صادرات بخش کشاورزی مورد نظر باشد ، بهتر است از سیاستهای پوای شامل تغییر حجم نقدینگی و نرخ ارز استفاده شود همچنین در

خصوص تاثیر سیاستهای پولی و مالی دولت بر سرمایه گذاری بخش کشاورزی میتوان گفت که در کوتاه مدت سیاستهای تغییر حجم نقدینگی و مخارج دولت اثر مثبت و قابل توجهی در این خصوص نشان میدهد حال آنکه تغییر نرخ ارز اثر منفی را در این خصوص نشان میدهد. هرچند که این اثر ناچیز بوده و ضریب برآورد شده از درجه معنی دار بالائی برخوردار نمی باشد.

### برآورد و تحلیل اثرات بلند مدت متغیرهای سیاستی

در مرحله از آزمون هم هنباشستگی استفاده شده است. در این تحقیق این مساله مورد توجه قرار گرفته و امکان وجود رابطه تعادلی بلند مدت میان متغیرهای مورد آزمون قرار گرفته است. از آنجا که مساله وجود ارتباط هم انباشستگی به صورت دوبرو میان متغیرها بررسی شده است لذا در هر حالت حداکثر یک رابطه (بدون در نظر گرفتن جهت ارتباط) می تواند وجود داشته باشد.

### معادلات تاثیر حجم نقدینگی

$$LAVA=5/81+0/05LM$$

$$(24/4)$$

$$LAPI=4/68+0/09LM$$

$$(10/6)$$

$$LAIV=5/15-0/04LM$$

$$(1/14)$$

$$LAEX=3/21+0/33LM$$

(9/65)

با دقت در روابط فوق این نظریه که سیاستهای پولی در بلند مدت بیشترین تاثیر را بر قیمت خواهد داشت [تایید می گردد. نکته مهم اینکه افزایش حجم نقدینگی علیرغم اینکه در کوتاه مدت باعث تشویق سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی می شود، ولی در بلند مدت به دلیل تاثیر مثبت و فزاینده ای که بر سطوح قیمتها و نرخ تورم اعمال می کند، باعث کاهش سرمایه گذاری در این بخش می شود. همچنین از مقایسه روابط فوق با معادلات تاثیر حجم نقدینگی در کوتاه مدت ملاحظه می گردد که افزایش حجم نقدینگی بر ارزش افروده و صادرات بخش کشاورزی در بلند مدت بیشتر از اثر مشابه در کوتاه مدت می باشد.

مطالعات تکمیلی در خصوص صادرات نشان میدهد که اگر چه سیاستهای پولی انبساطی در بلند مدت موجب افزایش سرمایه‌گذاری می گردد ولی با توجه به تاثیر منفی آن بر میزان سرمایه‌گذاری در این بخش، نسبت صادرات بخش کشاورزی به کل صادرات غیر نفتی در بلند مدت کاهش خواهد یافت.

### معادلات تاثیر هزینه های دولت

$$LAVA=6/38+0/32LAGE$$

(3/51)

$$LAPI=-3/94+5/53LAGE$$

(5/28)

$$LAIV=5/21-0/09LAGE$$

(0/90)

$$LAEX=3/86+0/43LAGE$$

(9/0)

چنانکه ملاحظه می گردد در بلند مدت تاثیر هزینه های دولت بر ارزش افزوده ، قیمت و صادرات کشاورزی مثبت و اثر مربوطه بر سرمایه گذاری منفی است . همچنین معادلات تاثیر هزینه های دولت نشان می دهد که سیاستهای مالی در بلند مدت کارایی بیشتری در خصوص تاثیر گذاری بر بخش کشاورزی دارد. در حالیکه مقایسه معادلات تاثیر حجم نقدینگی در بلند مدت با کوتاه مدت مؤید کارایی بیشتر سیاست پولی در کوتاه مدت است .دلیل این امر این است که ساختار کشاورزی به گونه ای است که پول جذب روستا نمی شود از طرف دیگر درآمد پولی روستائیان نظز به محض خرج شدن وارد چرخه اقتصادی شهر می شود. بنابراین افزایش نقدینگی به طور عمده آثار خود را در سایر بخشها که ریشه در شهرداری باقی می گذارد .به عبارت دیگر ضریب فزاینده پولی روستا در مقایسه با شهر بسیار کوچک است. از طرف دیگر مخارج دولت در کشاورزی مانند: ساختن جاده، پل، تاسیسات، آبیاری و غیره دارای آثار با دومتری بر اقتصاد روستا است. لذا زمینه افزایش قدرت تولید و افزایش درآمد در دوره های آتی را فراهم می آورد.تنها مورد استثنائی که در مورد مطالب فوق حاصل شده در مورد متغیر قیمت است چرا که تاثیر سیاستهای پولی بر قیمت محصولات کشاورزی در کوتاه مدت و بلند مدت بیشتر از سیاست مالی است.

## معادلات تاثیر نرخ ارز

$$LAVA=6/36+0/23LM$$

(12/50)

$$LAPI=-1/87+0/92LM$$

(16/46)

$$LAIV=5/22-0/07LM$$

(1/26)

$$LAEX=4/05+0/33LM$$

(3/13)

مقایسه روابط فوق با معادلات تاثیر حجم نقدینگی در بلند مدت نشان میدهد که نحوه

اثرگذاری حجم نقدینگی و نرخ ارز بر متغیر بخش کشاورزی تشابه زیادی دارد به طوری که

افزایش هر دو متغیر موجب افزایش ارزش افروده ، قیمت و صادرات کشاورزی شده در

حالیکه کاهش سرمایه گذاری در این بخش را به همراه خواهد داشت .

خلاصه اثرات سه متغیر سیاسی بر متغیر های اقتصادی بخش کشاورزی به شرح جدول صفحه

بعد می باشد:

متغیر بخش اقتصادی سیاستی	ارزش افزوده		قیمت		سرمایه گذاری		صادرات		واردات	
	ک.م	ب.م	ک.م	ب.م	ک.م	ب.م	ک.م	ب.م	ک.م	ب.م
حجم نقدینگی	+	+	+	+	+	-	+	-	+	+
هزینه های دولت	+	+	+	+	+	-	+	+	-	+

نرخ ارز	+	+	-	+	-	-	+	+	-	+
---------	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---

ب.م (بلند مدت) ک.م (کوتاه مدت)

مطابق جدول فوق تمام متغیر های سیاستی مورد نظر در کوتاه مدت و بلند مدت بر ارزش افزوده و صادرات بخش کشاورزی اثر مثبت دارند . اثر مربوطه بر سرمایه گذاری در بلند مدت منفی است . لذا در بلند مدت شاید لازم باشد نوعی سیاست مکمل همراه با سیاستهای فوق الذکر اتخاذ گردد تا در نهایت هدف توسعه سرمایه گذاری در کشاورزی محقق گردد.

همچنین مقایسه روابط مربوط به اثر کوتاه مدت متغیرهای سیاستی با معادلات مربوط به اثرات بلند مدت نشان می دهد که در کوتاه مدت سیاستهای پولی (حجم نقدینگی) اثر بخشی بیشتری بر بخش کشاورزی دارند ولی در بلند مدت سیاستهای مالی از کارایی بیشتری در این خصوص برخوردارند . به عبارت دیگر اثر سیاست مالی بر متغیر های اقتصادی بخش کشاورزی با دوامتر از اثر سیاستهای پولی است.

بدین ترتیب میتوان گفت سیاستهایی که موجب افزایش تقاضای کل در جامعه می شونداعم از سیاست پولی و مالی، رشد اقتصادی را در روستاها فراهم نمی کند زیرا فعالیتهای اقتصادی در روستاها (عمدتاً کشاورزی) به دلیل قرار گرفتن در شرایط رقابت کامل ، در وضعیت اشتغال کامل قرار داشته و لذا به منظور فراهم نمودن رشد اقتصادی در این مناطق باید سیاستهایی اتخاذ نمود که سطح اشتغال کامل راتحت تاثیر قرار دهد که از جمله این سیاستها می توان به



افزایش و بهبود سطح تکنولوژی و آموزش نیروی انسانی و افزایش بهره وری عوامل اشاره کرد .

#### (۲-۲-۴) مطالعات نائینی (۱۳۷۴)

#### مراوده بین تولید و تورم در ایران

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه (از جمله کشور ما)، تغییرات حجم پول ناشی از عملکرد مالی دولت (هزینه‌ها و درآمدها) است، زیرا بانک مرکزی مجبور به پرداخت اعتبار برای تامین کسری بودجه است، در این ممالک، اجرای سیاست پولی غیر تورمی، منوط به عملکرد منضبط مالی است، غالباً تصور می‌کنند که با افزایش هزینه های دولت یا رشد حجم پول می توان باعث فزونی اشتغال، کاهش نرخ بیکاری و افزایش درآمد ملی گردید، علی القاعده، دو روش برای تحقق این هدفها وجود دارد :

الف) دولت، خود با استخدام عوامل تولید ( نیروی کار و سرمایه ) و مدیریت، به تولید و توزیع کالاها و خدمات پردازد. در این صورت، بنگاههای دولتی از طریق عرضه کالا و خدمات و کسب درآمد، باعث اشتغالزایی نیز می‌شوند، و در این زمینه، مسئله عمده آن است که بخش دولتی معمولاً کارآفرین خوبی نیست و تقریباً در همه کشورهای جهان، شرکتهای دولتی بهره وری پایین تری نسبت به بنگاههای خصوصی دارند. البته حضور مستقیم بخش دولتی در عرضه هایی که بخشهای دیگر توان فنی، علمی، سرمایه ای و مدیریتی برای تولید ندارند، از جمله صنایع مادر و سرمایه - بر، لازم و مطلوب است.

ب) دولت با هزینه کردن بطور مستقیم (خرید کالا و خدمات) یا غیر مستقیم (اعطای وامهای ارزان، سهمیه ارزی و کمکهای مالی)، تقاضا برای کالاها و خدمات ایجاد کند. معمولاً این گونه سیاستهای انبساطی با افزایش حجم پول همراه است. بنگاهها و پیمانکاران بخش خصوصی برای تقاضای ایجاد شده کالا و خدمات عرضه می کنند. اگر کشور در حالت بحران رکودی باشد (در صورتی که عوامل تولید از قبیل نیروی کار، سرمایه، مواد اولیه، ارز، به مقدار لازم موجود باشد، ولی به سبب نبود تقاضای مکفی در بازار، از آنها استفاده نشود) با افزایش مخارج دولتی، حجم پول و تقاضای کل افزایش می یابد، و در نتیجه تولید و اشتغال نیز بالا می رود.

در این حالت، افزایش حجم پول و تقاضا اثر چشمگیری بر تولید دارد و به طور محدودی بر قیمتها اثر می گذارد، اما در صورتی که یک یا چند عامل تولید به مقدار کافی موجود نباشد، افزایش حجم پول و تقاضا اثر اندکی بر تولید و تاثیر زیادی بر قیمتها دارد. اگر ذهنیت تورمی بر اقتصاد مستولی باشد، پیمانکاران شرکتهای خصوصی افزایش تقاضا را علامتی تورمی قلمداد می کنند و به جای افزایش حجم تولید، مبادرت به افزایش قیمت محصولات خود می کنند در این حالت، اثر افزایش تقاضا بر تولید (و اشتغال) ناچیز می گردد و اثر افزایش حجم پول و تقاضا عمدتاً تورمی است.

طبق نظریه ها و مفروضات متعارف علم اقتصاد، مقدار سرمایه (کارخانه ها، ابزار تولید، بنادر، راهها، ژنراتورهای برق و ...) در کوتاه مدت ثابت است. به بیان دیگر، ظرف چند ماه یک

کارخانه جدید یا یک آزاد راه نمی توان ساخت. برای انجام این کارها، زمان بیشتری لازم است. اما بر اساس همین نظریه، عامل نیروی کار ( و مواد اولیه ) در کوتاه مدت قابل تغییر است، اگر نیروی کار ارزانتر شود، بنابراین، استخدام بیشتر نیروی کار مقرون به صرفه است و مدیران شرکتهای و کارفرمایان، نیروی کار بیشتری استخدام می کنند، اما کارگران داوطلبانه حاضر به کاهش دستمزد ( رسمی ) خود نیستند، ولی اگر نرخ تورم بالا رود، دستمزد واقعی ( قدرت خرید مزد ) کاهش می یابد، از آنجا که فروشنده محصولات، مدیران و کارفرماها هستند که قیمت اجناس خود را افزایش داده اند، تورم بالاتر ساعت توزیع درآمد از کارگران و کارمندان

به

عرضه کنندگان کالاها می شود.

به بیان دیگر دستمزدهای واقعی به سبب اثر تورم کاهش می یابند، ولی درآمد واقعی شرکتهای نه ( زیرا قیمتها بالا می رود و بالا رفتن قیمتها، به نفع عرضه کنندگان کالاها یا شرکتهاست ). چون دستمزدهای واقعی بر اثر تورم کم می شود، نیروی کار ارزان شده و شرکتهای کارگر بیشتری استخدام می کنند، در این حالت است که گفته می شود مراوده بین تولید و تولید و تورم وجود دارد، یعنی سیاستهای انبساطی تقاضای کل ( افزایش حجم پول و مخارج دولتی ) به واسطه بالا بردن نرخ تورم و ایجاد انگیزه بیشتر برای استخدام کارگر، تولید را ( در کوتاه مدت ) بالا می برد. منحنی فیلیپس بیان اقتصادی این مراوده است که اگر تورم بالا رفت، انتظار می رود که نیروی کار بیشتری در کوتاه مدت استخدام شود، اولاً این مراوده است که

اگر تورم بالا رفت، انتظار می رود که نیروی کار بیشتری در کوتاه مدت استخدام شود. اولاً این مرأوده فقط در کوتاه مدت امکانپذیر است، زیرا در بلند مدت، بدون ازدیاد سرمایه، تولید ( و اشتغال مولد ) افزایش نمی یابد. ثانیاً در کوتاه مدت باید مواد اولیه و کالاهای واسطه ای لازم برای افزایش تولید در بازار وجود داشته باشد. در اقتصاد ایران یکی از موانع مهم در راه رشد تولید، کمبود کالاهای واسطه ای و سرمایه ای است، مقدار این کالاها تاکنون منوط به واردات بوده است. در صورتیکه تولید، به سبب کمبود ارز کاهش داشته باشد.

تقاضای بیشتر برای کالاها تبدیل به عرضه بیشتر نمی شود، ثانیاً در کوتاه مدت باید مواد اولیه و کالاهای واسطه ای لازم برای افزایش تولید در بازار وجود داشته باشد. در اقتصاد ایران، یکی از موانع مهم در راه رشد تولید، کمبود کالاهای واسطه ای و سرمایه ای است مقدار این کالاها تاکنون منوط به واردات بوده است.

در صورتیکه تولید، به سبب کمبود ارز کاهش داشته باشد، تقاضای بیشتر برای کالاها تبدیل به عرضه بیشتر نمی شود، ثالثاً مرأوده بین تولید و تورم به شرطی امکان دارد که

کارگران حاضر به دریافت دستمزد واقعی کمتری باشند، کارگران و کارمندان ممکن است در وضعیت خاصی ( اجبار یا خطا در پیش بینی تورم ) یک، دو یا سه سال، کاهش دستمزدهای

واقعی را تحمل کنند، اما سیاست کاهش دستمزدها را نمی توان به طور مستمر ادامه داد، این کار نه تنها اثر منفی بر سطح بهره وری و کارایی نیروی کار می گذارد، بلکه تبعات نامطلوب

اجتماعی و سیاسی دارد، در وضعیتی که دستمزدها چندین سال کاهش داشته باشد و ذهنیت تورمی در جامعه افزایش یابد، مراوده بین تولید و تورم وجود نخواهد داشت.

در الگوهای جدیدتر فیلیپس امکان مراوده بین تولید و تورم، منوط به خطای پیش بینی کارگران درباره نرخ تورم است. اگر نرخ تورم جاری، بیش از نرخ تورم پیش بینی شده باشد، دستمزدهای واقعی کاهش می یابد، و در نتیجه، امکان افزایش اشتغال پدید می آید، اما کارگران پس از مدتی در پیش بینی خود تجدید نظر می کنند و دستمزدهای واقعی افزایش می یابد و اشتغالی که به سبب خطا در پیش بینی، افزایش یافته بود، به سطح و لبه خود بر می گردد. بنابراین، مراوده بین تولید و تورم، عمری کوتاه دارد.

در اقتصاد ایران، برای توجیه کاهش دستمزدهای واقعی ( در کوتاه مدت ) به سبب سیاست انبساطی پولی، لزومی به اختیار فرض اشتباه حقوق و دستمزدبگیران در پیش بینی تورم نیست، هر چند که این اثر به احتمال قوی وجود دارد، در اینجا، مسئله را به صورت دیگری نیز می توان طرح کرد. در عمل، دستمزدبگیران و به ویژه حقوق بگیران بخش دولتی، بر اساس قراردادهای استخدامی عمل می کنند که بر اساس مقادیر اسمی تعیین گردیده است. به علاوه، شاخص بندی کامل دستمزدها برای تعدیل افزایش قیمتها در اقتصاد ایران معمول نیست، از آنجا که در این قراردادها، معمولاً دستمزد اسمی برای دوره معینی ثابت است، اما قیمتها تغییر می کند، نوعی انعطاف ناپذیری در ساختار دستمزدها وجود دارد به لحاظ قدرت شبه انحصاری دولت، به عنوان خریدار نیروی کار، چسبندگی دستمزدهای اسمی می تواند طی

چند دوره ادامه یابد، در این حالت تکانه های تورمی، موجب کاهش قدرت خرید می گردد، برخی از اقتصاددانان، ممکن است با استناد به این پدیده، وجود مراوده بین تورم و اشتغال یا تولید ( منحنی فیلیپس ) را ممکن بدانند در الگوهای متعارف کلان، وجود چسبندگی دستمزدها، مراوده بین تولید و تورم را ممکن می سازد، اما چسبندگی دستمزدها در اقتصاد ایران زمینه ساز یک رابطه مثبت بین تورم و تولید نبوده است، بررسیهای آماری نشان می دهد که در اقتصاد ایران، مراوده بین تورم و تولید ( اشتغال ) وجود ندارد، به بیان دیگر، افزایش تقاضای کل از طریق بالا بردن هزینه ها و مخارج دولت و افزایش تسهیلات بانکی و اعتبارات ارزان قیمت به بخش دولتی و خصوصی (و به عبارتی سیاستهای تورمی) برای ارتقای سطح تولید و اشتغال موجب تحقیق این هدف نمی گردد، در نمودارهای ۱-۴ و ۲-۴، رابطه بین تورم و انحراف تولید ناخالص واقعی بدون نفت از روند خود برای بازه ۱۳۳۸-۱۳۷۴ و نیز ۱۳۵۸-۱۳۷۴ نشان داده شده است.

در این نمودارها، بین نرخ تورم و انحراف تولید، رابطه منفی وجود دارد. این نمودارها را به این صورت می توان توضیح داد، افزایش تقاضا و تورم، نه فقط موجب بالا رفتن سطح تولید از روند ( یا سطح تعادلی ) نمی شود، بلکه اثر منفی نیز بر سطح تولید داشته است. به سخن دیگر سیاستهای انبساطی، بر عکس هدفهای خویش عمل کرده است، نمودار ۵ رابطه بین نرخ تورم و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی را نشان می دهد شیب این خط مراوده نیز نزولی است بنابراین، می توان نتیجه گرفت که افزایش تورم اثر منفی بر تولید داشته است.



برای بررسی دقیقتر این رابطه، رگرسیون (۳) برازش گردید.<sup>۷</sup> در این معادله، کوشیده ایم تا اثر تورم همراه با اثر تکانه های ارزی و جنگ تحمیلی بر انحراف تولید از روند را تعیین کنیم، علامت جبری تورم در این رگرسیون منفی است، به این معنا که افزایش نرخ تورم، با فرض ثابت بودن سایر عوامل، باعث کاهش تولید از سطح تعادلی گردیده است.

تکانه های ارزی، که تقریبی برای نوسانهای عرضه کل است، در این معادله رابطه مثبت با انحراف تولید (که در اینجا تولید ناخالص داخلی بدون نفت با قیمت ثابت تعریف شده) از روند دارد، به بیان دیگر، وقوع تکانه های ارزی مثبت، موجب بالا رفتن سطح تولید و کاهش درآمدهای ارزی موجب کاهش تولید ناخالص داخلی بدون نفت است. در این رگرسیون، علامت جبری ضریب متغیر مجازی، نشانگر آن است که جنگ تحمیلی اثر منفی بر تولید داشته است.

در الگوهای متعارف کلان، وجود چسبندگی دستمزدها، مراوده بین تولید و تورم را ممکن می سازد، اما براساس نکاتی که بیشتر به آن اشاره کردیم، چسبندگی دستمزدها در اقتصاد ایران، نه فقط زمینه ساز یک رابطه مثبت بین تورم و تولید نبوده است، بلکه افزایش تورم، اثر منفی بر سطح فعالیتهای اقتصادی داشته است.

---

<sup>۷</sup> الگوی برازش شده در این مطالعه مانند الگوهای متعارف فیلیپس خطی است. مطالعات اولیه بر روی یک الگوی غیر خطی منحنی فیلیپس در ایران نیز امکان مراوده بین تولید و تورم را تایید نمی کند.



در زمینه اثر سیاستهای انبساطی تقاضا بر تورم و تولید به نکاتی چند باید توجه داشت، در دوره های زمانی که انبساط مالی و پولی معلول افزایش درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت است، بالا رفتن تقاضا همراه با بالا رفتن عرضه است. عرضه به سبب واردات بیشتر کالاهای مصرفی، واسطه ای و سرمایه ای بیشتر می شود، و بنابراین، از فشار تقاضا به قیمتها می کاهد. در دوره هایی که انبساط مالی و پولی معلول کسری بودجه ( که در برخی موارد، ناشی از کاهش درآمدهای بودجه ای بخش نفت است ) می باشد، افزایش تقاضا با افزایش عرضه همراه نیست، بلکه در برخی از سالها ( از جمله ۱۳۷۴ ) نرخ تورم به مرز ۵۰ درصد رسید ).

با توجه به مشاهدات آماری می توان نتیجه گرفت که افزایش اشتغال و درآمد ملی از طریق بالا بردن مخارج دولتی و حجم نقدینگی راه صحیح، اصولی و واقعی نیست، تجربه بیست و پنج ساله اقتصاد ایران گواه این مدعا است، در شرایط رکودی تمسک به سیاستهای انبساطی تقاضا موقعی می تواند موثر باشد که میانگین نرخ تورم ( و بنابراین انتظارات تورمی ) پایین باشد. استراتژی برتر و اصولی تعقیب آن مجموعه از سیاست هایی است که بر تولید و بخش عرضه اثر مثبت دارند. در میان مدت و دراز مدت عواملی که بر رشد تولید و اشتغال اثر خواهند داشت عبارتند از :

۱. انگیزه کافی برای پس انداز و سالم سازی بازار سرمایه برای تخصیص بهینه سرمایه

۲. کنترل رشد مصرف منابع نفت و گاز، که این اثرات بسیار مهمی بر پس اندازهای ارزی درآمد دولت و نیز حفظ محیط زیست دارد.

۳. امنیت قضایی و قانونمند کردن فعالیتهای اقتصادی، که بستر اساسی و توسعه پایدار است.

۴. اجرای سیاستهای مناسب ارزی و مالیاتی

معادله کوتاه مدت تولید و تورم

$$\text{LNGDPCS} = 1.2\text{LNGDPCS}(-1) - 0.24\text{LNGDPCS}(-2) - 0.5\text{INF} + 0.106\text{RES}$$

(۹/۸۵)                      (۱/۸۴)                      (-۳/۷۶)                      (۳/۸۷)

$$- 0.069\text{DUM} + 0.0036\text{TIME}$$

(۲/۱۴۴)                      (-۲/۶۴)

$$\text{R-Squared} = 0.996 \quad \text{D-W} = 2.18 \quad \text{F} = 1335.9$$

برای دوره (۱۹۹۵-۱۹۶۱).

اعداد داخل پرانتز آماره t می باشد

فطرس (۱۳۷۵) با بهره جستن از داده های آماری دوره زمانی ۷۰-۱۳۵۰، از مخارج و

هزینه های دولت (E)، بعنوان متغیر جانشین، برای تعیین سیاست مالی و از نقدینگی (M۲)

برای تعیین سیاست پولی استفاده و اثر آنها را بر متغیرهای عمده بخش کشاورزی تعیین کرد

که متغیرهای بکار رفته در مدل بعد از برآورد عبارت است از:

$$\text{Vat} = 83.8 + 0.024\text{Et} + 0.0058\text{MZt} + 0.97\text{Vat-1} + 169\text{D5667}$$

ارزش افزوده بخش کشاورزی، جمع تقدینگی، مخارج دولت و ارزش افزوده سال قبل و نتایج حاصل از این تحقیق بعد از برآورد مدل به شرح زیر است:

- ارزش افزوده بخش کشاورزی روند افزایشی دارد ولی میزان آن بسیار کند است.
- رابطه بین مخارج دولت و ارزش افزوده بخش کشاورزی مثبت است.
- تاثیر سیاست مالی (مخارج دولت) بر ارزش افزوده بخش کشاورزی خیلی بیشتر از سیاست پولی است.

موسی تژاد و خایلیان (۱۳۷۵) استراتژی توسعه اقتصادی حول محور کشاورزی را بررسی نموده و به این نتیجه رسیده اند که بخش کشاورزی نسبت به سایر بخشها بیشترین سهم را در ارزش افزوده کل کشور دارد و محور قرار گرفتن کشاورزی در توسعه اقتصادی به عنوان یک استراتژی مناسب است.

جلالی نائینی (۱۳۷۸) گزینه های سیاستهای پولی و ارزی و کنترل نرخ تورم را بررسی کرده است. در این مطالعه نشان داده شده است که اجرای سیاستولی انبساطی به طریقی که تا کنون در اقتصاد ایران اعمال شده است، در جهت تولید و اشتغال موفق نبوده و ادامه این سیاستها برای بالا بردن سطح تولید و یا نرخ رشد تولید ناخالص داخلی چندان کار ساز نخواهد بود. تحت شرایط موجود در اقتصاد ایران، برای کنترل تورم در میانمدت؛ کترپولی انتخاب بر تر است.

قوامی (۱۳۷۱) در "بررسی اعتبارات کشاورزی در ایران" اظهار نموده است علی رغم اینکه اعتبارات بانک کشاورزی تا کنون در افزایش تولید بخش کشاورزی موفقیت‌هایی را به همراه داشته و تغییراتی را در این بخش به وجود آورده است ولی هنوز از اعتبارات به عنوان اهرم قوی در تولید محصولات استفاده نشده و تحولات مثبتی که اعتبارات به صورت بالقوه می‌تواند در بخش کشاورزی به وجود آورد، نگرفته است.

حیدری سنگلجی (۱۳۷۵) در "برآورد تاثیر اعتبارات بر تولیدات بخش کشاورزی" با توجه به نتایج حاصل از برآورد معادلات، اثر اعتبارات بلند مدت بر تولید را مثبت و معنی دار و اثر اعتبارات کوتاه مدت بر تولید را بی معنی ارزیابی نموده است و در نتیجه توصیه کرده است که بانک کشاورزی می‌باید توجه بیشتری به تخصیص اعتبارات سرمایه‌ای داشته باشد.

اسماعیل پور لیستانی (۱۳۷۸) "تاثیر اعتبارات کشاورزی بر تولیدات بخش کشاورزی" را مورد بررسی قرار داده و نتایج حاصله نشان داده است که اعتبارات سرمایه‌ای با قیمت ثابت، اثر معنی دار (در سطح ۵٪) بر ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت دارد. بدین معنی که

افزایش اعتبارات سرمایه‌ای به قیمت ثابت می‌تواند باعث افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی شود. همچنین بررسی‌های به عمل آمده توسط این آزمون در ارتباط با رابطه بین اعتبارات غیرسرمایه‌ای با ارزش افزوده بیانگر این مساله است که اعتبارات غیر سرمایه‌ای با قیمت جاری اثر معنی‌دار (در سطح ۱٪) بر ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت جاری دارد بدین معنی که افزایش اعتبارات غیر سرمایه‌ای به قیمت جاری، می‌تواند باعث افزایش

ارزش افزوده در بخش کشاورزی شود.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandooocn.com](http://www.kandooocn.com)

[www.kandooocn.com](http://www.kandooocn.com)

## فصل پنجم

ارائه مدل، برآورد و نتایج آن

[www.kandooocn.com](http://www.kandooocn.com)

[www.kandooocn.com](http://www.kandooocn.com)

[www.kandooocn.com](http://www.kandooocn.com)

## مقدمه

در این فصل به بیان یافته های حاصل از این مطالعه در خصوص ارزش افزوده بخش کشاورزی می پردازیم. در این خصوص ابتدا نتایج آزمون ایستایی و هم انباشتگی ارائه می شود و سپس مدل موردنظر را با توجه به فصول گذشته ، شرح داده و در بخش بعدی داده های آماری را که در دست داریم با علائم اختصاری که برای آنها به کار می بریم ، توضیح می دهیم و در بخش سوم به برآورد مدل پرداخته و نهایتاً در بخش پایانی نتایج به دست آمده را در قالب نتایج بلند مدت و کوتاه مدت توضیح داده و پیشنهادات بدست آمده از این پژوهش را در خاتمه می آوریم . توضیح کامل روش های VAR و VECM و آزمون یوهانسون در پیوست الف آمده است .

## ۵-۱) تشریح مدل

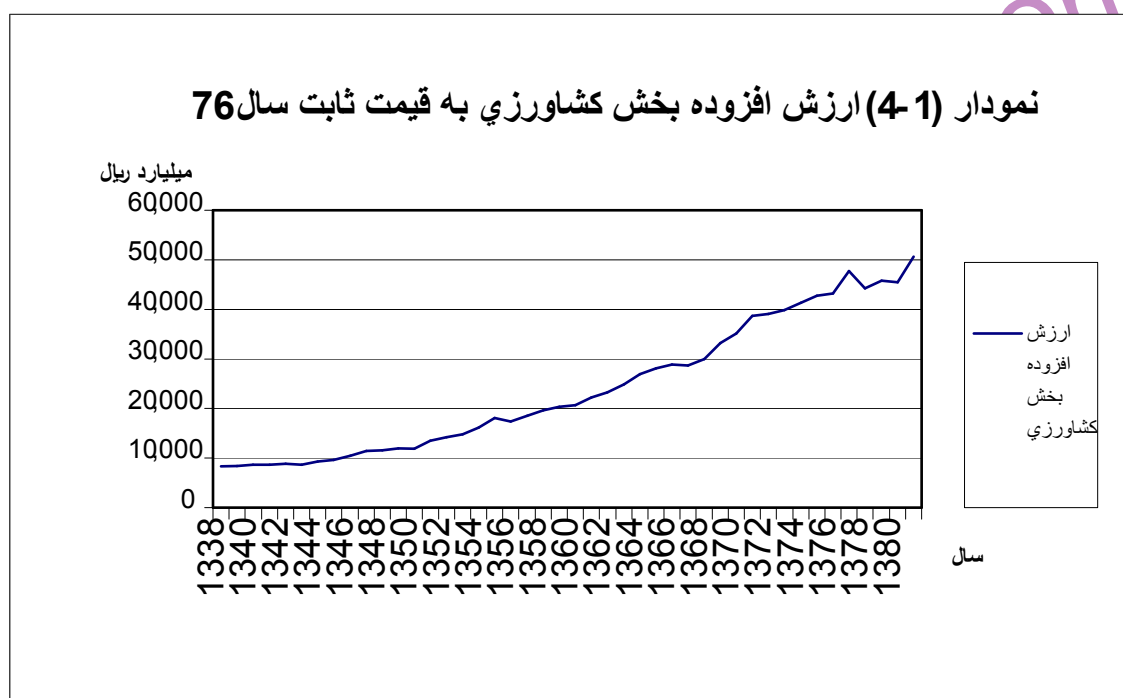
با توجه به هدف پژوهش که بررسی روابط کوتاه مدت و بلندمدت متغیر سیاست پولی بر ارزش افزوده بخش کشاورزی می باشد ، با استفاده از روش تجذیه و تحلیل خود رگرسیونی ، VAR غیر مقید و بردار تصحیح خطا ، VECM و آزمون هم گرایی یوهانسون و جوسیلیس ، به بدست آوردن روابط و برآورد مدل می پردازیم .

به لحاظ نظری ، در صورت استقلال بانک مرکزی خالص دارایی های خارجی و ذخایر طلای بانک مرکزی از جمله متغیرهایی است نه بانک مرکزی توسط آن می تواند گامهای



مهمی در راستای تامین هدف مهار سیاست پولی بر دارد ، ولی همانطور که در فصل اول شرح داده شد ، این متغیر در ایران تحت تاثیر درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت است و قیمت نفت در بازار جهانی تعیین می شود و برای اقتصاد ایران حکم متغیر برونزا را دارد و همچنین چون قیمت فروش نفت در نظام سهمیه بندی سازمان اوپک تعیین می گردد ، لذا مقدار فروش نیز متغیری برونزا می باشد. معادل ریالی درآمد های نفتی بعد از تبدیل با نرخ مصوب به خزانه دولت واریز می گردد: بنا بر این بانک مرکزی هیچگونه کنترلی به این جزء مهم تشکیل دهنده مجموعه تشکیل دهنده پولی MB ( پایه پولی) و به تبع آن عرضه پولی (M2 و M1) ندارد و لذا از آنجا که این متغیر که خارج از اقتصاد کشور تعیین می گردد و در مدل وارد نشده است و سایر اجزای پایه پولی یعنی بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی نیز در مدل وارد نشده است زیرا با وجود تغییرات ساختاری که بعد از انقلاب در ایران صورت گرفت (از جمله محاصره اقتصادی کشور و جنگ تحمیلی ) ، بدهی های بخش دولتی به بانک مرکزی به عنوان عمده ترین منبع افزایش پایه پولی و به تبع آن عرضه پول، جایگزین درآمد های ارزی حاصل از صدور نفت در قبل از انقلاب شد و به دلیل وابستگی بانک مرکزی به دولت و سوی دیگر استقراض بی رویه دولت بخصوص بعد از جنگ ، بانک مرکزی هیچگونه کنترلی بر بر عرضه پول نداشته و متغیر بدهی های بخش دولتی به بانک مرکزی دارای ویژگیهای شبیه متغیر دارائیهای خارجی در قبل از انقلاب می باشد و از سوی دیگر به دلیل اینکه بین متغیرهای بدهی های بخش دولتی به بانک مرکزی و بدهی های بخش غیر دولتی به سیستم

بانکی با حجم پول همخطی شدید وجود دارد ، از آوردن این دومتغیر در خود داری شده است . همچنین نکته دیگر در ارتباط با تعیین متغیرهای مدل که از اهمیت ویژه ای برخوردار است ، استفاده از متغیرهای مجازی در مدل می باشد. همان طور که از نمودار ارزش افزوده بخش کشاورزی پیداست ( نمودار (۱-۴) ) ، سطح ارزش افزوده بخش کشاورزی در سال ۱۳۷۷ کاهش یافته است و این کاهش تا سال ۱۳۸۰ ادامه یافته است که باعث شده است روند ارزش افزوده این بخش به سطح پایین تری برسد (عرض از مبدا پایین آید) که علت آن خشکسالی و کمبود بارندگی و نزولات جوی در طی این دوره می باشد .



(۲-۵) داده های آماری

قبل از برآورد معادلات و انجام آزمون های مربوطه لازم است به معرفی متغیر های بکار گرفته شده بپردازیم. این متغیر ها عبارتند از:

۱- VAG ارزش افزوده بخش کشاورزی (میلیارد ریال)

۲- M1 حجم پول (میلیارد ریال)

۳- ۷۷-۸۰ d متغیر مجازی برای دوره ۱۳۸۰-۱۳۷۷

لازم به ذکر است :

۱- مقادیر M1 اسمی باشد و با توجه به هدف پژوهش به دنبال اثر افزایش مقدار اسمی حجم

پول بر میزان ارزش افزوده بخش کشاورزی باشیم .

۲- تفاضل مرتبه اول هر یک از متغیر ها که در تخمین مدل مورد استفاده قرار گرفته است به

صورت DM1 ، DVAG ، نمایش داده شده است.

۳- آمار مربوط به حجم پول از ترازنامه بانک مرکزی و مجله بانک مرکزی برای سالهای

مختلف استفاده گردیده است و آمار مربوط به ارزش افزوده بخش کشاورزی از حسابهای

ملی بانک مرکزی برای سالهای مختلف (به صورت سری زمانی ) استفاده گردیده است.

۴- برای برآورد مدل از لگاریتم متغیرها استفاده شده است که به صورت LVAG و LM1

نمایش داده شده است. از دلایل استفاده از لگاریتم متغیر به مدارد ذیل می توان اشاره کرد:

الف) حذف واریانس متغیر.

ب) امکان آزمون ایستایی .

ج) استفاده از ظرایب مدل به عنوان کشش .

(3-5) آزمون ایستایی

به منظور بررسی ایستا غیر ایستا بودن متغیر های مورد مطالعه از آزمون هم انباشتگی

یوهانسن استفاده می گردد. جدول (۱-۴) نتایج آزمون دیکی - فولر پیشرفته (ADF) را در

این خصوص نشان میدهد:

جدول (۱-۴) نتایج آزمون دیکی - فولر پیشرفته (ADF)

متغیر	آماره ADF در سطوح مختلف داده ها		مقادیر بحرانی مک کینون Critical Value	
	سطح داده ها (Leve)	تفاضل مرتبه اول (1st difference)	سطح احتمال ده درصد	سطح احتمال پنج درصد
LVAG	-۰/۳۳۱	-۴/۵۵	-۲/۶۰۴	-۲/۹۹۳
LM1	۰/۴۷۳	-۲/۶۶	-۲/۹۹۳	-۲/۶۰۴

ماخذ : یافته های تحقیق

مطابق جدول فوق ، مقدار قدر مطلق آماره ADF تفاضل مرتبه اول متغیر LVAG از مقدار بحرانی مک کینون و مقدار قدر مطلق آماره ADF تفاضل مرتبه اول متغیر LM1 بزرگتر می باشد ، لذا هر دو متغیر دارای درجه همبستگی یک یا اصطلاحاً  $I(1)$  می باشند بدین مفهوم که بعد از یک بار تفاضل گیری از آنها ، می توان به متغیر ایستا دست یافت لذا ترکیب خطی این دو متغیر یعنی جمله اخلال در مدل ممکن است دارای درجه همبستگی یک یا  $I(1)$  باشد به عبارت دیگر دارای ریشه واحد باشد . چنانکه جمله اخلال دارای ریشه واحد یا  $I(1)$  باشد ، آنگاه آماره  $f$  و  $t$  از اعتبار لازم برخوردار نبوده و مدل دارای رگرسیون کاذب می باشد . ولی اگر جمله اخلال ایستا یا  $I(0)$  باشد حتی اگر متغیر های موجود در مدل  $I(1)$  باشند ، آماره  $f$  و  $t$  از اعتبار لازم برخوردار بوده و نگرانی وجود رگرسیون وجود ندارد . در اطن خصوص آزمون هم انباشتگی رهیافتی است جهت صحت اعتبار آماره های بدست آمده .

(5-4) برآورد مدل

برای برآورد مدل با استفاده از روش VAR ابتدا لازم است که طول وقفه بهیبه تعیین گردد . برای این منظور می توان از متداولترین معیارهای موجود یعنی معیار آکائیک (AIC) و معیار شوارتز - بیزین (SBC) استفاده نمود . معمولاً آماره SBC در مقیسه با AIC برای VAR رتبه پائین تری را ارائه می دهد . ضمن اینکه با توجه به محدودیت مشاهدات آماری ، استفاده از معیار SBC باعث میشود که درجه آزادی کمتری از دست داده شود . لذا در این

تحقیق طول وقفه ای به عنوان طول وقفه بهینه انتخاب می شود که مقدار آماره SBC کمتری را نشان می دهد . در جدول (۲-۴) نتایج حاصل از طول وقفه نشان داده شده است :

جدول (۲-۴)

طول وقفه (Lag intervals)	معیار آکائیک (AIC)	معیار شوارتز (SBC)
۱-۱	-۵/۷۴۷	-۵/۲۵۶
۱-۲	-۶/۱۲۰۲	-۵/۲۵۷
۱-۳	-۶/۴۴۲	-۵/۱۸۸

ماخذ : یافته های تحقیق

مطابق جدول ، وقفه بهینه با در نظر گرفتن معیار آکائیک ، سه و با در نظر گرفتن معیار شوارتز (SBC)، یک می باشد ولی از آنجا که آماره SBC نسبت به آماره AIC طول وقفه کمتری را نشان می دهد و با توجه به اینکه استفاده آماره AIC منجر به از دست دادن درجه آزادی بیشتر می گردد ، لذا برای از دست ندادن درجه آزادی بیشتر از آماره SBC استفاده می شود . به همین دلیل و با توجه به محدودیت آماری ، آماره SBC از دقت بیشتری برخوردار است . لذا طول وقفه (۱-۱) که دارای کمترین مقدار آماره SBC می باشد ، به عنوان طول وقفه بهینه انتخاب می گردد .

پس از تعیین و شناسائی طول وقفه بهینه لازم است آزمون همگرایی انجام بشود تا بتوان در مورد وجود یا عدم وجود رابطه بلند مدت نظر داد. برای این منظور از آزمون یوهانسون و جو سیلیوس استفاده شده است.

در روش یوهانسون لزوم وارد کردن متغیرهای قطعی با تعیین رتبه ماتریس ضرایب بلند مدت  $(\pi)$  مورد آزمون وجود دارد؛ بدین ترتیب که هر پنج الگو را برآورد کره، سپس به ترتیب فرضیه عدم بردار همجمعی  $(r=0)$  را در الگو آزمون می کنیم، اگر بر اساس کمیت های بحرانی، آماره اثر و حد اکثر مقادیر ویژه این فرضیه رد شود در مراحل بعدی  $r=1$  و  $r=2$  و... را مجدداً از الگو ۱ تا ۵ مورد آزمون قرار می دهیم و زمانی متوقف می شویم که فرضیه صفر مورد پذیرش واقع گردد. در این هنگام تعداد بردارهای همجمعی به همراه الگوئی که در آن تعداد بردارها تعیین شده است به صورت یکجا مشخص می گردد. بر این اساس مطابق جداول موجود در پیوست، الگوی دوم با یک بردار همجمعی در مدل به عنوان مناسبترین الگو انتخاب می گردد.

تخمین بردار ضرایب همجمعی نشان دهنده رابطه تعادلی بلند مدت بین متغیرهای الگو است. رابطه بدست آمده به صورت زیر می باشد:

$$0/562D(77\_80)-LVAG=8/238 + 0/232LM1 \text{ معادل } (1-4)$$

$$-(23/29) ( -99/2 )$$



پس از اینکه توسط آزمون جوهانسون پی به وجود یک رابطه بلند مدت به صورت فوق شدیم باید در قالب مدل تصحیح خطا (ECM) اقدام با برآورد پارامترهای کوتاه مدت و بلند مدت بکنیم . همانطور که در ابتدای فصل در مورد مبانی نظری فرآیند تصحیح خطا گفته شد برای اینکه ما بتوانیم اطلاعات بلند مدت ( رابطه تعادلی بلند مدت ) را از دست ندهیم ، از این روش استفاده می کنیم و رابطه کوتاه مدت به صورت زیر بدست می آید :

$$\begin{aligned} 1)) \quad & -1)) - 0/0696( LM(-D(L(VAG)) = 0/0413 + 0/282 D( LVAG( \\ & (1/52) \quad (1/073)- \quad (2/70) \\ & + 0/0337D( D77\_80(-1)) \\ & (0/58)- \text{معادله (۲-۴)} \end{aligned}$$

(4-5) نتیجه گیری

(4-5-1) نتایج حاصل از رابطه بلند مدت متغیر های اسمی پول و ارزش افزوده بخش

کشاورزی

۱- همانطور که از رابطه بلند مدت پیداست اعمال سیاست پولی در بلند مدت بر سطح ارزش

افزوده بخش کشاورزی اثر نسبتاً کم ، مثبت و معنی دار گذاشته است ، به عبارت دیگر

سیاستهای پولی در بلند مدت با توجه به مطالعات انجام شده اثر تورمی نیز داشته و بر سطح

ارزش افزوده بخش کشاورزی به مقدار اندکی اثر گذار بوده است .

۲- ضریب LM1 کشش پذیری ارزش افزوده را نشان می دهد که رقم آن ۰/۲۳۲ می باشد که

بیانگر بی کشش بودن ارزش افزوده بخش کشاورزی نسبت به افزایش حجم پول در اقتصاد

می باشد .

۳- ضریب D77\_80 که رقم ۰/۵۶۲- میباشد ، نشان دهنده شدت و جهت اثر خشکسالی و

کمبود بارش مربوط به سالهای ۸۰-۱۳۷۷ بر سطح ارزش افزوده بخش کشاورزی در این دوره

می باشد . همانگونه که مشاهده می شود خشکسالی و کمبود بارش برف و باران در این دوره

بر ارزش افزوده بخش کشاورزی اثر منفی گذاشته است که نشان دهنده وابستگی محصولات

کشاورزی به نزولات جوی می باشد و ارزش افزوده این بخش را به سطح پائین تر و به رغم

۷/۶۷۶ انتقال داده است .

۴- عرض از مبدا نشان دهنده متوسط اثر متغیرهایی است که در مدل موجود نیستند و گویای این است که عواملی وجود دارند که بیشتر از افزایش حجم اسمی پول بر سطح ارزش افزوده موثر می باشد .

(2-4-5) نتایج حاصل از برآورد رابطه کوتاه مدت متغیر حجم اسمی پول و ارزش افزوده بخش کشاورزی

۱- سیاست انبساطی پولی ( حجم پول ) در کوتاه مدت اثر معنی داری بر سطح اشتغال بخش کشاورزی نگذاشته است .

۲- عواملی که در دوره قبل باعث افزایش تغییرات سطح ارزش افزوده این بخش می شود اثر معنی دار بر تغییرات سطح ارزش افزوده بخش کشاورزی در دوره بعد خود نداشته است ( اثر متغیر  $D(LVAG(-1))$  بی معنی بوده است ) که نشان میدهد عوامل موثر بر تغییرات سطح ارزش افزوده دوره به دوره در حال تغییر بوده است که احتمالاً ناشی از :

الف) عدم انضباط مالی دولت.

ب) برونزا بودن درآمدهای نفتی برای اقتصاد کشور .

ج) اثر خشکسالی سالهای ۸۰-۱۳۷۷ .

۳- ضریب متغیر مجازی در کوتاه مدت نشان میدهد که اثر خشکسالی و کمبود بارندگی و نزولات جوی بسیار ناچیز بوده و اثر معنی داری بر سطح ارزش افزوده کشاورزی در طی دوره مورد بررسی نداشته است .

۴- ضریب تعدیل نشان دهنده کاهش تغییرات سطح ارزش افزوده بخش کشاورزی به صورتی که به رابطه تعادلی بلند مدت خود نزدیک شود و برابر  $0/0135$  - می باشد که عددی منفی و بسیار کوچک است.

## (5-6) پیشنهادات

با توجه به مطالب ذکر شده و یافته ها تحقیق و تحلیل روابط می توان به ارائه توصیه

های ذیل پرداخت :

۱- نتایج حاصله نشان می دهد که سیاستهای پولی تاثیر اندکی بر ارزش افزوده ( تولید ) بخش کشاورزی دارد . لذا می توان گفت آن دسته از سیاستهای پولی که تقاضای کل را تحت تاثیر قرار می دهند قادر به ایجاد رشد اقتصادی قابل ملاحظه ای در این بخش نخواهند بود . آنچه امکان رشد در مناطق روستایی را افزایش می دهد ، سیاستهایی است که عرضه کل را در این مناطق مورد هدف قرار می دهد که از جمله می توان به افزایش بهره وری نیروی کار و بکار گیری فن آوری نوین در امر تولید محصولات کشاورزی اشاره کرد و در این زمینه لازم است تحقیقات گسترش یابد.

۲- از آنجا که سیاستهای پولی در کوتاه مدت بی تاثیر و در بلند مدت تاثیر اندکی بر بخش کشاورزی اعمال می کند ، لذا به منظور به گردش درآوردن پول در مناطق روستایی ، افزایش ضریب فزاینده و نهایتا افزایش تاثیر پذیری اقتصاد روستایی از سیاست پولی، لازم است صنایع کوچک و مکمل فعالیتهای کشاورزی گسترش یافته و در توسعه محصولات کشاورزی تنوع ایجاد شود زیرا کشت محوری در روستا ضریب فزاینده پول در مناطق روستایی را کاهش می دهد . همچنین با گسترش صنایع مکمل ، به تدریج کالاهایی که کشش درآمدی بالا تری دارند ، جایگزین کالاهای کم کشش شده و در این صورت انتظار می رود با افزایش در آمد در

مناطق شهری ، سهم بیشتری از درآمد صرف خرید کالای روستایی شده و رشد درآمد را نیز به روستاها منتقل کند . طبیعی است که توجه به این نکات تاثیر پذیری اقتصاد روستا را از سیاست پولی افزایش می دهد .

۳- با توجه به تاکید بر نقش محوریت ، حیاتی و استراتژیک بخش کشاورزی در برنامه های توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی و همچنین با توجه به اینکه درآمد ملی و تولید ناخالص داخلی از مهمترین متغیر های واقعی در اقتصاد می باشند ، پیشنهاد می گردد این موضوع هدف تحقیقات آتی قرار گرفته و با بررسی موشکافانه به مطالعه درمورد ساختار اثر گذاری سیاست اقتصادی بر تولید و از جمله تولید بخش کشاورزی پرداخته شود.

## Abstract

Monetary policies refer to plans and decisions which are taken by central bank to control volume of money to impact on society's flow of expenses through variations of money presentation and rate of interest and are suit , achieving economic targets becomes facilitated.

Generally, level of prices, employment rate, real production rate, exports and imports are proposed as the most important target variables in macroeconomic which their reduction or increase or stability are of monetary policies.

In economic of Iran, agriculture sector has been in the pivot of development through three economical, social, and cultural development and government has been trying to direct credits towards productive agricultural sectors as much as possible. So, with regard to importance of monetary policies in economic sectors and importance of agriculture sector in achieving to growth and development, relation of monetary policies and value added of agriculture sector has been addressed in this study. To assess relation between agriculture sector's value added and money volume for Iran during 1338-81 and by using self-regression analysis VAR independent and error correction vector VECM and Johansen and Juselius divergence test, we find relationships and assess models.

Results of this research show that in long – term , exerting monetary policies on value added of agriculture sector has had a positive, meaningful but small effect and effect of ?? during 1377-80 has been negative, which is reasonable and also has lowered value added curve of agriculture sector. In short term, expansive monetary policy hasn't had a meaningful effect on value added of agriculture sector.

In spite limitations of agriculture sector during three economical, social and cultural development programme after revolution, monetary policies haven't act to achieve this goal. On the other hand , it is recommended to use monetary expansion policies less and carefully in short – and intermediate term, because this policy hasn't had a significant and meaningful effect on value added of agriculture sector.